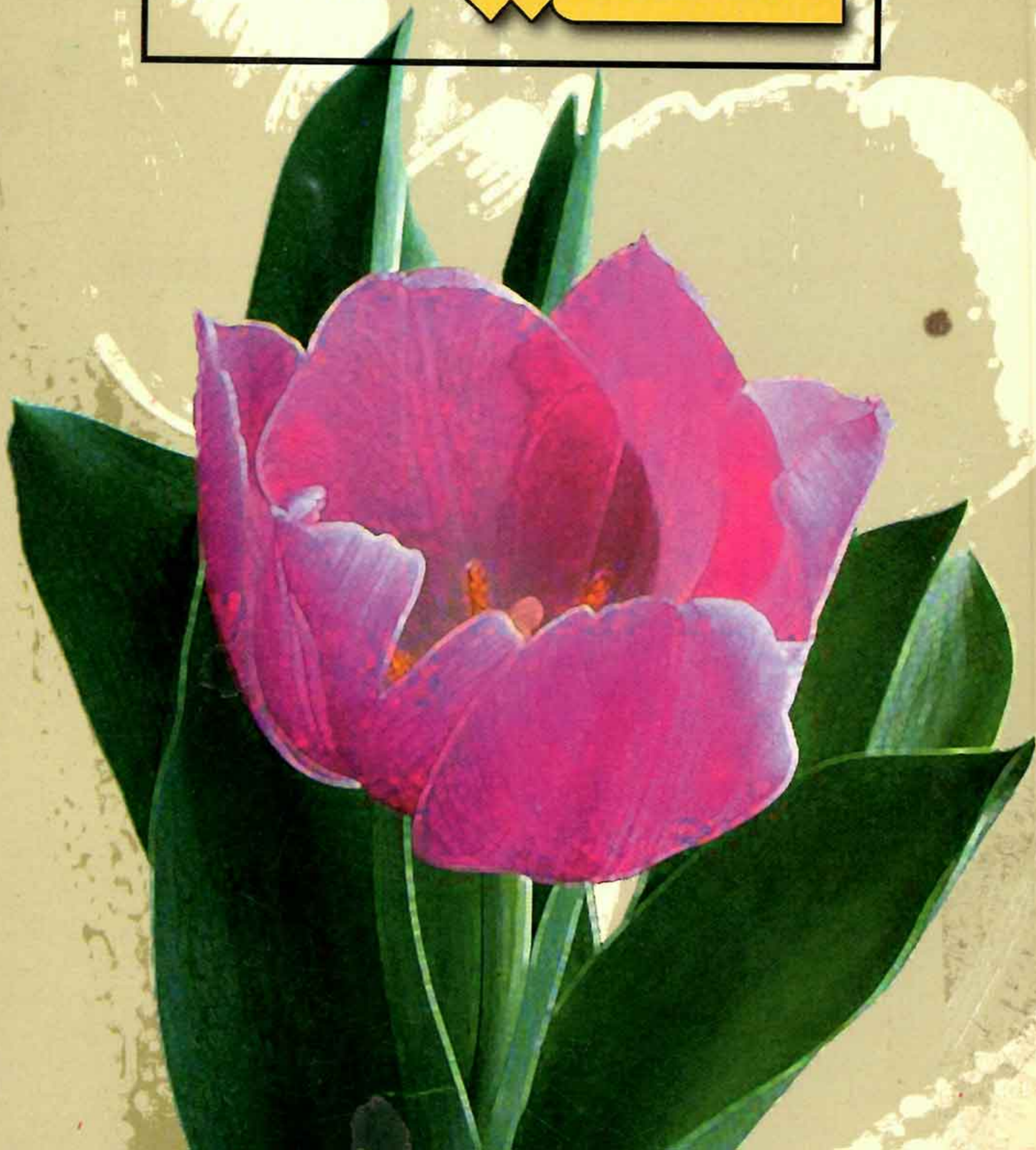


ناگفته‌هایی از امام زمان (عج)

سید مهدی
شمس‌الدین

فصل حکایت‌ها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث وصال

«ناگفته‌هایی از امام زمان علیه السلام»

مؤلف:

سید مهدی شمس‌الدین

شمس الدین، سید مهدی، ۱۳۳۷-
حدیث وصال: ناگفته‌هایی از امام زمان (عج) / تنظیم: سید مهدی شمس
الدین؛ تهران: مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی-قم: شفق، ۱۳۸۲.
۲۴۰ ص.

شابک: ۰-۸-۹۳۶۱۴-۹۶۴ ISBN: 964 - 93614 - 8 - 0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ق- سرگذشتنامه. ۲.
محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ق- رؤیت. الف. عنوان.
ب. عنوان: مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی.

۲۹۷/۹۵۱۵

۴ ح ۸ ش ۱ / ۱ / BP۵۱

حدیث وصال

سید مهدی شمس الدین

ناشر: مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۲

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ: قدس

شابک: ۰-۸-۹۳۶۱۴-۹۶۴

ISBN: 964 - 93614 - 8 - 0

مرکز پخش: انتشارات شفق

قم، خیابان شهدا، کوی ۲۲

تلفن ۷۷۴۱۰۲۸- فاکس ۷۷۴۲۸۴۳

۱۴۰۰ تومان

«رسم وفاداری!»

امام عصر علیه السلام

فرمودند:

«من روزی صدبار

شما را دعا می‌کنم.»^۱

اینک جا دارد

دوستان آن حضرت

در پاسخ این لطف

فاصل همه روزه آن

عزیز، حداقل روزی

یکصد بار صلوات

بفرستند و ثواب آن

را به مفضل نورانی

ولیعصر ارواحنا فداء هدیه

نمایند.

این عمل نتایج

مادی و معنوی بسیار

عجیبی دارد که مکرر

به تجربه رسیده است.

«پشارت!»

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله به سند معتبر روایت کرده است که معاویه بن وهب گفت: روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودیم که ناگاه پیر مردی منحنی (خمیده) به مجلس حضرت در آمد و سلام کرد. حضرت فرمود: و علیک السلام و رحمة الله. ای شیخ بیا نزدیک من.

آن مرد پیر نزدیک آن حضرت رفت و دست مبارک امام را بوسید و گریست. حضرت فرمود: سبب گریه تو چیست ای شیخ؟! عرض کرد: یابن رسول الله! من صد سال است آرزومندم که شما خروج کنید و شیعیان را از دست مخالفان نجات دهید. پیوسته می‌گویم که در این سال خواهد شد، و در این ماه و در این روز خواهد شد، و نمی‌بینم آن حالت (قیام و خروج) را در شما! پس چگونه گریه نکنم؟!

حضرت از سخن آن پیر مرد گریان شد و فرمود: ای شیخ! اگر اجل تو تأخیر افتد و ما خروج کنیم با ما خواهی بود، و اگر پیشتر (از خروج ما و تأسیس حکومت اهل بیت به رهبری امام عصر علیه السلام) از دنیا مفارقت کنی، در روز قیامت با اهل بیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خواهد بود.

آن مرد گفت: بعد از آنکه این مطلب را از شما شنیدم، دیگر هر چه پیش آید پروایی نخواهد بود.^۱

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۱۵	حرفهای دل
۱۵	اول: عشق ورزی
۱۶	دوم: شیوه شیدائی
۱۷	سوم: کلمات نور
۱۷	چهارم: بشارت منتظران
۱۸	پنجم: مشخصات
۱۸	ششم: منابع سه گانه
۱۹	هفتم: سرداب نور
۲۰	هشتم: انتظارات
۲۱	نهم: درد دل دوست
۲۳	دهم: خیر رسانی
۲۳	یازدهم: چهره آفتاب
۲۴	دوازدهم: خاطره‌های عجیب
۲۸	سیزدهم: خبری عجیب‌تر
۲۹	چهاردهم: کتاب حاضر
۳۱	۱- خانواده امام
۳۱	آگاه باشیم یا نه

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۱۵	حرفهای دل
۱۵	اول: عشق ورزی
۱۶	دوم: شیوه شیدائی
۱۷	سوم: کلمات نور
۱۷	چهارم: بشارت منتظران
۱۸	پنجم: مشخصات
۱۸	ششم: منابع سه گانه
۱۹	هفتم: سرداب نور
۲۰	هشتم: انتظارات
۲۱	نهم: درد دل دوست
۲۳	دهم: خیر رسانی
۲۳	یازدهم: چهره آفتاب
۲۴	دوازدهم: خاطره‌های عجیب
۲۸	سیزدهم: خبری عجیب‌تر
۲۹	چهاردهم: کتاب حاضر
۳۱	۱- خانواده امام
۳۱	آگاه باشیم یا نه

۳۳	مقتضای تحقیق
۳۵	سخن سید بن طاووس
۳۵	در ظهور نور
۳۶	شاهد دیگر
۳۷	سخن سید به پسرش
۳۷	یک حرف جالب
۳۸	کلامی محققانه
۳۹	تحقیقی مفصل
۳۹	ازدواج
۳۹	قوانین عمومی
۴۲	اخبار و روایات
۴۶	مکان حضرت مهدی
۴۷	قواعد عمومی
۴۷	از دیدگاه روایات
۵۵	دلایل عدم وجود فرزند
۶۱	۲- محل سکونت
۶۲	سه سخن
۶۲	چند نکته مهم
۶۶	تشریح یکی از اولیاء
۶۶	علی بن جعفر قم
۶۷	جزیره خضراء
۷۰	اصل حکایت

۸۹	نظر موافقان
۹۱	نظر مخالفان
۹۵	۳- خصال یاوران
۹۶	۱- خاستگاه یاران
۱۰۰	۲- خصال یاوران
۱۰۱	۳- کلام مولا
۱۰۲	۴- دو نکته مهم
۱۰۵	۴- سعادت یافته گان همراه
۱۰۷	تشریح در حرم اباالفضل
۱۰۸	۱- یار با وفا
۱۱۱	۲- واسطه فیض
۱۱۲	۳- مأموران خرید
۱۱۳	۴- یکی از خوبان روزگار
۱۱۶	۵- محمد علی کرباس باف
۱۲۰	۶- ختامه مسک
۱۲۳	۵- ظهور نزدیک است
۱۲۳	آیا ظهور نزدیک است
۱۲۳	سخنان آیه الله بهجت
۱۲۵	عمر امت ها
۱۲۸	دو نکته مهم

- ۱۲۹..... محاسبات دقیق
- ۱۳۰..... تحقق یکی از علائم ظهور
- ۱۳۳..... ۶- علائم ظهور
- ۱۳۳..... نشانه‌های ظهور
- ۱۳۵..... نشانه‌های حتمی
- ۱۳۵..... دو نشانه مهم
- ۱۳۷..... نشانه‌های غیر حتمی
- ۱۳۷..... سر فصل و سر آغاز ظهور
- ۱۳۸..... روایت اول
- ۱۳۸..... روایت دوم
- ۱۴۰..... نشانه‌های دیگر
- ۱۴۱..... وضعیت خاورمیانه در نزدیکی ظهور
- ۱۴۱..... علائم یکصدگانه
- ۱۴۷..... ۷- دنیای پس از ظهور
- ۱۴۷..... تحلیلی درباره ظهور
- ۱۴۸..... تجربه انقلاب اسلامی ایران
- ۱۵۰..... تجربه ۱۱ سپتامبر آمریکا
- ۱۵۱..... تحلیل حرکت انقلابی امام عصر
- ۱۵۳..... مخالفان امام بعد از ظهور
- ۱۵۵..... دور نمای کلی حرکت اصلاحی امام عصر
- ۱۵۸..... انتقام منتقم

۱۵۸	حرکات اصلاحی در مکه
۱۵۹	وضعیت عمومی کشورها
۱۶۰	سیستم قضایی عصر ظهور
۱۶۱	شیطان در دست عدالت
۱۶۳	دوران ظهور
۱۶۵	سلاح زمان ظهور
۱۶۷	نکته
۱۶۷	ظهور و کشتار
۱۶۸	حکومت واحد جهانی
۱۶۹	تمدن مهدوی
۱۷۱	۸- اذکار تشریف
۱۷۲	اول، امکان دیدار
۱۷۳	کلامی محققانه
۱۷۵	حسن ختام
۱۸۰	ظالمان و دیدار
۱۸۰	دوم، راه وصال چیست
۱۸۱	نمی از لحن عاشقی
۱۸۲	دیدار چرا نه؟
۱۸۲	بی رخ تو...
۱۸۳	۱- شناخت محبوب
۱۸۴	۲- یاد یار
۱۸۵	احساس حضور

- ۳- اعمال نیابتی ۱۸۶
- ۴- جلب محبت ۱۸۷
- ۵- انجام تکالیف شرعی ۱۸۸
- علت عدم تشرف ۱۸۹
- موانع دیدار ۱۹۰
- انتظارات و توقعات ۱۹۲
- ۶- ذکر خاص ۱۹۴
- ۷- دعای دیدار ۱۹۴
- ۸- دعای عهد ۱۹۵
- ۹- اذکار مخصوصه ۱۹۷
- ۱۰- ۱۲- سه عمل مهم ۱۹۷
- ۱۳- ختم مجرب ۱۹۸
- ۱۴- قرائت قرآن ۱۹۸
- ۱۵- زیارت امام حسین در کربلا ۱۹۸
- ۱۶- آل یس ۱۹۹
- ۱۷- سوره بنی اسرائیل ۱۹۹
- ۱۸- دعای زیارت ۱۹۹
- ۱۹- آیه نور ۲۰۰
- ۲۰- آیه نور و ذکر خاص ۲۰۰
- ۲۱- زیارت عاشورا ۲۰۱
- ۲۲- آیه صدق ۲۰۱
- ۲۳- دستورالعمل مجرب ۲۰۲
- ۲۴- ختم شیخ بهائی ۲۰۵

۲۰۹	۲۵- آية الكرسي
۲۱۱	۲۶- ذکر مجرب
۲۱۳	و بالاخره...
۲۱۵	۹- پاسخ به شبهات
۲۱۵	سخنی سخیف
۲۱۵	پاسخی لطیف
۲۱۹	شعر احمد جامی
۲۲۰	طول عمر امام
۲۲۰	امام مهدی در روایات قرآنی اهل سنت
۲۲۲	اشعار قاضی فضل الله
۲۲۴	روایات اهل سنت
۲۲۷	صاحب الامر
۲۲۷	عجیبی در حد اعجاب
۲۲۸	معجزه‌های دیگر
۲۲۹	جهل منشأ همه بدبختی‌ها
۲۳۱	سخن قرطبی
۲۳۲	تذکری دلسوزانه
۲۳۲	حرف آخر
۲۳۵	۱۰- حسن ختام
۲۳۵	راز دل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم صل على وليك صاحب الامر صلوةً لا غاية
لعددتها ولا نهاية لمدها ولا نفاد لأمدها

حرفهای دل

۱- عشق ورزی!

الله اکبر از آن قد و قامت!

جمال جاوید!

هر که جمال تو را دید هلال هدایت در افق قلبش پدید آمد و راه
خراباتیان مستِ مست را پیمود.

و ما نیز

از سرای پوسیده هستی، با یاد، تو سرود مستی سر دادیم تا از لجن زار نا
سره، به اقیانوس پر نور سره سر نهیم.

ای سوار یکه تاز بر دل‌های پر نیاز!

روح در رهن نگاهت آمد، رایحه نگاهت به شام تیره‌ام رسید و تردید و
تیرگی از دلم زدود، دل حیوانی‌ام را حیرانی نمود.

دیدن تو طلوع طواف مشتاقان عاشق تو خواهد بود بر گیرد جمالت!

بر جمالت صلوات!

ای کعبه و جود!

نسیم عشق تو در محفل رندان بود که همه ترانه خوان توانائی شدند و با
 سرود سروری شراب یادت را نوشیدند.
 از لذت جام تو دل ماند به دام تو
 از جمال هستی!
 ما را به ما مگذار!
 از کعبه مقصود بتکده دل!
 بس گبر که از کرم مسلمان کردی
 یک گبر دگر کنی مسلمان چه شود

۲- شیوه شیدائی

شیوه شیدای شیفته آشفته چنین است!
 امام هشتم فرمود: چون نام نورانی امام قائم برده شود سزاوار است عبد
 خاضع بر پاخیزد و دست بر سر نهد.
 و آن حضرت خود نیز چنین سیره‌ای داشت به گونه‌ای که گویا او را
 مشاهده می‌کند.^۱

کما اینکه امام ششم نیز چون نام آن عزیز را شنید از جای برخاست به
 جهت تعظیم و تکریم.^۲ و چون از علت آن جویا شدند، فرمود: غیبت امام
 عصر طولانی است و از شدت محبتی که آن حضرت به دوستان خود دارد، هر
 زمان شخصی از او یاد کند، نگاهی از سر محبت به او می‌اندازد، و شایسته
 است که انسانی که مولایش به او نظر می‌کند به احترام او از جای برخیزد.^۳
 البته در سنت اجتماعی عرب، دست بر سر نهادن در قدیم الایام، به معنای

۱- منتخب الاثر، ص ۱۴۰

۲- النجم الثاقب، ص ۴۴۴

۳- منتخب الاثر، ص ۵۰۵

استیصال و درماندگی کامل است.

و در این آغاز خواستیم متذکر شویم این سنت حسنه را تا با عمل بدان، اقتدا کرده باشیم به شیوه امامان معصوم سلام الله علیهم اجمعین.

۳- کلمات نور

یکی از کمترین مستعدین به شرف حضور باهرالنور حضرت بقیةالله علیه السلام فیض یاب شده و این کلمات مفخّمات را از آن صقع اعظم قدس فرا گرفته، و در آنها خواص و فوائد عجیبه غریبه‌ای ذکر کرده، که این مقال را مجال ذکر آنها نیست:

حسبی الله ربّی الله توکلت علی الله اعتصمت بالله فوّضت امری
الی الله ماشاء الله لاحول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم اللهم صل
علی محمد و آل محمد یا حیّ یا قیّوم برحمتک یا ارحم الراحمین.^۱
و سزاوار است برای دوستان و ارادتمندان آن عزیز غائب، ترنم دائم بدین
کلمات پرنور و اثر گذار.

۴- بشارت منتظران

پدر بزرگوارش هاشمی (حضرت امام حسن بن علیّ العسکری علیه السلام) و مادر
مکرمه‌اش رومی (حضرت نرگس خاتون علیها السلام) است. نام شریفش چون نام
پیامبر بزرگوار اسلام است که در زمان غیبت نباید برده شود و بر زبانها آید.
لقاب و کنیه‌های نورانی اش معرّف او است: مهدی، صاحب العصر، امام
زمان، ابی‌صالح، بقیةالله، عین الله و...

۱- گوهر شب چراغ، ج ۱، ص ۲۲۳

۵- مشخصات

امام غائب در سحرگاه نیمه ماه مبارک شعبان در سال (۲۵۵) هجری در سامراء (و یا در مدینه) بدنیا آمد. در پی شهادت والد مکرمش در هشتم ربیع الاول سال (۲۶۰) هجری قمری به امامت رسید، و این در سنین پنج سالگی آن حضرت بود.

غیبت صغرای او هفتاد سال به طول انجامید و در آن مدت چهار نماینده خاص داشت که واسطه بین او و مردم بودند. آنان به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید عمروی (۲۶۰ - ۲۸۰) محمد بن عثمان بن سعید (۲۸۰ - ۳۰۵) حسین بن روح (۳۰۵ - ۳۲۶) علی بن محمد سمري (۳۲۶ - ۳۲۹). پس از آن بود که دوران غیبت کبری آغاز شد که در آن دوران باب نیابت خاصه مسدود است و فقیهان و راویان احادیث ائمه علیهم السلام مرجع مراجعات مردم هستند.

۶- منابع سه گانه

قرآن و سنت و تاریخ، سه منبع اصلی هستند که متعرض مسئله امام عصر علیه السلام شده‌اند:

۱- قرآن

در قرآن مجید به مسئله امام زمان علیه السلام اشاره شده و بر آن تحت عناوین مختلفی مثل وراثت ارض^۱، غلبه دین^۲، استخلاف ارض^۳، و... تأکید شده است.

۲- سنت

احادیث بسیاری در منابع روایی شیعه و سنی در رابطه با امام عصر علیه السلام و

۲- توبه: ۳۳

۱- قصص: ۱۰

۳- نور: ۵۵

مسائل مختلف مربوط به آن حضرت وجود دارد^۱ که هرگونه شک و شبهه‌ای در فقر روایی در این زمینه را منتفی می‌سازد.

۳- تاریخ

در تاریخ مشاهده می‌شود که از قرن اول اسلامی مسئله مهدویت یک امر حتمی و مسلم بوده است بطوریکه نه تنها کسی آن را رد نمی‌کرده، بلکه نمونه‌های مختلفی در تأیید و تصدیق آن در لابلای صفحات تاریخ به چشم می‌خورد.^۲

از جمله اینکه مختار ادعا می‌کرد که محمد بن حنفیه همان مهدی موعود است! و یا اینکه در سودان شخصی بنام مهدی قیام کرد و کارش گرفت و انگلیسی‌ها را از سودان بیرون کرد. گنبد او اینک در خارطوم (پایتخت سودان) از همه جا دیده می‌شود.^۳

۷- سرداب نور

بعضی، شیعه را متهم می‌کنند که معتقد است امام عصر در سرداب مقدس در سامراء غایب شده و از آنجا ظهور می‌کند!

در حالی که ماجرا چنین نیست، بلکه ائمه علیهم‌السلام در خانه خویش عبادتگاهی داشته‌اند یعنی اتاقی برای خلوت و عبادت. سرداب سامراء جایگاه عبادت امام هادی و امام عسکری و بعد هم امام عصر علیه‌السلام بوده است. اکنون زمین بالا آمده و آنجا به شکل سردابی گود شده است. و علت مقدس دانستن آنجا همین امر است.^۴

۱- تأویل الآیات: ۳۲۷؛ منتخب الاثر؛ فرائد السمطين؛ سنن ابی داود ۴۲۰/۲؛ تذکرة الخواص: ۳۷۷

۲- تاریخ طبری

۳- گفتمان مهدویت، ۹۹/۲-۱۰۹

۴- گفتمان مهدویت ۹۶/۲

بعلاوه که در آن مکان عده‌ای از بزرگان به محضر مبارک آن حضرت رسیده‌اند. و گویا حضرت در زمان غیبت گاهی در آنجا رفته و در آنجا عبادت می‌کنند، کما اینکه در مکانهای دیگر نیز دیده شده‌اند. و گرنه در روایات ما بطور صریح ذکر شده که آن حضرت در مکه قیام می‌کند و از کنار کعبه مکرمه ظهور را آغاز می‌کند نه در سامراء!

۸- انتظارات

در ایام غیبت کبری، شیعیان و ارادتمندان دوستان آن حضرت را وظایفی عام و خاص است که عمل بدانها موجب اداء حقوق آن امام، خشنودی پروردگار متعال و اثر گذار بر زندگی خود انسان وظیفه شناس می‌شود.

بعضی از آن وظایف بطور خلاصه بدین قرار است:

۱- انتظار فرج و آمادگی جهت ظهور آن حضرت.

۲- دعا برای سلامتی و ظهور مبارک امام عصر.

۳- آشنایی و شناخت نسبت به مقام و منزلت او.

۴- ادب‌ورزی نسبت به یاد و نام مبارکش.

۵- علاقه‌مندی و اشاعه عشق او.

۶- اقامه مجالس گرامی داشت.

۷- محزون بودن نسبت به فراق او.

۸- شناخت اجمالی علائم و شرایط ظهور.

۹- صدقه دادن برای سلامتی آنحضرت.

۱۰- انجام حج و زیارت به نیابت او.

۱۱- تجدید عهد و بیعت مکرر با او.

۱۲- هدیه دادن به او.

- ۱۳- رسیدگی به حال گرفتاران از شیعیان او.
- ۱۴- درود و صلوات فرستادن بر او.
- ۱۵- توسل و استغاثه به آن حضرت.
- ۱۶- صبر و تحمل آزارهای دشمنان و مخالفان.
- ۱۷- اتحاد و همبستگی با مؤمنین منتظر.
- ۱۸- ترک هر عملی که مورد تنفر و کراهت اوست.
- ۱۹- تعظیم و تکریم مشاهده و مکانهای منسوب به او.
- ۲۰- تکذیب نواب خاصه در زمان غیبت کبری.
- ۲۱- عدم تعیین زمان خاص برای ظهور.
- ۲۲- پیروی صادقانه از اخلاق و کردار و سیره عملی او.
- ۲۳- اداء نماز مخصوص آن حضرت.
- ۲۴- آمادگی کامل برای ایام ظهور و فداکاری در رکاب او.^۱
- ۲۵- تعهد و پای بندی به مبارزه با شرک در بعد عقیدتی.
- ۲۶- عدالت پیشه بودن در ابعاد شخصی و اجتماعی.

۹- در دل دوست

در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد...

از مهمترین اعمال به جهت تقرب به آن عزیز سفر کرده، انجام اعمال مستحبی برای او، و هدیه عملی استحبابی برای پدر یا مادر گرامی اش می باشد. بعضی از بزرگان گفته اند که شایسته است مؤمنین به جهت تقرب به درگاه خدا (و امام عصر علیه السلام) از انجام حج و عمره نیابتی برای امام عسکری علیه السلام

۱- در ساحل انتظار (از همین قلم)

غفلت نورزند زیرا ایشان تنها امامی هستند که به جهت حصر شدید، به انجام حج و عمره موفق نشدند، چرا که از دو سالگی با پدرشان از مدینه به سامراء آمدند و تا زمان شهادت در سامراء در حصر و تحت نظر بودند!^۱

اصولاً انجام هر نوع عملی که ثوابش برای امامان معصوم اهداء شود آثار بسیاری در خود اهداء کننده دارد.

مرحوم پدرم در یکی از سفرهایش به مکه مکرمه در حال طواف مستحبی بود که یکی از اولیاءالله نزد او رفت و تقاضا کرد با او صیغه اخوت بخواند و چنان نیز کرد و در علت این انتخاب (بدون هیچ آشنایی و سابقه قبلی) گفت: در تمام مسجد الحرام نگاه کردم و فقط شما و فلان آقا (که از ذکر نام او در این مجال معذورم) را بصورت انسان دیدم!

بعدها پدرم به یکی از آقایان فرمود: من این قابلیت را در خود سراغ ندارم. الا اینکه در آن وقت مشغول طواف به نیابت از چهارده معصوم علیهم السلام بودم و لذا ایشان مرا آنگونه دیدند!

عارف واصل مرحوم آیه الله کشمیری در بیان ویژگی های آیه الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، فرمود: ایشان چهار سال تمام از اول شب تا صبح در بالا سر حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام قرآن را ختم می کرد و به حضرت رضا علیه السلام اهداء می کرد، و بدین خاطر بود که به آن مقامات بلند دست یافت!^۲

و این رو سیاه نیز با بهره گیری از رهنمودهای بزرگان و دستورالعمل های حضرت استاد گاهی موفق به انجام بعضی اعمال مستحبی و اهداء ثواب آن به روح بلند والده مکرمه حضرت ولیعصر ارواحنا فداه شده ام و آثار و خیرات و برکات عجیب و غریبی مشاهده نموده ام که بیان کردنی نیست!

۱۰- خبررسانی

امام عصر علیه السلام در دعای خود چنین گفت:
 خداوندا! وعده‌هایی که به من دادی تحقق بخش... و فرج مرا زود برسان.
 و به من قدرت و نصرت ببخشای. و فتح بزرگ را نصیبم گردان.^۱
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
 خوشا به حال آن کسی که به او (امام مهدی علیه السلام) معتقد باشد!^۲
 امام صادق علیه السلام فرمود:
 ای مفضل! اخبار مهدی را به شیعیان ما برسان تا در دین خود به شک و
 تردید نیفتند!^۳

۱۱- چهره آفتاب

بسیاری دوست می‌دارند در ذهن خود، چهره نورانی امام عصر علیه السلام را
 ترسیم کنند! زیرا آنها که توفیق دیدار و زیارت آن حضرت را نیافته‌اند! به
 همین نیز دل خوش هستند.
 و اینک بعضی از ویژگی‌های آن جمال دل آرا:
 آن حضرت دارای پیشانی بلند، بینی کشیده، صورتی گرد و زیبا، گندمگون،
 قامتی میانه بالا، دندانهای سفید و خوش تراش و موزون، چشمانی سیاه و
 درشت، محاسنی پرپشت، با خالی سیاه در سمت راست صورت، صدایی شاد و
 با طراوت، مژه‌های بلند، گردنی کشیده و موزون، موی سرش کوتاه و مجعد
 (پر)، ابروانی بهم پیوسته، با استخوان بندی درشت و قوی، لاغر و نحیف اما

۲- عیون اخبارالرضا، ج ۲

۱- صحیفه مهدویه / ۱۱۵

۳- بشارة الاسلام / ۲۶۷

محکم و پر قدرت و... می باشد.^۱

۱۲- خاطره‌ای جالب

در این مجال به ذکر خاطره‌ای می پردازم که چندی قبل بدنبال درخواست بعضی از دوستان بیان داشتم و بر نوار ضبط شد، و سپس به شکل زیر به قلم آمد. عیناً مطلب مورد نظر را تقدیم می کنم:

...می خواهیم بگوئیم ظهور نزدیک است و در این وانفسای طلیعة ظهور، ما هم خواستیم گامی کوچک در آماده سازی و شاید توجه دادن بیشتر مردم و مخصوصاً جوانان به ساحت ملکوتی آن حضرت برداریم.

مرحوم حاج حسین مظلوم یکی از اولیاء خدا و از کسانی بود که تشریف‌های مکرری به محضر امام زمان «عج» داشت. البته بسیار بسیار ناشناس زندگی کرد و جز برای عده بسیار کمی شناخته نشد.

درباره ایشان آنچه که بخاطر بنده مانده آن است که اولاً این پیرمرد که در سالهای قبل از انقلاب او را زیاد می دیدم شاید حدود ۱۵ سال پیش به رحمت خدا رفته با پدر من عقد اخوت و صیغه برادری خوانده بود و من و برادرم به او عمو می گفتیم، او هم خیلی به ما لطف داشت. اول ترسیمی از قیافه ایشان که در ذهنم مانده عرض می کنم. پیرمردی بود ۶۰ ساله، ابروانی پُر و پیوسته داشته و پیشانی اش بلند بود، موهای سرش کوتاه بود. شب کلاهی بر سر می گذاشت. محاسنش که چندان هم بلند نبود، اکثراً سفید بود و تارهای سیاهی هم در آن دیده می شد.

پیراهنی بلند و شلواری به تن داشت. پیراهنش تا روی زانو، گاهی جلیقه

۱- ینابیع المودة، ص ۴۶۹؛ اثبات الهداة، ص ۷-۴۱۴ یاتی علی الناس زمان، ص ۱۹۲-۴۰۰

و گاهی اگر هوا سرد بود پالتو به تن داشت. چشمان نافذی داشت و برای من در اول برخوردی که با او داشتم خیلی عجیب بود. روح بسیار لطیفی داشت. صفای باطنش مثال زدنی بود. آرام صحبت می کرد. لهجه ترکی داشت. قامتی متوسط داشت. از لطافت و صفای روح او این بود که به مجردی که صحبت از آقا امام زمان (عج) می کرد اشک می ریخت و یک بغضی در گلوی او احساس می شد. خانه‌ای در طرف جوی شور داشت و باغی در کنار خط راه آهن در مسیر جاده قدیم قم به جمکران، سمت چپ ریل آهن باغ کوچک ایشان بود با درختان انجیر و انار و جلوی باغ ساختمان کوچک گلی بود و ظاهراً یک نفر در آنجا بود با لوازم بسیار بسیار اولیه، گلیم مندرس، کاسه و کوزه.

نمی دانم خانواده او از دنیا رفته بود یا نه ولی او تنها زندگی می کرد و پسری داشت که کاسب بود. پسر خوبی بود و من او را دیده بودم که در خانه‌ای در قم زندگی می کرد البته او در حد پدرش نبود و ازدواج هم کرده بود و قضیه ازدواج او چنین بود که به هنگام خواستگاری پدر عروس مهریه‌ای تعیین کرده بود اما آقای مظلوم (پدر داماد) گفت که این مهریه کم است! و این برای دوستان خیلی عجیب بود. اکثر اوقات او درون باغ تنها زندگی می کرد. در رابطه با شناخت ما از ایشان باید این جریان را نقل کنم:

سالی ایشان به حج مشرف شده بود شاید هم بار اول و آخر آن بود. رفتن ایشان به حج و اصل حالاتش خود خاطراتی دارد که پدرمان نقل می کرد. مثل اینکه فقط یک بغچه بسته‌ای داشته که در آن لباس احرام او بود و موقع برگشت هم همان را داشته و به بازار هم نمی رفته است. یک روز در مسجد الحرام ایشان آمده و پدر مرا صدا کرده و می گوید با شما کاری دارم در حالیکه پدرم او را نمی شناخته است. او می گوید من می خواهم با شما عقد اخوت ببندم. پدرم پرسید به چه مناسبت و دلیلش چیست؟ ایشان با همان

لهجه ترکی شیرین می گوید علتش را می گویم ولی شما به کسی نگوید. من امروز در فضای مسجدالحرام نگاه می کردم همه را به صورت حیوانات مختلف می دیدم و فقط ۲ نفر را به شکل انسان دیدم و اسم دیگری را نیز می گوید که من نام او را نمی گویم. انقلابی در پدرم ایجاد می شود و به هر حال رفاقت شروع می شود و از آن به بعد ما به او عمو می گفتیم. حالات و وضعیت خاصی داشت.

پدرم با او خیلی مراوده و ملاقات داشت و با کمال تأسف ما نتوانستیم آنچه که پدرم از او می دانست از ایشان بپرسیم و ضبط و ثبت کنیم. (خاطرات بسیاری پدرمان از اهل معرفت داشت مثل علامه طباطبایی، آقا شیخ عباس قوچانی که وصی آقای قاضی بودند، آقای میلانی، آقا شیخ عباس تهرانی، حاج آقا حسین فاطمی، آقای کنی، آقای تهرانی و آقای بهجت و خاطراتی با مرحوم شهید مطهری منتهی خود پدرم کتوم بود و ما هم به فکر بودیم ولی فکر نمی کردیم به این زودی او را از دست بدهیم).

بنده در دوران قبل از انقلاب و دوران تحصیل و آغاز طلبگی انس بسیار داشتم که پیاده به جمکران بروم. از جاده خاکی از آخر صفائیه به طرف دورشهر می پیچیدم و به طرف جمکران می رفتم. شبها بیشتر می رفتم. برق نبود و هوا تاریک بود. با دوستان و اولیاءالله می رفتیم و آنها حالا به جاهای خوبی رسیدند بعضیها از اساتید ما بودند و در بین راه توسل و شعر خوانی و مناجات و اشک و حال بود. جمکران ساختمان قدیمی داشت و مثل حالا شلوغ نبود و تفریح ما و عشق ما رفتن به جمکران بود. یکی از برنامه های ما در مسیر این بود که اگر بدموقع نبود یک سری به آقای مظلوم می زدیم و اگر با دوستان بودیم جلسه به نصیحت و گفتارهای معمولی می گذشت و گاهی که تنها یا با برادرم بودم ایشان بعضی از اسرار را بیان می کرد. در آن جا اتاق

کوچکی بود که گلی بود. موقعی که وارد باغ می شدیم سمت چپ یک یا دو اتاق گلی بود که پشت آن باغ بود. وقتی هوا مناسب نبود درون اتاق می رفتیم و اگر هوا مناسب بود بالای بام می نشستیم. یک روز یادم هست که حدود یک ساعت مانده بود به غروب که رفتم پیش او، بالای بام بود. گفت بیا بالا. خیلی تحویل گرفت و بسیار روحیه عالی و بلند داشت. پیش او نشستم من پشت به راه آهن و او پشت به باغ روبروی هم. یک چپق داشت که از گل درست کرده بود و توتون درونش می ریخت و دود می کرد. من فکر می کردم که این مرد بزرگ اشتیاقش به مولا را بوسيله این دود می خواسته تسکین دهد کما اینکه در دیگران هم سابقه داشته. چپق را روشن کرد و شروع کرد به کشیدن. حال و احوال کردیم و گفتم عمو! تازه گی خدمت آقا نرسیدی؟ ایشان چشمهایش پر از اشک شد و با همان لهجه ترکی گفت چرا مهدی جان. آقادیشب آمدند اینجا (به یک کمی آن طرف تر از من که نشسته بود اشاره کرد و گفت) مدتی با آقا صحبت کردم و حرف زدیم و رفتند. گفتم چه فرمودند؟ گریه اش شدید شد و شاید چون باید رازداری می کرد چیزی نگفت. من هیچ وقت آن حالت یادم نمی رود. رنگش عوض شده بود و یک حالت سرور همراه با افسوس داشت و من نگاه می کردم و غبطه می خوردم.

روزی به او گفتم کاری کنید ما هم حضرت را ببینیم بالاخره ما سرباز او هستیم! وی گفت: عجله نکنید انشاالله می شود.

یک روز دیگر قبل از ظهر رفتیم پیش ایشان در مسیر جمکران. من و برادرم و پسر عمه ای داریم در تهران که او هم بود، بیرون آفتاب بود و رفتیم داخل اتاق. برادر من و پسر عمه ام رفتند داخل باغ و شروع کردند به چیدن و خوردن میوه. او برایم چای ریخت. گفتم عمو چه خبر؟ گفت: آقا دو سه روز قبل آمدند. من داشتم بیل می زدم. حضرت نیز آمدند کنار من و با هم صحبت

کردیم و قدم زدیم. وقتی آقا خواستند بروند تا دم در رفتیم و بدرقه‌اشان کردم. تشریف‌ها برای ایشان عادی شده بود بخاطر صفای باطنش. بنده با مطالعه احوالات بسیاری از تشریف یافتگان به این نکته رسیدم که کسانی که باب الحجة بودند و تشریف به محضر حضرت داشتند، وقتی عده‌ای از آنها خواستند که به حضرت بگویند که آنها نیز به خدمت ایشان برسند. پاسخ حضرت این بود که به فلانی بگویید آنگونه که ما می‌خواهیم باشید، ما می‌آییم ملاقات شما! و این زیاد اتفاق افتاده و نمونه‌اش هم همین که یک پیرمرد ساده و بی غل و غش و پاک به گونه‌ای زندگی می‌کند که حضرت مکرر به ملاقات او رفته و با او هم صحبت می‌شود. او از اولیاء و اوتاد بود. با رفتن خودش این پرونده بسته شد و خاطرات و اسراری که از حضرت داشت را با خودش به گور برد و دست ما از او کوتاه شد.

۱۳- خبری عجیب‌تر

از جمله خاطرات بنده که حدود از سی سال قبل به یادمان مانده اینکه روزی خبری در محافل مشتاقان ولی عصر علیه السلام در قم پخش شد من جمله در جلسه دعای ندبه‌ای که در منزل یکی از اهل معرفت برگزار می‌شد و من خودم در آن مجلس شرکت می‌کردم و عمده دعا و ذکر توسل را به عهده داشتم. این خبر در آن مجلس و در محافل دیگر به عنوان یک خبر عجیب و جالب منتشر شد و آن اینکه در تهران فرزندی بدنیا آمده که در بدو تولدش به زبان آمده و گفته که من از یاوران و سربازان امام زمان علیه السلام هستم و دیگر خاموش شده و مثل سایر بچه‌ها ادامه حیات داده است. در جان مشتاقان آن حضرت تلاطم ایجاد شد. چند سال بعد یکی دو نفر از بزرگان قم که یکی از آنها از اساتید حوزه بود به بازار تهران رفته و مغازه پدر این پسر را پیدا

کردند و به او گفتند ما یک چنین چیزی شنیدیم. ابتدا او انکار کرده و آنها اصرار زیاد می‌کنند و او بالاخره اقرار می‌کند و می‌گوید وقتی مادر فرزند این چنین چیزی را می‌شنود می‌گریزد و از اتاق بیرون می‌رود! اینها اصرار می‌کنند که ما می‌خواهیم این پسر بچه را ببینیم و پدر قبول نمی‌کند. ایشان اصرار می‌کنند و پدر می‌گوید صبر کنید بچه خودش می‌آید اینجا ولی خودش چیزی نمی‌داند. آقایان مدتی نشستند در همان مغازه تا پسر بچه آمد. بسیار نورانی و زیبا و تو دل برو بود. چندی آنجا نشسته و با او صحبت کردند و رفتند و بعد هم آنها نقل مکان کردند و از آنجا رفتند و کسی از آنها خبر ندارد! الان باید ۳۲ یا ۳۳ سال داشته باشد. کجا هستند؟ آیا پسر مطلع است یا نه؟ اینها جزء اسرار این راه شده!

۱۴- کتاب حاضر

کتاب حاضر مجموعه‌ای از تحقیقات است درباره موضوعات مختلفی که مورد توجه و پرس و جوی علاقه‌مندان به امام عصر علیه السلام است و در مواقع مختلف به آنها مورد سؤال قرار می‌گرفتیم.

و لذا در حد توان اندک خود به ارائه پاسخ کامل و متقن و در عین حال موجز و مختصر آن سئوالات پرداختیم و اینک خدای را شاکریم که حاصل بیش از یکسال تلاش و تحقیق ما بدینصورت تقدیم اهل معرفت می‌شود.

بر خود لازم میدانم که از زحمات برادر بزرگوار و متعهدمان جناب آقای محمدرضا اوحدی (سلمه الله تعالی وفقه لمرضاته) که پی‌گیری و تلاش و جدیت طاقت فرسای ایشان بسیار کار ساز بود و در تمامی زمینه‌ها یاری‌مان دادند تقدیر و تشکر کنم. اجرشان با صاحب این کتاب، حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا فداه.

اما موضوعاتی که در این کتاب بدان پرداخته شده است عبارتند از:

- ۱- خانواده امام
- ۲- محل سکونت
- ۳- خصال یاران
- ۴- همراهان کنونی
- ۵- ظهور نزدیک است!
- ۶- علائم ظهور
- ۷- دنیای پس از ظهور
- ۸- اذکار تشریف
- ۹- پاسخ به شبهات
- ۱۰- حسن ختام

از آن حضرت خاضعانه می‌خواهم این گام کوچک را بعنوان کمترین وظیفه مقدس ما بپذیرد و دست پر لطف و کرامتش را بر سر ما نهد و با نگاهی نافذ و ملکوتی، تحولی شگرف عنایت‌مان فرماید، و لحظه‌ای چهره الهی‌اش را از روی سیاهمان بر نگیرد. ان شاء الله تعالی.

«سید مهدی شمس الدین»

محرم الحرام ۱۴۲۴

۱

خانواده امام

آگاه باشیم یا نه

در این فصل سخن در این است که آیا حضرت مهدی علیه السلام متأهل هستند؟ آیا همسر و فرزند دارند؟ عمر آنها مثل خودشان طولانی است یا عمری طبیعی دارند؟ و در صورت دوم آیا پس از همسر اول، همسر دیگری اختیار کرده‌اند؟ و نیز سؤالات دیگری در این باره. برای پاسخ این سؤال لازم است تفحص و تحقیقی هر چند محدود داشته باشیم.

بعضی از نویسندگان معاصر در این باره چنین آورده‌اند:

لازم نیست که در مورد تأهل حضرت چیزی بدانیم، چون اثبات یا نفی آن از مسائل مورد ابتلاء ما نیست. نظر مثبت باشد یا منفی، به اعتقادات ما ضرری نمی‌رساند، زیرا از مسایل شخصی آن حضرت است؛ منتهی اگر به طور زودگذر به آن اشاره شود مانعی ندارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قیام کننده (ما اهل بیت) را با اهل و عیال خود در مسجد سهله می‌بینم که نزول کرده، آنجا جایگاه ادريس و ابراهیم خلیل الرحمن بوده و پیامبران الهی در آن نماز خوانده‌اند و مأوای خضر است. کسی که آن جا بماند همانند کسی هست که در خیمه رسول الله صلی الله علیه و آله

بماند.^۱

توضیح: با توجه به این روایت، شاید آن حضرت قبل از ظهور متأهل بوده و بعید نیست بعد از ظهور در مکه یا مدینه متأهل شود.

شیخ صدوق رحمه الله علیه می گوید: گفته می شود که حضرت حجت، در محلی خاص دارای اولاد، اصحاب، خدم و حشم است، آن مکان برای مردم مخفی است، آن حضرت ایام حج به مکه آمده و مناسک انجام می دهد.

تذکر: این که بعضی ها برای اثبات تأهل داشتن حضرت اینگونه استدلال می کنند که چون آن حضرت امام هست و به واجب و مستحب عمل می کند، پس در زمان غیبت قطعاً متأهل است؛ این گونه استدلال صحیح نیست زیرا زمان حضور، تفاوت زیادی با زمان غیبت دارد و وظیفه شرعی یکسان نیست. بله فردیّات مثل نماز، روزه و... فرق نمی کند اما در زمان غیبت، ارتباطات اجتماعی محدود بوده و گاهی ممنوعیت شرعی دارد. اگر کسی وظیفه حضرت را در دو زمان غیبت و حضور یکسان بداند باید معتقد باشد که حضرت ولی عصر مسئله مهم تر از ازدواج، یعنی امر به معروف و نهی از منکر را دائم انجام می دهد، و با سلاطین جور و طاغوت ها

رو در رو هست و مبارزه می کند، در حالی که چنین نیست.^۲

البته باید توجه داشت که مسئله ازدواج از همان فردیّات مورد ذکر است زیرا لازمه آن ارتباطی بسیار محدود با دیگران است. و قیاس آن به امر بمعروف و نهی از منکر و یا مبارزه با ظالمان و مستکبران که با دلیل خاص از موضوع خارج است چندان وجیه به نظر نمی آید.

۱- بحار الانوار، ۲۱۷/۵۲؛ بشارة المصطفی ۲۵۷/

۲- نگرشی بر اخبار و علانم ظهور حضرت مهدی، ص ۲۲۰-۲۲۲

مقتضای تحقیق

مقتضای تحقیق در این مورد بدین شرح است که از مفاد روایات و گفتار عرفائی که مورد اعتماد جامعه شیعی است اینگونه فهمیده می‌شود که حضرت ولی امر علیه السلام دارای همسر و خانواده‌اند.

البته نبایستی فراموش کرد که عده‌ای دائماً آهنگ منفی نوازی خود را در گوش زمان جاری می‌نمایند آنان در برخورد با امام عصر علیه السلام همه چیز یا بیشتر موارد را از دریچه منفی و نایافتنی تحلیل می‌کنند که مسأله خانواده دار بودن امام و تشریف در زمان غیبت کبری از این قائده بی نصیب نبوده‌اند. در اینجا ابتداء به بعضی روایات مطروحه اشاره می‌شود:

در اصول کافی مرسلأً از حضرت ابوجعفر ثانی (امام جواد علیه السلام) روایت است که فرمود:

هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی بگو: رضیت بالله رباً و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم نبیاً و بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بفلان و فلان ائمةً. اللهم ولیک فلان فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره و اجعله القائم بامرک و المنتصر (و المنتظر خ ل) لدینک واره ما یحب و تقربه عینه فی نفسه و ذریته و فی اهله و ماله و فی شیعتہ و فی عدوه واره منہ ما یحذون واره فیهم ما یحب و تقربه عینه و اشف صدورنا و صدور قوم مومنین^۱

از مفاد روایت فوق واضح می‌گردد که کلمه «فی اهله» در این دعا دلالت بر دارا بودن خانواده برای امام را می‌کند. در حدیث است که:

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۲، باب ۲۶، دلیل حدیث ۱۱

خانواده حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور، در آن جا فرود می آیند.^۱ بسیار بعید است حضرت در بحران قیام و جنگ به فکر ازدواج باشد تا خانواده اش را در کوفه ساکن کند و لذا معلوم است که قبلاً ازدواج کرده و دارای خانواده است.

مضافاً که در دعای علوی مصری و نیز در زیارت ناحیه مقدسه (که هر دو دارای یک سیاق و برخوردار از لطافت‌های خاصی است) صریحاً سخن از خانواده و اهل و عیال آن حضرت به میان آمده است؛ و این با دو نظریه‌ای که راجع به خانواده آن حضرت بیان می‌شود (یکی اینکه حضرت در آغاز ازدواج کرده و اهل و عیال داشته و بعد از دنیا رفته‌اند و دیگر آقا ازدواج نکرده‌اند و خانواده‌ای ندارند، و دیگر اینکه حضرت بعد از ظهور ازدواج می‌کنند و دارای خانواده می‌شوند) منافات دارد و مستفاد از ظاهر آن بیانات در دعا و زیارت مورد اشاره این است که حضرت در حال حاضر دارای خانواده و اهل و عیال هستند و این امر دارای استمرار در طول زمان غیبت کبرای حضرت می‌باشد. ابوبصیر می‌گوید: امام صادق به من فرمود: «ای ابا محمد! گویا که ساکن شدن قائم و اهل و عیالش در مسجد کوفه را می‌بینم. عرض کردم: فدایت شوم خانه‌اش آن جاست؟ فرمود: آری...»^۲

روایت فوق را بعضی اینگونه تحلیل نموده‌اند که این روایت مربوط به زمان بعد از ظهور امام عصر علیه السلام می‌باشد نه قبل از ظهور! این تفسیر ناصواب به این معناست که در همان بحران اولیه ظهور و مسائل فوق العاده اشتغال زای حضرت، امام مبادرت به ازدواج کرده و سریعاً بچه دار شده و در مسجد کوفه خانواده امام ساکن می‌شوند!

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، روایت ۱۹۱

۱- فصلنامه انتظار، ج ۶، ص ۳۴۰

اما مهم‌تر این است که اگر امام به ازدواج اقدام می‌نماید چه فرقی است میان قبل از ظهور و بعد از ظهور؟ تفکیک و اختصاص دادن مسئله ازدواج امام عصر علیه السلام صرفاً به بعد از ظهور ایشان مسئله صحیحی به نظر نمی‌رسد. بهر حال قیدی که از آن به بعد از ظهور استفاده شود در روایت دیده نمی‌شود.

سخن سید بن طاووس

سید بن طاووس از امام رضا علیه السلام نقل کرده که:

...الها! مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان علیه السلام را در او و خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما:
 «و اهله و ولده و ذریته و جمیع رعیتہ ما تقرّبه عینہ و تسرّ به نفسہ»^۱

در ظهور نور

حضرت آیه‌الله سعادت پرور دامت برکاته در کتاب ظهور نور راجع به موضوع خانواده دار بودن امام نوشته‌اند: اگر در این زمینه هیچ نقل و روایتی وجود نداشت، فقط همین مطلب که ما می‌دانیم آن حضرت با وجود سن زیاد، از نظر جسمی، جوانی قوی البنیه است کما اینکه روایت ریّان بن صلت چنین می‌گوید. و نیز می‌دانیم که آن حضرت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌نماید، در قبول این مطلب که آن جناب، همسر و فرزندان دارد کافی بود، و در نتیجه کسی که همسر، و خانواده داشته باشد ناگزیر باید محلی برای زندگی و آسایش داشته باشد و آن طور که بعضی به اشتباه گمان کردند، لزومی ندارد که شخصی که غایب است حتماً در بیابانها و کوهها، تک و تنها زندگی

کند.

بنابراین با توجه به عمر طولانی و مبارک ایشان، ممکن است آن حضرت، همسر و فرزندان متعددی داشته باشد که بعضی مرده و برخی زنده‌اند و مرگ و زندگی آنها طبق روال عادی مرگ و زندگی انسانهاست نه مطابق با زندگی و عمر آن حضرت، بنابراین آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آنها به سادگی ممکن نیست.^۱

شاهد دیگر

شاهد دیگر بر این مطلب اینکه، یکی از بزرگان نقل فرمود که:

حضرت ولی عصر علیه السلام در نزدیکی انقلاب اسلامی در قم انتهای خیابان چهارمردان از دختری خواستگاری کردند و به خانواده دختر فرمودند که با دختر شما وصلت می‌کنم به شرط اینکه دختر شما را با خود ببرم و شما دیگر او را نمی‌بینید و گفته‌اند این دختر از حیث تدین و معنویت فوق العاده بوده است.

بعلاوه که امکان ندارد در این همه سال حضرت مجرد زندگی کرده باشد، و حضرت آیه‌الله کشمیری در این مورد تصریح و تأکید داشتند که حضرت همسر و فرزند دارد.

کما اینکه یکی از اولیاء خدا که به لطف پروردگار متعال دیدار او نصیب این بنده نیز شد فرموده‌اند که: حضرت نواده‌های زیادی در قم دارد و الان بعضی از آنها نمی‌دانند که نسل آنها به امام عصر علیه السلام می‌رسد و آنها مشغول تحصیل علوم حوزوی هستند!

سخن سید به پسرش

مرحوم سید بن طاووس که سیدالمراقبین است به پسرش محمد می گوید:
 پسرم به تازگی حضرت عیالی انتخاب کردند. اگر اجازه داشتم به تو
 می گفتم حضرت از کدام طایفه همسر انتخاب فرمودند.
 خوب است خواننده عزیز به زندگینامه سیدبن طاووس مراجعه کند تا
 استحکام کلام این بزرگ که مورد وثوق تمامی علمای جهان تشیع است برای
 او روشن گردد. برادر مرحوم علامه طباطبائی در احضاری که از ارواح به
 عمل می آوردند روح مقدس دو نفر را نمی توانستند احضار کنند آنهم بعلت
 اینکه آنها بطور کامل در خدمت و محضر امیرالمؤمنین هستند. آن دو نفر
 سید بن طاووس و سید بحرالعلوم بودند که هر دوی آنها مکرر خدمت امام
 عصر شرفیاب شدند.

یک حرف جالب:

و از این روایت نیز به راحتی یافته می شود که حضرت دارای فرزندی
 است.

مفضل بن عمر می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:
 ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدهما تطول حتی یقول بعضهم مات و
 یقول بعضهم قتل و یقول بعضهم ذهب حتی لا یبقی علی امره من اصحابه الا
 نفر یرسیر و لا یطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیره الا المولی الذی یلی
 امره^۱

صاحب الزمان را دو غیبت است یکی از آن دو به اندازه ای طولانی شود

۱- غیبت نعمانی

که بعضی گویند آن حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است و بعضی نیز بر این باور باشند که جز اندکی از یاران بر امامت وی ماندگار نماندند و کسی هم از مکان و جایگاه زندگی آن حضرت آگاه نیست نه از فرزندان و نه دیگری جز آن کسی که امور وی را پی می‌گیرد.

کلامی محققانه

آیه‌الله ابراهیم امینی می‌فرماید:

دلیل معتبری در دست نداریم که موضوع ازدواج آن جناب و وجود اولاد را به طور قطع اثبات کند یا نفی نماید، البته ممکن است به طور ناشناس ازدواج کرده و اولاد ناشناسی هم داشته باشد و هر طور صلاح بداند عمل کند، گرچه بعضی از دعاها دلالت دارند که از آن حضرت فرزندان به وجود آمده یا بعد از این به وجود خواهد آمد، مانند:

اللهم اعطه في نفسه و أهله و ولده و ذرّيته و أمّته و جميع رعيته ما تقر به عينه^۱. و در صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده می‌گوید: اللهم اعطه في نفسه و ذرّيته و شيعته و رعيته و خاصّته و عامّته و عدوّه و جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه^۲.

لیکن بر دانشمندان پوشیده نیست که دعاهای مذکور به آن مرتبه حجّیت و اعتبار نیستند که بتوان به آنها استدلال نمود و چنین موضوعی را اثبات کرد، لکن در عین حال، داشتن فرزند هم بعید نیست. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: کأني أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله و عياله^۳.

۲- مفاتیح الجنان

۱- مفاتیح الجنان

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷. (به نقل جزیره خضراء / ۲۱۹)

تحقیقی مفصل

در اینجا به بیان محقق معاصر علامه جعفر مرتضی اشاره می‌شود:
در روایت خضرا به ازدواج، مکان و فرزند دار بودن حضرت حجت
«عج» تصریح شده است.

ازدواج حضرت مهدی علیه السلام

از دو جهت می‌توان در این زمینه بحث کرد: یکی از جهت قواعد عمومی
و دیگری از دیدگاه اخبار و روایات.

۱. بر حسب قواعد و قوانین عمومی

این مسئله را با دو نظریه موجود درباره غیبت بررسی می‌کنیم:
نظریه اول: مخفی شدن بدن آن حضرت از دیده‌ها است. با صرف نظر از
اخبار و روایات وارده در این باب، باید معتقد باشیم که آن حضرت علیه السلام
تا کنون ازدواج نکرده و تا پایان غیبت نیز ازدواج نخواهد کرد. این کار اشکالی
ندارد، زیرا آن حضرت هر چیزی را که با غیبت منافات داشته باشد، نباید
انجام دهد. بنابراین جایز نیست که ازدواج نماید، زیرا با غیبت منافات داشته
و مستلزم آشکار شدن وضعیت امام علیه السلام خواهد بود چرا که ازدواج با وجود
در غیبت بودن بدن حضرت امکان ندارد و اگر بخواید ظاهر شود و ازدواج
کند، این همان محذوری است که باید از آن دوری کند، زیرا با هدف آن
حضرت منافات دارد.

و اما فرض این که بگوییم آن حضرت فقط برای همسر خود آشکار گردد
و دیگران نمی‌توانند او را ببینند، اگرچه از نظر عقلی اشکالی ندارد و امکانش
وجود دارد، ولی خیلی بعید است، زیرا پیش از آن که امام علیه السلام با زنی ازدواج

کند، از آن زن باید از هر جهت مورد اطمینان و در واقع جزء یاران مخصوص و ویژه حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ به طوری که هیچ گونه خطری از سوی او متوجه آن حضرت نباشد. چنین زنی - اگر نگوییم بالفعل وجود ندارد - وجود وی در میان زنان عالم بسیار بعید و نزدیک به عدم است تا چه رسد به این که بگوییم در هر نسلی یک زن با این خصوصیات یافت می‌شود.

بنابراین طبق نظریه اول، زندگی بدون همسر در طول غیبت کبری، برای امام مهدی علیه السلام ضروری و لازم است.

نظریه دوم: مخفی بودن عنوان و شخصیت امام علیه السلام است. بر طبق این نظریه، تمام اشکال‌های وارد بر نظریه اول، دیگر موضوعی نخواهد داشت، زیرا اگر چه برای آن حضرت، ازدواج کردن با همسر واقعی خود امکان ندارد، ولی بدون تشخیص و به صورت ناشناخته، اشکالی پیش نخواهد آمد و خیلی هم آسان خواهد بود، چون همسر آن حضرت در دوران عمر خود، ایشان را نمی‌شناسد و بر فرض که در ذهن وی سؤالی پیش آید که چگونه حضرت با مرور زمان پیر نمی‌شود؟ حضرت می‌تواند با برنامه‌های ویژه‌ای او را طلاق داده و از خود دور سازد؛ و یا این که شهری را که در آن زندگی می‌کند، عوض کند و در جای دیگر با شخص دیگری ازدواج نماید.

حال که این گونه ازدواج امکان دارد، می‌توانیم بگوییم که انجام گرفته و حضرت در دوران غیبت کبری، همسرگزیده است، زیرا این کار با سنت مؤکد اسلامی و دستورهای فراوان به ازدواج و تشویق و ترغیب بسیار بر آن، تطبیق می‌کند، و تبعیت از این سنت، برای حضرت مهدی علیه السلام لازم‌تر از دیگران است. مخصوصاً اگر معتقد باشیم که معصوم ترک مستحب نکرده و مکروه انجام نمی‌دهد و به عصمت حضرت مهدی علیه السلام نیز ملتزم باشیم؛ چنان که صحیح نیز همان است. پس در صورتی که ازدواج امکان داشته و منافی غیبت

نباشد، بر آن حضرت علیه السلام لازم می‌شود.

با این برداشت و تصور، امکان دارد که در هر نسل و یا در بیشتر نسل‌ها امام علیه السلام را فرزندان بسیاری باشد که نسل آنان نیز با مرور زمان گسترش یابد، زیرا ایشان شخصیت حقیقی خود را به فرزندان مستقیم و همسر خود معرفی نمی‌کند، تا چه رسد به ذریه و اولاد فرزندان.

یک مطلب مانع پذیرفتن این نظریه است و آن، این‌که: داشتن فرزند معمولاً همراه با شناخته شدن آن حضرت و روشن شدن وضع ایشان است، زیرا سال‌های اندک و بلکه بیست یا سی سال را می‌توان به صورت ناشناس، همراه همسر زندگی کرد، ولی دور بودن و ناشناخته ماندن از ذریه و فرزندان مشکل است، زیرا آن‌ها - یا لاقلاً برخی از آن‌ها - می‌خواهند پدر خود را بشناسند و حسب و نسب خود را بدانند و لذا پیوسته آن حضرت زیر نظرشان بوده و مورد شناسایی قرار می‌گیرد و لذا نمی‌تواند برای زمانی طولانی خود را از دیده‌ها مخفی نگاه دارد و کسی از راز او آگاه نشود. بعد از گذشت پنجاه و یا هفتاد سال، وقتی فرزندان ملاحظه کردند که آثار پیری در او ظاهر نشده و هم چنان جوان باقی مانده است، لاقلاً این احتمال به ذهن آن‌ها راه پیدا می‌کند که نکند وی حضرت مهدی علیه السلام است و فردی استثنایی است که باید درباره او تحقیق بیشتری بشود. این جست و جو و پی‌گیری خلاصه به نتیجه می‌رسد و احتمال شناخته شدن آن حضرت در میان هست و این مطلب با غیبت و پنهانی امام علیه السلام منافات دارد، و اگر همه اولادش مراقبت و مواظبت از او را چندین نسل پی‌گیری کنند به طور حتم وضع حضرت روشن خواهد شد.

یک فرض دیگر هم هست و آن، این‌که: حضرت مهدی علیه السلام با زن و فرزندان زندگی می‌کند و به پیری می‌رسد و آثار پیری در او پدیدار

می‌گردد، و آن‌گاه از دیده‌ها پنهان می‌شود و به طور معجزه آسا جوانی خود را باز می‌یابد و بار دیگر ازدواج جدیدی می‌کند و این وضع را همین طور ادامه می‌دهد.

این فرض بیهوده‌ای است و چندین اعتراض بر آن وارد است که مهم‌ترین آن همین است که این مسئله با قانون معجزه منافات دارد، چرا که ازدواج کردن و اولاد داشتن، ارتباطی با هدایت مردم ندارد تا بدان جهت معجزه‌ای روی دهد.

بنابراین باید بپذیریم که اولادی که وجودش با غیبت منافات داشته باشد برای آن حضرت نیست، چه این که اصلاً وجود نداشته باشد و یا اگر هم تعداد کمی باشند، نسبت خود را نمی‌شناسند. و شاید ما با برخی از آنها برخورد کنیم ولی اثبات نسبت آن‌ها محال است.

پس آن چه از قواعد عمومی به دست می‌آید، این است که امام علیه السلام ازدواج نموده ولیکن به احتمال زیاد فرزندی ندارد. نه از آن جهت که نقصی در آن حضرت و یا همسرش باشد، بلکه خدا چنین خواسته و یا امام علیه السلام خود عمداً از فرزندان شدن جلوگیری میکند تا رازش آشکار نشده و امرش محفوظ بماند.

۲. بر حسب اخبار و روایات

در اخبار و روایاتی که دلالت بر وجود همسر و اولاد برای امام مهدی علیه السلام دارند، با دو دسته روایت مواجه می‌شویم:

دسته اول:

اخباری که به طور مجمل بر داشتن زن و فرزند دلالت دارند، به نحوی که معلوم نیست این مطلب در زمان غیبت است یا بعد از ظهور و نیز معلوم

نیست ازدواج با عنوان واقعی آن حضرت صورت گرفته است و یا با شخصیت و عنوان ثانوی و بدلی. در آینده توضیح خواهیم داد که این گونه اخبار مربوط به بعد از ظهور است و یا اگر مربوط به زمان غیبت است، به صورتی که موجب آشکار شدن وضع امام علیه السلام نگشته و با غیبت منافات ندارد.

دسته دوم:

روایاتی که دخالت بر ازدواج آن حضرت و وجود فرزندان برای ایشان، در دوران غیبت کبری می‌کند. در این باب سه روایت است:

خبر اول: روایتی است که مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمته الله علیه در کتاب نجم ثاقب از کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب غیبت نعمانی نقل کرده است. وی با سند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: از حضرت علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«صاحب این امر را دو غیبت است: یکی از آن دو آن قدر طور می‌کشد که برخی گویند مرده است، و دیگری گوید کشته شده است، و برخی دیگر گویند از بین رفته است. بر اعتقاد به وجود او جز عدد اندکی از یاران اش باقی نمی‌مانند. هیچ یک از فرزندان و نه دیگری، از جای او خبر ندارد، مگر آن کس که کارهای او را انجام میدهد»^۱.

خبر دوم: روایت کمال الدین انباری است که مضمون آن را در مسئله چهارم ذکر خواهیم کرد.^۲

خبر سوم: روایت زین الدین علی بن فاضل مازندرانی است که از چندین جهت با روایت دوم شباهت دارد، به طوری که در فصل آینده خواهیم دید.^۳

۱- نجم ثاقب، ص ۲۲۶؛ غیبت طوسی، ص ۱۰۲

۲- نجم ثاقب، ص ۲۸۴

۳- نجم ثاقب، ص ۲۱۷

بررسی روایات

اما به هیچ یک از این سه روایت نمی‌توان استدلال کرد، بدین معنا که بر فرض صحت سند این روایات، بیش از آن چه را که قواعد عمومی اثبات کرده‌اند چیزی را اثبات نمی‌کنند.

و اما روایت نخست، از چندین جهت استدلال به آن صحیح نیست:

جهت اول: دلیلی بر این نیست که در این روایت یادی از فرزند برای آن حضرت شده باشد، زیرا شیخ طوسی و شیخ نعمانی این روایت را با یک عبارت نقل کرده‌اند، با این تفاوت که شیخ طوسی گفته است: «هیچ یک از فرزندان و نه دیگران از جای او خبری ندارند».^۱ و شیخ نعمانی روایت کرده است که: «نه هیچ یک از دوستان و نه دیگران، از جایگاه او اطلاعی ندارد».^۲ بنابراین، راهی بر استدلال توسط آن وجود ندارد.

جهت دوم: بر فرض که وجود لفظ «ولد» - فرزند یا فرزندان - را در روایت بپذیریم، این روایت بیش از آن چه را که مقتضای قواعد (طبق نظریه دوم برای غیبت) بود نمی‌رساند. زیرا امکان وجود فرزندی برای آن حضرت که پدر خویش را شناسد و از وضعیت او آگاه نگردد، مطرح می‌باشد و نیز امکان دارد که امام علیه السلام همسری داشته باشد که بر فرض آگاهی خود او از شخصیت واقعی آن حضرت، کسی را از آن مطلع نساخته و موضوع را از فرزندانش پوشاند، ولی فرزند یا فرزندی که با آن حضرت معاشرت داشته و پدر خود را بشناسد، به صریح روایت منتفی است، چنان که طبق قواعد عمومی نیز این امر منتفی می‌باشد.

جهت سوم: کم‌ترین احتمالی که در این مورد وجود دارد این است که

۱- غیبت طوسی، ص ۱۰۲

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۷۲

مقصود از عبارت «هیچ یک از فرزندان و نه دیگران، از جای حضرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد. بدین معنا که اگر هم بر فرض، آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصیت حقیقی حضرت آگاه نخواهد بود، تا چه رسد به دیگران. و لذا - چنان که واضح است - این عبارت دلیلی بر وجود فرزند بالفعل نیست. همین اندازه که چنین معنایی برای روایت محتمل باشد برای ساقط کردن استدلال بدان، کفایت می‌کند، زیرا آن گاه که احتمال به میان آید، استدلال باطل است.

و اما دو روایت دیگر [روایت علی بن فاضل مازندرانی و روایت ابن انباری] که به زودی آنها را ملاحظه خواهیم کرد، مدلول مشترک آن دو این است که امام علیه السلام در طول غیبت کبری، در بعضی از جزایر دریای مدیترانه سکونت گزیده و دارای همسر و فرزند می‌باشد، و در آن جا یک جامعه نمونه اسلامی که از فرزندان و یاران و پیروان نیکوکار آنان تشکیل شده است، بنیان نهاده است و در آن جامعه به طور پنهانی زندگی می‌کنند و سرپرستی و زمام داری آن جا را فرزندان آن حضرت به دست دارند.

مشروح مضمون این روایت و توضیح نقاط ضعف آنها به زودی عرضه خواهیم داشت و در این جا بررسی دو اشکال کفایت خواهد کرد:

اشکال اول: این دو روایت از پایه و اساس درست نیست، زیرا چنان که توضیح آن به زودی خواهد آمد، بر همان پایه‌ای بنا شده که نظریه اول بر آن پایه گذاری شده و بطلان آن را ثابت کردیم.

اشکال دوم: بر فرض صحت این دو روایت، مدلول آنها بیش از آن چه که قواعد عمومی مقتضی بود، نمی‌باشد، زیرا نهایت آن چه از آن دو به دست می‌آید این فرض است که حضرت گاهی همسری با ایمان و مورد اطمینان را برگزیده و او هم موضوع را پنهان نگه داشته و آن حضرت را حتی به فرزندان

خود نیز شناسانده است، و اگر چه فرزندان انتساب خود را به امام علیه السلام می‌دانند و لیکن او را ندیده و از مکانش خبر ندارند. خلاصه آن که بر صدق دو روایت کافی است که آن حضرت در طول دوران غیبت یک بار ازدواج کرده باشد، و قواعد عمومی منافاتی با آن ندارد.

بنابراین در روایات چیزی را نمی‌بینیم که توسط آن بر بیشتر از آن چه که از قواعد عمومی به دست آورده‌ایم، بتوان استدلال نمود.

مکان حضرت مهدی علیه السلام

در کتاب تاریخ غیبت صغری دیدیم که حضرت مهدی علیه السلام به محمد بن ابراهیم بن مهزیار فرموده است:

«ای فرزند مهزیار، پدرم ابا محمد (امام عسکری علیه السلام) با من پیمان بسته با مردمی که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند و نفرینشان کرده و در دنیا و آخرت خوار و ذلیلشان نموده است و عذاب دردناک برایشان مقرر ساخته، همسایه نشوم. هم چنین به من دستور داده که جز در دامنه‌های صعب‌العبور کوه‌ها و خرابه‌های شهرها جایی سکنا نگزینم...».

این روایت دلالت دارد بر این که جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در بیابان‌ها و صحراهای دور دست است و این مطلب، هم در دوران غیبت صغری و هم در غیبت کبری بوده است، و با هر دو نظریه درباره غیبت سازگار می‌باشد. اما قبلاً یادآور شدیم که این مطلب اگر چه به خودی خود محتمل است ولی با بسیاری از روایات دیگر که دلالت بر وجود و حضور آن حضرت در مکان‌های دیگر دارد مخالف است، که مهم‌ترین آن‌ها روایات مشاهده است در دوران غیبت صغری و کبری، مگر این که فرض کنیم که آن حضرت علیه السلام با اعجاز بدان جاها رفته است، که نیازی به چنین فرضی نداریم، زیرا معجزه به

هنگام اتمام حجت اقامه می‌شود و در این جا نیازی بدان نیست.

از دیدگاه قواعد عمومی

از این روایت که بگذریم، آن چه باقی می‌ماند، بحث در مورد مکان حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - است. این بحث یک بار بر حسب قواعد عمومی - به مقتضای دو نظریه اصلی در زمینه غیبت - و بار دیگر بر اساس روایات خاصی که می‌توان در این مورد بدان استدلال نمود، می‌باشد.

اما نظریه اول، یعنی پنهان شدن جسم حضرت، مقتضی آن است که مکان امام علیه السلام به طور کلی ناشناخته باشد، مگر به هنگام مشاهده در جایی که مصلحت اقتضا کند.

اما طبق نظریه دوم، یعنی پنهان نمودن شخصیت و عنوان امام علیه السلام چنان که قبلاً روشن ساخته‌ایم، امکان دارد آن حضرت در هر مکانی که اراده کند، زندگی نماید و به هر جا که می‌خواهد برود. چه در شهر و چه در بیابان و صحرا، و یا در دریا و فضا، بدون این که کسی را متوجه خویش گرداند و رازی را آشکار سازد، و گفتیم که شایسته نیست برای آن حضرت علیه السلام فقط یک جا را برای همیشه و یا در اغلب اوقات در نظر بگیریم، زیرا لازمه آن عادتاً جلب شدن توجه مردم به شخصیت حقیقی آن و بر طرف شدن غیبت وی می‌باشد. پس برای رفع شک و تردید مردم نسبت به خود، بایستی خود را جا به جا سازد و هر مدتی را در یک شهر سکنا گزیند.

از دیدگاه روایات

از نظر روایات مخصوصه‌ای که در این باره رسیده است، با چند روایت

رو به رو هستیم:

۱. روایت مفضل بن عمر که قبلاً گذشت و در آن می‌گفت:
«از جای حضرت، هیچ یک از فرزندان و نه دیگران، جز آن کس که کارهای شخصی ایشان را انجام می‌دهد، کسی آگاه نیست».
۲. خبر کمال الدین انباری که بدان اشاره کردیم.
۳. خبر علی بن فاضل مازندرانی که گذشت.

دو روایت اخیر در این مطلب مشترک‌اند که حضرت مهدی علیه السلام در جزایر ناشناخته‌ای در دریای ابیض میانه (مدیترانه) ساکن است. گویا این اخبار با روایت ابن مهزیار مطابق می‌باشند که امام علیه السلام جز در دره‌های صعب العبور و خرابه‌های شهرها ساکن نمی‌باشد و با مردمی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند، همسایه نخواهند شد.

و پیش‌تر گذشت که اساس این دو روایت همان اساس نظریه اول می‌باشد، و لذا باطل و نامعتبرند.

۴. روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:
«برای صاحب این امر چاره‌ای از کناره‌گیری نیست، و در کناره‌گیری اش بایستی از نیرویی برخوردار باشد. و با داشتن سی نفر همراه، دیگر تنهایی و دلتنگی نخواهد داشت، و طیبه جایگاه خوبی است».^۱

حدیث اخیر با روایت اول در دلالت بر کناره‌گیری حضرت بقیة الله و دوری وی از مردم مشترک است و این جهت با آن متفاوت است که روایت اخیر چنین می‌رساند که گروهی از مردم در هر زمانی حضرت را شناخته و به او پیوسته و تنهایی را از او بر طرف می‌سازند، ولی روایت اول این مطلب را نفی کرده و می‌گفت که هیچ کس جز خدمت کار ویژه امام از مکان وی

۱- قال الباقر علیه السلام: «لابد لصاحب هذا الامر من عزلة و لابد فی عزلة من قوّة، و ما بثلاثین من وحشة، و نعم المنزل طيبة» غیبت طوسی، ص ۱۰۲.

آگاه نیست، و نیز روایت اخیر مکان حضرت رادر «طیبه» می‌داند که همان مدینه حضرت رسول ﷺ می‌باشد.

بنابراین در این جا سه نکته است که باید به بررسی آنها پردازیم و بهتر آن است که از نکته آخری آغاز کنیم:

نکته اول درباره مطلبی است که در روایت ابوبصیر است، که حضرت در مدینه سکنا گزیده و در آن جا به سر می‌برد. این مطلب را روایت ابن مهزیار - که طبق آن جای حضرت فقط بیابان‌ها و صحراها می‌باشد - نفی می‌کند، و نیز با روایاتی که دیدار امام علیه السلام را در دوران غیبت صغری و کبری، در جاهای دیگری غیر از مدینه نقل کرده‌اند، منافات دارد. با در نظر گرفتن این مطالب روایت ابوبصیر قابل استدلال نخواهد بود.

با صرف نظر از این منافات و تناقض، به سر بردن در مدینه، با قواعد عمومی که دانسته شد - چه نظریه اول را قبول داشته باشیم و چه نظریه دوم را - منافاتی ندارد.

اما بنا بر نظریه پنهانی بدن آن حضرت، پس امکان این هست که محل سکونت آن حضرت را در مدینه فرض کنیم و هیچ گونه اشکال و یا دشواری پیش نخواهد آمد.

و اما بنا بر نظریه پنهانی عنوان و شخصیت، باید سکونت در مدینه را طوری در نظر بگیریم که کسی از وضع آن حضرت آگاه نگردد، زیرا زندگی کردن برای مدتی طولانی در یک مکان، عادتاً سبب جلب توجه مردم و شناخته شدن امام علیه السلام می‌شود. پس به ناچار باید فرض کنیم که در هر دوره در یک جا زندگی می‌کند، به طوری که اگر معدل‌گیری کنیم، بیش از هر جای دیگر در مدینه سکونت داشته باشد. این گونه سکونت در یک شهر موجب پیدایش ظن و گمانی نسبت به شخصیت آن حضرت نمی‌گردد.

و شاید این برای امام علیؑ مناسب‌تر باشد، زیرا آن حضرت مجاورت مدفن و روضه مبارکه جد بزرگوار خویش حضرت رسول الله ﷺ و نیز نزدیک بودن به مکان حج را - برای این که هر ساله این سنت را به جا آورد - دوست دارد.

به خصوص آن که اغلب ساکنان مدینه در اکثر قرن‌های تاریخ اسلام - اگر نگوییم در تمامی آن‌ها - از ریشه، منکر وجود آن حضرت بوده‌اند و کسی در فکر وی نبوده تا بخواهد از جا و مکان حضرت اطلاعی به دست آورد و او را بشناسد.

نکته دوم: دربارهٔ اختلاف مضمون دو روایت در خصوص معاشرت و عدم معاشرت بعضی از مردم با آن بزرگوار است. برای سنجش این دو موضوع باید مضمون آن دو را بر قواعد عمومی عرضه کنیم و ببینیم کدام یک مطابقت بیشتری دارد. نتیجه موازنه و سنجش، بر حسب این که کدام یک از دو نظریه اساسی در مورد نحوهٔ غیبت درست باشد، اختلاف پیدا می‌کند.

اگر نظریهٔ اول را بپذیریم، ترجیح با روایت مفضل بن عمر است، گرچه از تمام جهات با آن نظریه تطبیق نمی‌کند، زیرا در این روایت آمده است که خدمت کار مخصوص حضرت، آن بزرگوار را می‌شناسد و خدمت ایشان می‌رسد.

اما اگر نظریه دوم را بپذیریم، بهتر آن است که روایت ابوبصیر را قبول کنیم. اگر چه این هم از تمام جهات مطابقت نخواهد داشت، زیرا معاشرین و آشنایان حضرت مهدیؑ را در هر زمان در سی نفر منحصر می‌سازد، به طوری که اگر آنها نباشند آن حضرتؑ در تنهایی و دل تنگی به سر می‌برد، ولی طبق نظریهٔ دوم نیازی به سی نفر نخواهد داشت، زیرا می‌تواند به صورت

ناشناس در اجتماعات شرکت کند و با هر کس که می‌خواهد تماس بگیرد. آری می‌توان گفت که فقط سی نفر هستند که می‌توانند از موقعیت و واقعیت آن حضرت آگاهی داشته باشند.

اما البته این توجیه - اگر چه باریک و دقیق است - ولی طبق آن، دیگر نبود آن سی نفر موجب تنهایی دلتنگ سازنده نخواهد بود.

نکته سوم مطلبی است که هر دو روایت در آن صراحت دارند، و آن این که آن حضرت از مردم کناره‌گیری می‌کنند. این مطلب را به یکی از دو وجه ذیل می‌توان حمل نمود:

وجه اول این که به اعتزال و کناره‌گیری نسبی تفسیر شود. بدین معنا که حضرت مهدی علیه السلام به صفت حقیقی خود میان مردم نیست، گر چه به صورت یک فرد معمولی، در بین آنها به سر می‌برد. این مطلب با نظریه دوم (پنهانی عنوان) سازگار است، اگر چه با ظاهر دو روایت مخالفت دارد، و هر کس آن دو را بخواند این مخالفت برایش روشن خواهد شد.

وجه دوم کناره‌گیری آن حضرت از مردم به طور مطلق است. این وجه، به نظریه اول نزدیک‌تر است، زیرا امکان دارد که امام علیه السلام در حال دوری و کناره‌گیری از مردم دیده شود، ولیکن شناخته نشود. اما نیازی به این فرض نیست، زیرا در صورت شناخته نشدن، دیگر کناره‌گیری لازم نیست، مگر در مواردی که بودن در میان مردم، موجب آشکار شدن موقعیت آن حضرت علیه السلام گردد.^۱

و اینک بازگشت به اصل موضوع مورد بحث، یعنی خانواده و فرزند داشتن آن حضرت.

۱- جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت / ۷۵-۱۸۷

محقق مذکور می‌گوید:

در این جا به موضوع فرزند داشتن امام می‌پردازیم. باید توجه داشت که در این مسئله جای شک و تردید است، البته ظاهر بعضی اخبار بر وجود فرزند برای امام دلالت دارند ولی بزرگانی از علما مانند شیخ مفید، بیاضی و طبرسی آن را نپذیرفته‌اند. علاوه بر آن، اخبار دیگری ذکر خواهیم کرد که بر اولاد نداشتن امام تصریح دارند. روایاتی که برای امام اولاد ثابت می‌کنند از نظر سند صحیح نیستند و دلالت هم ندارند. آن روایت‌ها تا آن جا که ما می‌دانیم عبارت اند از:

۱. شیخ طوسی با سند خودش از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که در قسمتی از آن آمده است: «لا یطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیره، الا المولی یلی امره»؛ هیچ کس بر جایگاه حضرت، چه ولی یا غیر آن، آگاه نمی‌شود».

پس با توجه به این که هر دو نقل طوسی و نعمانی، یک روایت است و عبارت مورد بحث آن اختلاف دارد، بنابراین صلاحیت برای استدلال بر آن نخواهد داشت.^۲

ب) گفته می‌شود که اشتباه یا تحریف تنها در روایت شیخ طوسی رحمته الله صورت گرفته است، زیرا در آن، ضمیر مفرد به جای ضمیر جمع به کار رفته و این طور آمده است: «من ولده و لا غیره» (نه از فرزندان اش و نه از غیر او) با این که عبارت باید این طور باشد «من ولده و لا غیرهم» «نه از فرزندان اش و نه از غیر آنها) البته در صورتی که «هاء» در کلمه «ولده» از طرف ناسخان

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۰۲؛ علامه شوشتری، الاخبار الدخلیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۹؛ نجم الثاقب، ص ۲۲۴
 ۲- الاخبار الدخلیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۷۰

اضافه نشده باشد.

یا این که گفته شود: مقصود از رجوع دادن ضمیر مفرد «هاء» به «ولده» برای توجه دادن به این نکته است که امام علیه السلام مثلاً یک فرزند بیشتر ندارد. و یا گفته شود: مقصود از «وُلد» جنس فرزند است و به جهت رعایت لفظ آن که مفرد می باشد؛ ضمیر مفرد به آن برگشته است.

ج) اگر روایت و دلالت آن را بپذیریم ولی یادآوری می کنیم که: در روایت، مطلبی وجود ندارد که دلالت بر وجود اولاد برای حضرت علیه السلام در آن زمان نماید. بنابراین ممکن است بعد از گذشت قرن ها، فرزندان برای حضرت متولد شوند...

البته با توجه و تأکید بر این که تنها ادعای فرزندی آن حضرت، برای تصدیق او کافی نیست و نباید او را تصدیق نمود.

۲. روایت جزیره خضرا^۱ که قبلاً آن چه را که جهت ساقط بودن آن از درجه اعتبار و عدم صلاحیت اعتماد به آن، کافی و لازم بود بیان کردیم.

۳. روایت معروف به «پنج شهر» که احمد بن محمد بن یحیی انباری نقل کرده است.^۲

علما این روایت را نه تنها ضعیف شمرده بلکه از ریشه و به گونه ای قوی مردود دانسته اند.^۳

۴. آن چه را که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام در دعا بر حضرت مهدی علیه السلام

۱- تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۶۹

۲- تاریخ الغیبة الكبرى، ج ۵۳، ص ۲۱۳ و ۲۲۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۶؛ الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۴؛ الاخبار الدخیلة، ۱، ص ۱۴۰-۱۴۵؛ تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۸۳ و ۸۰ و ۷۷ و ۶۹ به نقل از النجم الثاقب، ص ۲۱۷؛ جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

۳- ر.ک: الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ (الهامش)، الاخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۵۲؛ حاشیه کتاب الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۶۴-۶۹.

نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: «اللّٰهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَاهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرَّبَ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسَرَّ بِهِ نَفْسُهُ وَتَجَمَّعَ لَهُ مَلِكُ الْمَلَائِكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبًا وَبَعِيدًا وَعَزِيزًا وَذَلِيلًا حَتَّى يَجْرِيَ حَكْمُهُ عَلَى كُلِّ حَكْمٍ وَيَغْلِبَ بِحَقِّهِ عَلَى كُلِّ بَاطِلٍ...»^۱.

در مورد این دو روایت هم توجه به نکته‌های ذیل لازم است:
الف) سند آن قابل اعتماد نیست.

ب) نهایت مطلبی که از این دعا به دست می‌آید (دعایی که بیش از نیم قرن قبل از تولد امام زمان علیه السلام توسط امام رضا علیه السلام صادر شده) این است که در آینده امامی به نام مهدی علیه السلام برای امت خواهد بود و فرزندان هم خواهد داشت.

ولی در روایت، عبارتی که بر زمان تولد این فرزندان دلالت کند یافت نمی‌شود، بنابراین احتمال دارد آن حضرت در همان سال‌های اولیه عمرش صاحب فرزندان شود و احتمال هم دارد بعد از گذشت قرن‌ها چنین پیش‌آمدی تحقق یابد و شاید فرزندان در آن حضرت بعد از ظهورش باشد همان طور که از سیاق دعا فهمیده می‌شود، چرا که بیشتر مضامین دعا توجه به دوران ظهور و برپایی حکومت امام علیه السلام دارد.

۵. روایتی که ابن طاووس از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلَاةِ عَهْدِهِ، وَالْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ؛^۲ خدایاندا، بر حاکمان زمان او و فرمانروایان از فرزندان اش درود فرست.»

این روایت هم به دلایل ذیل قابل اعتماد نیست:

الف) روایت دیگری از ابن طاووس نقل شده که می‌فرماید: «اللّٰهُمَّ

صلّ علی ولایة عهده والائمة من بعده؛ خداوندا، بر حاکمان زمان آن حضرت و فرمانروایان بعد از او درود فرست.»

بنابراین با توجه به اختلافی که در جمله مورد استدلال روایت وجود دارد آن را از صلاحیت استدلال و استناد به آن ساقط می‌کند.

ج) اگر اشکال‌های فوق را نادیده بگیریم، باز هم در روایت، عبارتی که بر زمان تولد فرزندان امام دلالت کند یافت نمی‌شود.

۶. در نامه‌ای نام فرمانروایان از فرزندان حضرت علیه السلام ذکر شده است. این نامه همراه شخص‌ناشناسی که خود را نامه‌رسان فرد دیگری به نام «قاسم بن علاء» می‌دانسته ارسال شده است و این آقای قاسم بن علاء را تنها پیره زنی گندم‌گون و مجهول‌الهویه که مدعی آگاهی به چنین مسائلی بوده، می‌شناخته است.

بنابراین نامه مورد بحث را بر او عرضه و از او درخواست تأیید یا تکذیب آن را می‌کند. آن زن هم نامه را برای او تأیید می‌نماید.

پس همان‌طور که ملاحظه می‌کنید همه این مطالب، مجموعه‌ای از نادانی‌ها و جهالت‌هاست که نمی‌توان به آن استناد یا اعتماد کرد.

علاوه بر این هیچ‌کدام از آن‌ها - همان‌طور که گفتیم - دلالت ندارند که حضرت علیه السلام در حال حاضر فرزند دارد.

دلایل عدم وجود فرزند برای امام

روایاتی که قبلاً بیان کردیم هیچ‌کدام، شایستگی نداشتند که ثابت کنند امام علیه السلام در حال حاضر دارای فرزند می‌باشد. پس عقیده شیخ مفید و بیاضی و طبرسی و دیگران - رحمة الله علیهم - تأیید می‌شود. علاوه بر آن شواهد و دلایل دیگری در این زمینه وجود دارد که بیان می‌کنیم:

۱. مسعودی روایت کرده است که علی بن حمزه و ابن سراج و ابن ابی سعید

مکاری بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدند، پس علی بن ابی حمزه به حضرت عرض کرد: از پدران شما روایت کردیم... تا به این مطلب رسیده و گفت: روایت کرده‌ایم که هیچ امامی فوت نمی‌کند تا این که فرزند (جانشین) خود را ببیند. حضرت رضا فرمود: آری روایت کرده‌اید ولی شما نمی‌دانید برای چه این مطلب گفته شده و معنای آن چیست. ابن ابی حمزه گفت: ولی محققاً این نکته در حدیث آمده است.

حضرت رضا علیه السلام به او فرمود: وای بر تو، خداوند از تو درگذرد، جرأت کرده‌ای که علیه من به مطلبی که بعضی از آن را با بعضی دیگر مخلوط نموده‌ای به اعتراض برخیزی؟

بعد از آن حضرت فرمود: خداوند فرزند (و جانشین) مرا به زودی به من نشان خواهد داد.^۱

۲. از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش و او از علی بن سلیمان بن رشید، از حسن بن علی خزاز نقل می‌کند که گفت: «علی بن حمزه بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ حضرت فرمود: بلی.

ابن حمزه گفت: از جدّ شما، جعفر بن محمد، شنیدم که می‌فرمود: هیچ امامی نیست مگر این که برای او فرزندی (و جانشینی) هست.

حضرت به او فرمود: ای شیخ! آیا تظاهر به فراموشی می‌کنی یا واقعاً فراموش کرده‌ای، امام جعفر صادق علیه السلام این طور نگفته بلکه فرمودند: هیچ امامی نیست مگر این که پس از او فرزند (و جانشین) است؛ غیر از امامی که حسین بن علی علیه السلام بر او (از قبر) بیرون می‌آید. پس آن امام، فرزند نخواهد داشت.

ابن حمزه به حضرت علی عرض کرد: فدایت شوم، درست فرمودی، مطلبی که از جدّ شما شنیدم همین بود.^۱

واضح است که مقصود، اشاره به رجوع امام حسین علیه السلام و خروج آن حضرت از قبر در زمان امام مهدی علیه السلام می باشد، چون در احادیث زیادی قبل از این روایت آمده است که امام حسین علیه السلام وقت وفات حضرت مهدی علیه السلام برای غسل دادن آن حضرت، بر می گردند.^۲

۳. امام آن چه که راجع به فرمان روایی و حکومت فرزندان مهدی علیه السلام بعد از آن حضرت گفته می شود نیز مورد شک و تردید است.

شیخ مفید رحمته الله می گوید: بعد از حکومت حضرت مهدی علیه السلام برای هیچ کس حکومتی نخواهد بود مگر مطلبی که در روایتی آمده و حاکی از این است که فرزندان حضرت اگر خدا بخواهد، پس از او قیام خواهند کرد، ولی همان طور که ملاحظه می شود قیام فرزندان حضرت به طور قطع و جزم در روایت نیامده است، بر عکس اکثر روایات دلالت دارند بر این که «مهدی امت از دنیا نخواهد رفت مگر چهل روز قبل از قیام قیامت که در این چهل روز فرج^۳ و نشانه های خروج مردگان از قبور و بر پایی قیامت برای رسیدگی به حساب خلاق خواهد بود».^۴

عبارت مرحوم طبرسی هم تقریباً مشابه عبارت مفید رحمته الله است با این تفاوت که او در جمله ای می گوید: «در روایت صحیح وارد شده که بعد از

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ دلایل الامامة، طبری، ۱۳۰-۱۳۱؛ الايقاظ من الهجعة، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۲- الايقاظ من الهجعة، ص ۴۰۴، ۳۰۶ و ۳۰۱.

۳- عبارت بحار الانوار از ارشاد کلمه «هرج» دارد و همین طور است عبارت طبرسی و بیاضی

۴- ارشاد، ص ۳۶۶، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ به نقل از ارشاد، در الايقاظ من الهجعة، ص ۳۹۷ نیز اشاره شده است.

حکومت قائم علیه السلام برای هیچ کس حکومتی نخواهد بود...»^۱

و مرحوم بیاضی هم بعد از این که روایت نقل شده از ابن عباس و انس را توصیف به شاذ می‌کند - روایتی که ظاهرش بر حکومت بعد از مهدی علیه السلام دلالت دارد - می‌گوید: «دراکثر روایات آمده که آن حضرت فوت نمی‌کند مگر چهل روز قبل از قیامت و در این چهل روز حالت نابسامانی و نشانه‌های خروج مردگان برای رسیدگی به حساب آن‌ها آشکار خواهد بود»^۲.

ایشان هم چنین بعد از نقل روایتی با این مضمون که «بعد از ائمه اثنا عشر، دوازده مهدی دیگر خواهد بود» می‌فرماید: «روایت قائل به دوازده مهدی بعد از دوازده امام، نادر و مخالف روایات صحیح و مشهور و متواتر است، چون روایات مشهور دلالت دارند بر این که بعد از قائم آل محمد علیه السلام دولتی نخواهد بود و آن حضرت از دنیا فوت نخواهد کرد مگر چهل روز که در آن آشفته‌گی و نشانه‌های خروج مردگان و برپایی قیامت آشکار خواهد بود»^۳.

مرحوم حرّ عاملی رحمته الله نیز درباره روایات فوت حضرت مهدی علیه السلام قبل از چهل روز - که به آن اشاره شد - می‌فرماید: «خبر وفات حضرت مهدی علیه السلام چهل روز قبل از قیامت از طرق گوناگونی روایت شده که منابع آن، در حال حاضر پیش من نیست».

شاید مقصود حرّ عاملی رحمته الله روایاتی باشد با این مضمون که می‌گوید: «زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود و حجت خدا از زمین قطع نخواهد شد مگر چهل روز قبل از قیامت»^۴.

۱- اعلام الوری، ص ۴۶۶

۲- الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الايقاظ من ההجعه، ص ۳۹۷ به نقل از منبع قبلی

۳- الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۲

۴- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ المحاسن، برقی، ص ۲۳۶؛ الايقاظ من ההجعه، ص ۲۹۶. به نقل از کمال الدین

علاوه بر آن می‌توان مضمون آن‌ها را با روایتی که از پیامبر ﷺ نقل شده تأیید کرد، حضرت ﷺ در آن روایت می‌فرماید: «دوازده خلیفه بعد از من خواهند بود که همگی آن‌ها از قریش هستند».

از حضرت سؤال شد: «پس از آن چه خواهد شد؟».

فرمود: «پس از آن آشفتگی و نا بسامانی خواهد بود».^۱

به طور کلی از بعضی نقل‌ها روشن می‌شود که اعتقاد به این نکته جزء اعتقادهای شیعه بوده است؛ به عنوان نمونه، عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: «من و شیخ ابو عمر رضی الله عنهما نزد احمد بن اسحاق بودیم، پس احمد بن اسحاق با چشم به من اشاره کرد که از او درباره مسئله جانشینی سؤال کنم من خودم در آن شک و تردید ندارم. اعتقاد و دین من این است که: زمین از حجت خالی نخواهد بود مگر چهل روز قبل قیامت، وقتی آن زمان فرا رسد حجت برداشته و درهای توبه بسته خواهد شد...».^۲

و البته مقصود از حجت، امام علیه السلام می‌باشد همان طور که از سیاق این خبر و هم چنین روایت‌های دیگر به دست می‌آید که: زمین از حجت خالی نخواهد بود.^۳

و باز از جمله روایاتی که دلالت بر عدم وجود حکومت بعد از حضرت مهدی علیه السلام می‌کند روایاتی است که می‌گوید: اگر حتی دو نفر بر روی زمین باقی بمانند یکی از آن‌ها امام خواهد بود.

بعد از ملاحظه مطالبی که گذشت ما نمی‌توانیم آن چه را که در مورد فرزند داشتن امام در روایت جزیره خضرا یا غیر آن گفته می‌شود تأیید کنیم یا

۱- خصال، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۴؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۳۹۵

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۳۹۲

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲-۵۶، باب الاضطرار

به روایاتی که به عنوان «نادر و شاذ» توصیف شده‌اند اطمینان نماییم؛ روایاتی که می‌گویند: برای حضرت فرزندان است که پس از او به حکومت خواهند رسید.

البته تردید ما در مورد فرزند داشتن حضرت قبل از ظهور، مستند به دو روایتی است که قبلاً ذکر کردیم.

و تردید ما در مورد حکومت فرزندان آن حضرت بعد از او، به روایت سوم مستند است، مخصوصاً با توجه به انکار قطعی بزرگانی که می‌فرمودند: روایات صحیحی داریم که دلالت بر نفی وجود فرزند برای امام می‌کند.^۱

۱- جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت / ۱۵۱-۱۵۹

۲ محل سکونت

یکی از مسائلی که
مورد توجه و پی‌گیری
دوستان و ارادتمندان و
شیفتگان حضرت ولی‌عصر
ارواحنا فداء بوده و هست،
مسأله محل سکونت آن
امام غائب است.

سه سخن

زندگی امام عصر علیه السلام به سه شکل در روایات مورد تعرض قرار گرفته است:

۱. در بعضی از روایات محل خاصی برای زندگی امام عصر علیه السلام تعیین نشده است.

۲. برعکس در بعضی از روایات محل خاصی را به عنوان محل زندگی امام تعیین فرموده‌اند. که از هر دو دسته روایات در این مقال بهره گرفته شده است.

۳. در بعضی از روایات نیز حضرت ولی عصر علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام تشبیه و اشاره شده که ایشان همانند یوسف در بین مردم رفت و آمد می‌کند ولی او را نمی‌شناسند (چنان‌که مرحوم نخودکی گفته که می‌دیدم حضرت ولی عصر علیه السلام با یک شخصی در جلوی مسجدی هر چند یک وقت آمده و صحبت می‌کرد و می‌رفت ولی آن پیرمرد دوره گرد نمی‌دانست او امام عصر علیه السلام است و من نیز به او نگفتم تا یک وقت از او سلب توفیق نشود).

و این پنهان بودن آن تا زمانی ادامه دارد که خداوند به ایشان اجازه می‌فرماید خود را همانند یوسف معرفی نماید.^۱

چند نکته مهم

اول: امام دارای محل مخصوص و بدور از دسترس مردم است و علت ناپیدا بودن آن محل در روایات ذکر شده است.

در واقع از بعضی روایات فهمیده می‌شود که امام دارای منزلی شخصی است که به اراده خدای متعال کسی را راه به آنجا نمی‌باشد.

۱- این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده در غیبت نعمانی، ص ۱۶۴

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: برای صاحب این مر (حضرت مهدی علیه السلام) خانه‌ای است که آن را بیت الحمد گویند و در آن چراغی روشن است از آن روز که متولد شده و تا روزی که با شمشیر خروج کند خاموش نمی‌شود.

۲- اسحق بن عمار می‌گوید: «قائم علیه السلام دو غیبت دارد، یکی طولانی و دیگری کوتاه، در اولی (کوتاه) جز شیعیان خاص او کسی از محلش اطلاع ندارد و در دومی (طولانی) جز دوستان خاصش کسی مکانش را نمی‌داند»^۱.

۳- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

صاحب هذا الامر الطريد الشريد الفريد الوحيد

صاحب این امر چنان مورد بی مهری مردم واقع می‌شود که مردم او را طرد و آواره می‌کنند و او یکه و تنها و ناشناس زندگی می‌کند.^۲

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ کس جای حضرت را به جز خدمتگزار مخصوصش نمی‌داند.^۳

دوم: حضرت ولی عصر علیه السلام محل زندگی خود را به اطلاع یاران مخصوص خود می‌رساند چنانچه برای شیخ مفید مرقوم کرده و در توقیع و نامه‌ای که برای او فرستاد، نوشت:

هم اکنون در جایگاه و خیمه‌ای از قله‌های کوه برای حوائج شما دعا می‌کنم هم چنین در بیابانهای تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد برای شما دعا می‌کنم.

(...ان فی مستقرّ لنا ینصب فی شمراخ فی بهاء صرنا الیه اتفاً من غالیل
الجمالیه...).

و به همین زودی از این محل به دشت همواری که چندان از آبادی دور

۱- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۴، روایت ۴۷۵ - ۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۳

۳- غیبت طوسی، ص ۱۰۲

نباشد فرو می‌آییم و از حالات آینده خود آگاهت می‌سازیم.^۱
 سوم: در بعضی از احادیث به محل مشخصی برای زندگی آن امام اشاره شده است چنانچه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: چه خوب است طیبه (مدینه) و با بودن سی نفر از دوستانش وحشتی نیست.^۲

عبدالاعلی آل سام می‌گوید:

با امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم به روحا (اطراف مدینه) که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد... سپس فرمود: این کوه رضوی نام دارد خوب پناهگاهی است برای خائف، در غیبت صغری و کبری.^۳ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... کانی اری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله^۴ (گویا می‌بینم که امام قائم با اهل و عیال خود در مسجد سهله فرود می‌آید).

در دعای ندبه می‌خوانیم: لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيُّْ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ تَرَى أَبْرَضَوِي أَوْ غَيْرِهَا أُمَّ ذِي طَوِي

کاش می‌دانستم که کجا دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین رضوا یا غیر آن و یا در دیار ذی طوا ساکن گردیده‌ای؟

امام باقر علیه السلام فرمود:

یکون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض الشعاب (أوماً بيده الى ناحية ذی طوی...)^۵ (برای صاحب این امر غیبتی است در بعضی از دره‌ها - و با دست

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸

۲- این روایت به محل زندگی و باران مخصوص امام اشاره دارد

۳- غیبت طوسی، ص ۱۶۲

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷

۵- غیبت نعمانی

اشاره به ناحیه ذی طوی کرد (-).

چهارم: طبق روایات قبل معلوم شد زندگی امام در مکه و مدینه کجاست و جالبتر اینکه حتی قبل از ظهور امام عصر علیه السلام حضرت در همان محلی زندگی می‌نماید که در روایات اشاره است و این دلالت بر آن دارد که امام مدتی طولانی در این دو محل زندگی می‌نماید و به یک معنا محل استقرار دائمی امام در این دو محل خواهد بود.

امام باقر علیه السلام در حدیثی که فرازی از آن را ذکر کردیم فرمود: صاحب الامر را غیبتی است در برخی از این صخره‌ها و امام به ناحیه ذی طوی که در دره‌های مکه و مدخل‌های آن است اشاره کرده تا اینکه در شب قبل از خروجش غلام خود را می‌فرستد تا با برخی از یاران حضرت ملاقات می‌کند، او از آنها می‌پرسد شما در اینجا چند نفر هستید؟ پاسخ دهند چهل نفر. می‌گوید: اگر شما دوست و محبوب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر در کوهها منزل و ماوی گزیند با او خواهیم رفت. آنگاه از مقابل آنان آمده و به آنها می‌گوید با ده تن از بزرگان و برگزیده گان خود مشورت کنید. آنان در مورد اول با ایشان به مشورت می‌پردازند. آنگاه آنان را برده تا به صاحب امرشان می‌رسند، و او شب موعود را که پس از آن فرا می‌رسد به آنها وعده می‌دهد.^۱

حضرت مهدی علیه السلام به پسر مهزیار می‌فرماید:

بابن المهزیار! ابی ابو محمد عهد الی... وامرنی ان لا اسکن من الجبال الا
وعرها و من البلاد الا عفرها و...

فرزند مهزیار! پدرم امام حسن علیه السلام از من پیمان گرفت... و فرمان داد که

برای سکونت کوههای سخت و سرزمینهای خشک و دور دست را برگزینم.^۱
در بعضی از روایات وارده شده که امام به طوری که قابل شناسایی نیستند
در محافل و محلها حاضر می‌شوند: علی علیه السلام می‌فرماید:

ان حجتها علیها قائمة ماشية فی طرقها داخله فی دورها و قصورها جواله
فی شرق هذه الارض و غربها تسمع الکلام و تسلم علی الجماعة تری و لاتری
الی الوقت والوعد...

حجت حق بر زمین استوار است در جاده‌ها حرکت می‌کند در خانه‌ها و
قصرها وارد می‌شود و در مشرق و مغرب زمین به گردش می‌پردازد سخن
مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند، می‌بیند و دیده نمی‌شود تا
زمان ظهور و وعده الهی...^۲

تشریف یکی از اولیاء

در تشریف یکی از اولیاء به خدمت امام عصر علیه السلام در قبرستان وادی
السلام، حضرت فرموده بود: از موقعی که جدمان را در کربلا شهید کردند ما
آواره بیابانها شدیم.^۳

علی بن جعفر قم

در تشریف یکی از اولیاء الله در قم نیز حضرت در پاسخ به سؤال او مبنی
بر اینکه شما زمانی که در قم تشریف دارید کجا استراحت می‌نمایید؟ حضرت
می‌فرمود:

من تا دیشب در علی بن جعفر علیه السلام بیتوته می‌کردم ولی از امروز آنجا را به

۲- غیبت نعمانی

۱- غیبت شیخ طوسی

۳- راهی به سوی نور (نعمتی)

شهدا بخشیدم. آن عارف عزیز می‌گوید فردا صبح به حرم رفتم دیدم تشییع جنازه شهداست و دیدم به سمت انتهای خیابان چهارمردان در حرکتند و برای اولین بار پیکر پاک شهدا را در آنجا دفن کردند.

و جالب‌تر اینکه دو عارف بزرگ بر شدت نورانیت محل علی بن جعفر علیه السلام تصریح و تاکید داشته‌اند یکی عارف بزرگ حضرت آیه‌الله انصاری همدانی در ۴۰ سال پیش فرموده بودند این محل غرق در نور است، و عارف معاصر که چند سالی است که نور و برکت او به ظاهر در چشم‌ها افول کرده حضرت آیه‌الله کشمیری که از شاگردان مرحوم قاضی می‌باشد نیز این جمله را فرموده‌اند.

جزیره خضرا!

موافقان - مخالفان

جزیره خضرا از مکانهایی است که گفته می‌شود محل سکونت فرزندان و خاندان و دوستان و نزدیکان حضرت ولیعصر ارواحنا فداه است. با توجه به آنکه در رابطه با این موضوع نظرات متعددی در موافقت و تأیید یا مخالفت و تکذیب ارائه شده است، به جهت تکمیل این فصل از کتاب حاضر، ابتدا به نقل اصل واقعه ماجرای منجر به کشف جزیره خضرا می‌پردازیم، آنگاه اشاره‌ای گذرا به نظرات موافق و مخالف خواهیم داشت، و نتیجه‌گیری نهایی را به مراجعه کنندگان محترم وامی‌گذاریم.

لازم به تذکر است که ذکر اصل ماجرا با آنکه در کتب مختلف قدیم و جدید نقل شده^۱ فقط به جهت تکمیل این بحث است. بعلاوه که کتاب

۱- مثل بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۴؛ النجم الثاقب، (چاپ جاویدان)، ص ۲۹۱؛ جزیره خضرا در

ترازوی نقد، جزیره خضرا (مهدی پور) - محل زندگی فرزندان امام زمان علیه السلام، و...

«جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت» که اثر تحقیقی صدیق دانشمند جناب آقای طریقه دار است تقریباً از جامعیت بیشتری در بین کتب هم موضوع برخوردار است و لذا اصل ماجرا را از همین کتاب آوردیم و در نظرات موافقان و مخالفان که در پی می‌آید نیز از مطالب محققانه نامبرده استفاده کرده‌ایم.

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، جلد ۵۲ می‌فرماید:

رساله‌ای یافتیم مشتمل بر داستان مشهور جزیره خضرا در آب‌های سفید، که خواستم آن را در این کتاب نقل کنم، زیرا مشتمل بر داستان کسی بود که به خدمت «حضرت ولی عصر علیه السلام» رسیده است. و چون این داستان در کتاب‌های معتبر نبود، آن را در بخش جداگانه‌ای آوردم. من این داستان را آن چنان که یافتیم نقل می‌کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم، سپاس و ستایش خداوندی را که نعمت معرفت به ما ارزانی داشت، و توفیق پیروی از اشرف مخلوقات و برگزیده کاینات حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را به ما عنایت فرمود. و ما را به محبت و مودت امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص و مفتخر گردانید، که درود فراوان و تحیات بی‌کران بر همه آنان باد.

پس از حمد و ثنا، در خزانه امیر مؤمنان، پیشوای پرهیزگاران، سرور اوصیا و حجت پروردگار جهانیان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رساله‌ای یافتیم به خط شیخ فاضل، عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» - قدس الله روحه - که متن آن چنین است:

پس از حمد پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت بزرگوار آن حضرت، چنین گوید، این بنده محتاج به عفو پروردگار «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی امامی»: روز نیمه شعبان ۶۹۹ هجری در مشهد سرور شهیدان خامس آل

عبا، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از دو استاد فاضل و دانشمند عامل، استاد «شمس الدین بن نجیح حلی» و استاد «جلال الدین عبدالله بن حرام حلی» شنیدم که آنان در مشهد امامین همامین، حضرات عسکرین علیهم السلام در «سامرا» داستانی را از شیخ صالح، پرهیزگار، متقی و بزرگوار «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی» - مجاور نجف اشرف - شنیده‌اند، که مشتمل بر عجایبی بوده که او در دریای سفید و جزیره خضرا دیده است. با شنیدن داستان هیجان‌انگیز تشرف شیخ زین الدین به جزیره خضرا، شوق عجیبی در من ایجاد شد که به خدمت شیخ زین الدین بروم و داستان را از زبان خودش بشنوم و واسطه‌ای در بین نباشد. از خدا خواستم که این دیدار را آسان گرداند. تصمیم گرفتم که راهی سامرا شوم، ولی ایشان سامرا را به قصد «حله» ترک گفته بود تا مثل روش دیرینه‌اش از حله رهسپار نجف گردد.

در اوایل شوال همان سال (۶۹۹) در حله انتظار مقدم زین الدین را می‌کشیدم که ناگاه از ورودش آگاه شدم و برای زیارتش بیرون رفتم. مرد بزرگواری را دیدم که سوار بر اسب است و عازم منزل شخصیت بزرگ و معروف حله، سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی - که عمرش طولانی باد - می‌باشد.

من تا آن روز، شیخ زین الدین را ندیده بودم ولی به خاطر گذشت که این سوار، همان شیخ بزرگوار است. به دنبال او راه افتادم و راهی منزل سید فخرالدین شدم.

وقتی به در خانه سید فخرالدین رسیدم، او را نزدیک در خانه یافتم که با خوش رویی از من استقبال کرد، و قدم شیخ زین الدین را مژده داد. دلم از شدت سرور و خوش حالی می‌تپید نتوانستم خودم را نگه بدارم و در فرصت دیگری به خدمتش برسم. همراه سید فخرالدین وارد منزل شدم و دست‌های

مبارک «شیخ زین الدین» را بوسیدم.

شیخ زین الدین از سید فخرالدین خواست که مرا معرفی کند. سید فخرالدین گفت: او «فضل بن یحیی طیبی» است که مشتاق دیدار شماست.

شیخ زین الدین به پا خاست و مرا در کنار خود نشاند و چون با پدرم آشنایی داشت، از حال پدرم و برادرم شیخ صلاح الدین جو یا شد. در روزهایی که شیخ زین الدین با پدر و برادرم رفت و آمد داشت من در شهر «واسط» بودم و در خدمت دانشمند فقید «ابو اسحاق ابراهیم بن محمد واسطی»، که از علمای شیعه بود، مشغول تحصیل بودم. مدتی با شیخ زین الدین به گفت و گو پرداختم و از لای لای گفت و گوها دریافتم که شیخ زین الدین مرد دانشمندی است و در علوم فقه و حدیث و ادبیات عرب، پرمایه است.

آن گاه از شیخ زین الدین خواستم که حکایتی را که شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین حلی برایم تعریف کرده بود شخصاً برایم تعریف کند.

شیخ زین الدین، حکایت تشرف خود را آغاز تا انجام در منزل سید فخرالدین و در حضور او، و گروهی دیگر از علمای حلّه که برای زیارت شیخ آمده بودند، برای من تعریف کرد.

اصل حکایت

متن حکایتی که در روز یازدهم شوال ۶۹۹ هجری در حلّه و در منزل سید فخرالدین، از زبان خود علی بن فاضل مازندرانی شنیدم چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

سالیان درازی در دمشق مشغول تحصیل علوم دینی بودم. استادی داشتم به نام «شیخ عبدالرحیم حنفی» - خدایش او را به راه راست هدایت کند - که در

خدمت او اصول و ادبیات عرب می‌خواندم. و استاد دیگری در علم قرائت داشتم به نام زین الدین علی مغربی اندلسی مالکی» که مرد دانشمند و فاضلی بود و بر قرائت‌های سبعة آگاهی کامل داشت و در اغلب علوم چون صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، اصول فقه و اصول دین مهارت داشت. او مردی خوش اخلاق و به دور از جدال و عناد بود و با مذهب تشیع دشمنی نداشت. وقتی می‌خواست نظر شیعه را مطرح کند می‌گفت: «علمای امامیه چنین می‌فرمایند»، در صورتی که دیگر علمای سنی، «رافضی» تعبیر می‌کردند. ویژگی‌های اخلاقی او باعث شد که از دیگر اساتیدم بریدم و همهٔ درس‌هایم را در خدمت ایشان تحصیل کردم.

مدت‌ها گذشت و من در حلقهٔ درس او می‌نشستم و از خرمین علم او خوشه‌ها می‌چیدم، تا این که برای او مسافرتی پیش آمد و تصمیم گرفت دمشق را به قصد مصر ترک کند. به دلیل محبت فراوانی که در میان ما بود، مفارقت او بر من سخت گران آمد. او نیز اظهار نمود که نمی‌تواند دوری مرا تحمل کند.

و پیشنهاد کرد که در این سفر او را همراهی کنم. گروهی از شاگردان غیر بومی نیز تصمیم گرفتند در خدمت استاد مسافرت کنند. مسافرت بسیار خوشی داشتیم و همه جا از خدمت استاد استفاده می‌کردیم تا به قاهره، بزرگ‌ترین شهر مصر، رسیدیم.

استاد مدت نه ماه در قاهره اقامت کرد و فضیلتی مصر از شهرهای مختلف به قاهره آمدند تا از محضر او استفاده کنند. وی در این مدت در مسجد ازهر مشغول تدریس بود و فضیلتی مصر از خدمتشان استفاده می‌کردند. ما هم در بهترین وضع در آن جا اقامت داشتیم.

یک روز کاروانی از اندلس آمد و نامه‌هایی از پدر استاد آورد که نوشته

بود: «حال پدرت به شدت وخیم است، و می‌خواهد پیش از مرگ، شما را ببیند، حتماً تأخیر نکنید و پدرتان را دریابید».

استاد وقتی نامه را خواند بسیار متأثر شد و برای بیماری پدرش اشک می‌ریخت، و تصمیم گرفت که رهسپار اندلس شود.

برخی از شاگردان تصمیم گرفتند که در این مسافرت، استاد را همراهی کنند. من هم - که بسیار به او علاقه‌مند بودم - نمی‌توانستم از وی جدا شوم، استاد نیز به من محبت فراوان داشت.

به راه افتادیم و پس از طی منازل به شبه جزیره اندلس (اسپانیای امروزی) رسیدیم. در اولین آبادی اندلس من شدیداً تب کردم و از حرکت بازماندم. استاد بسیار متأثر شد و با دیده‌های اشک‌آلود به من گفت: جدایی تو برای من بسیار سخت است.

استاد که ناگزیر بود به راه خود ادامه دهد، مرا به واعظ آن آبادی سپرد و ده درهم به او داد تا وضع من مشخص شود. به او گفت اگر خدا به من شفا عنایت کند، مرا تا شهر او ببرد. با من نیز پیمان بست و خود به راه افتاد. فاصله شهر استاد تا آن آبادی از کرانه دریا پنج روز راه بود.

من سه روز در آن آبادی ماندم، چون قدرت حرکت نداشتم. روز سوم نزدیکی‌های غروب، تب من قطع شد، بیرون آمدم و در کوچه‌های ده به گردش پرداختم.

با قافله‌ای رو به رو شدم که از کوه‌های نزدیک کرانه «بحر غربی» بازگشته بودند و پشم و روغن و دیگر لوازم زندگی می‌خریدند. از وضع شهرهای آن‌ها جویا شدم، گفتند: از نزدیکی سرزمین بربر می‌آییم و سرزمین خودمان در کرانه دریا و در نزدیکی «جزیره شیعیان» است.

هنگامی که اسم «جزیره شیعیان» را شنیدم، دلم برای دیدن آن سامان

بی تاب گردید.

گفتند که از این جا تا سرزمین آنها ۲۵ روز راه فاصله است و دو روز از راه بی آب و علف باید برویم. ولی بعد از آن، راه خوبی هست و آبادی‌ها به یکدیگر پیوسته است.

مرکبی را به سه درهم کرایه کردم و منطقه بی آب و علف را با آن پیمودم، پس از گذشتن از آن دشت، هنگامی که به اولین آبادی رسیدم، مرکب را به صاحبش رد کردم و پس از آن با پای پیاده از یک آبادی به آبادی دیگر می‌رفتم، تا به سرزمین آنها رسیدم. آن جا به من گفتند: شما سه روز دیگر راه دارید تا به جزیره‌های شیعیان برسید.

بدون درنگ، راه را ادامه دادم تا سرانجام به جزیره شیعیان رسیدم. آنجا شهری بود که دارای چهار قلعه و برج‌های بلند و محکمی بود. دیوارهای جزیره از کرانه‌های دریا برافراشته شده بود. از دروازه بزرگ شهر، که دروازه بربر نام داشت، وارد شدم و در کوچه‌های شهر به گردش پرداختم. از مسجد شهر پرسیدم، راهنمایی کردند و به مسجد رفتم. مسجد شهر، بسیار بزرگ و با شکوه بود، در کرانه غربی جزیره و مشرف به دریا بود.

در گوشه‌ای از مسجد نشستم تا دمی استراحت کنم، ناگهان صدای مؤذن برخاست و اذان ظهر را گفت. در اذان «حی علی خیر العمل» گفت. چون از اذان فارغ شد، برای تعجیل ظهور ولی عصر علیه السلام دعا کرد. من دیگر نتوانستم جلو گریه‌ام را بگیرم و به شدت اشک شوق ریختم.

مردم گروه گروه وارد مسجد شدند و از چشمه‌ای که در زیر درختی در سمت شرقی مسجد روان بود وضو ساختند. هنگامی که دیدم بر طبق تعالیم اهل بیت علیهم السلام وضو می‌گیرند بسیار خوشحال شدم. سپس یک مرد خوش سیما از میان آنها وارد محراب شد و صف‌ها آراسته گشت و نماز ظهر را با

جماعت ادا کردند. آنان نماز را با آداب و سنن واجب و مستحبی، از مقدمات و تعقیبات و تسبیحات، مطابق روش منقول از پیشوایان علیهم السلام انجام دادند. از رنج راه دور و دراز به قدری خسته بودم که نتوانستم با آنها به نماز برخیزم. چون از نماز فارغ شدند به من نگاه کردند و از این که من در جماعت آنها شرکت نکردم، انتقاد کردند و پرسیدند: اهل کجا هستی و چه مذهبی دارد؟

گفتم: از مردم عراق هستم و به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهم.

گفتند: این شهادت که تو گفتی، برای تو هیچ سودی ندارد جز این که در دنیا خونت بر مسلمانان حرام است. چرا شهادت سوم را نمی‌گویی تا اهل بهشت باشی؟ گفتم: آن چیست؟ مرا ارشاد فرمایید، خداوند شما را بیامرزد. امام جماعت گفت: شهادت سوم این است که شهادت بدهی: «امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، سرور پرهیزگاران و پیشوای روسفیدان، خود و یازده فرزندش علیهم السلام جانشینان و خلفای بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند، که خداوند طاعت شان را واجب کرده، امر و نهی خود را توسط آنها به مردم رسانیده و آنها را حجت خود در روی زمین قرار داده و به برکت آنان به مردم امان داده است.

پیامبر صادق امین صلی الله علیه و آله در شب معراج و در آن مقام تقرب «قاب قوسین اوادنی»^۱ بدون هیچ واسطه از پروردگار عالم شنیده است که آنها را یکی پس از دیگری نام برده و اطاعتشان را بر خلائق واجب گردانیده است. چون به سخنانشان گوش دادم خدای را سپاس گفتم و بی نهایت مسرور و

خوشحال شدم و همهٔ رنج سفر از بین رفت و آنان را آگاه ساختم از این که من هم در مذهب آنها هستم و به گفتار آنان معتقدم. با عنایت خاصی به من توجه کردند و محلی را در گوشه مسجد به من اختصاص دادند. در مدت اقامت در آن شهر با محبت و احترام با من رفتار کردند. امام مسجد همواره با من بود و من از مصاحبت او بسیار خوش وقت بودم.

یک روز از امام مسجد پرسیدم: من در این شهر زراعتی نمی بینم، پس آذوقهٔ شما از کجا می آید؟

گفت: از جزیرهٔ خضراء، در آبهای سفید؛ یعنی همان جزیره‌های اولاد حضرت صاحب الزمان علیه السلام.

گفتم: سالی چند بار آذوقه برای شما می آید؟

گفت: دو بار می آید، بار اول آمده و بار دوم هم خواهد آمد.

گفتم: چه موقع خواهد آمد؟

گفت: چهار ماه دیگر.

از طولانی بودن مدت اندوهگین شدم، هر روز از خدا می خواستم که این بار زودتر بیاید و با چشم خود آن را ببینم. من مدت چهل روز آنجا اقامت کردم و در این مدت در نهایت تکریم و احترام بودم.

عصر روز چهارم احساس کردم که دلم گرفته است، به کنار دریا رفتم و در آن جا به سیاحت پرداختم. به طرف مغرب می نگریستم که گفته بودند آذوقهٔ آنها از آن سمت می آید، از دور چیزی را در حال حرکت دیدم، پرسیدم که آیا در دریا مرغهای سفیدی هست؟ گفتند: نه، مگر چیزی دیدی؟ گفتم: آری، گفتند: پس آذوقهٔ ما می آید. اینها کشتی‌هایی است که هر سال از شهرهای فرزندان امام زمان علیه السلام به سوی ما می آیند.

چیزی نگذشت که کشتیها رسیدند. ولی اهل شهر می گفتند: این بار

کشتی‌ها زودتر از وقت معین آمده است.

نخست یک کشتی بزرگ لنگر انداخت، سپس شش کشتی دیگر پهلو گرفت تا هفت کشتی کامل گشت.

از کشتی بزرگ پیرمردی بلند قامت، چهارشانه، خوش سیما، با جامه‌های آراسته، پیاده شد و وارد مسجد گردید، وضوی کاملی ساخت، آن چنان که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده است، و نماز ظهر و عصر را خواند. چون از نماز فارغ شد روی به من کرد و سلام گفت و من جواب دادم، گفت: نام تو چیست؟ به نظرم نامت «علی» باشد.

گفتم: آری، آن گاه مانند کسی که با من سابقه‌آشنایی چندین ساله داشته باشد، به گفت و گو پرداخت. سپس گفت: نام پدرت چیست؟ خیال می‌کنم «فاضل» باشد؟ من مطمئن شدم که این شخص در این مسافرت با ما بوده است که این چنین از نام و نسب من آگاه است.

پرسیدم از کجا مرا می‌شناسی؟ آیا از دمشق تا مصر با ما هم سفر بودی؟ گفت: نه. گفتم: از مصر تا اندلس با ما بودی؟ گفت: نه؛ به جان مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام من هرگز با شما نبودم.

گفتم: پس نام من و پدرم را از کجا می‌دانی؟

گفت: نام و نشانی و خصوصیات تو و مرحوم پدرت، به من گفته شده است و من تو را با خودم به جزیره خضرا خواهم برد. من بسیار خوشحال شدم و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم.

به طوری که اهل شهر می‌گفتند: او هر بار که می‌آمد سه روز آن جا می‌ماند، ولی این بار یک هفته آن جا اقامت کرد. آذوقه را به صاحبانش رسانید و از آنها دست خط گرفت که آذوقه شان رسید. آن گاه عازم حرکت شد و مرا با خودش برد.

شانزده روز در خدمت آن پیرمرد، که نامش «محمد» بود، با کشتی، طی مسافت کردیم. روز شانزدهم به منطقه‌ای رسیدیم که آب دریا سفید بود! من از روی تعجب خیره خیره به آب نگاه می‌کردم.

پیرمرد پرسید: چه شده که به دریا این قدر خیره شده‌ای؟ گفتم: من دریا را به رنگ دیگر می‌بینم، این شباهتی به آب دریا ندارد.

گفت: آری آب‌های این جا سفید است، این جا دریای سفید است و آن جا «جزیره خضرا» است.

این آب‌های سفید از هر طرف، جزیره را احاطه کرده است، از هر طرف به سوی جزیره خضرا بیایی، به این آب‌ها برخورد می‌کنی. از حکمت خدا و به برکت مولا و پیشوای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام کشتی‌های دشمنان ما - هر چقدر هم که محکم باشند در این آب‌ها غرق می‌شوند.

از آب دریا خوردم، همانند آب فرات شیرین بود.

آب‌های سفید را پیمودیم تا به جزیره خضرا - که همواره آباد، و ساکنانش دل شاد باد - رسیدیم. کشتی در کنار جزیره پهلو گرفت و ما پیاده شده وارد شهر شدیم.

آن شهر در میان هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج‌های به آسمان کشیده شده، قرار گرفته بود و آبشارها و چشمه سارها و اقسام میوه‌ها را در خود داشت و زیباترین شهری بود که تا کنون دیده‌ام.

در این شهر بازارهای وسیع و حمام‌های فراوان وجود داشت و بیشترتر ساختمان‌های آن از مرمر شفاف ساخته شده بود. و مردمان شهر با قامتی راست و استوار و جامه‌هایی آراسته و قیافه‌هایی جذاب، در حاله‌ای از شکوه و وقار دیده‌ها را خیره می‌ساختند.

از دیدن شهر و شکوه آن، آن چنان مسرور شدم که روحم از این مناظر

پرواز می‌کرد. مدتی در منزل «شیخ محمد» استراحت کرده و سپس به مسجد رفتیم.

در مسجد، جماعت انبوهی بود و در میان آن مردی نشسته بود که من از وصف او ناتوانم. بسیار با وقار، متین و با هیبت بود. او را «سید شمس الدین محمد عالم» می‌خواندند.

جماعتی که دور جناب سید شمس الدین حلقه زده بودند در محضر او قرآن، اصول دین، فقه و اقسام علوم عربی را فرا می‌گرفتند. فقهی که جناب سید شمس الدین تدریس می‌کرد مسئله مسئله بود، و هر مسئله‌ای را از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نقل می‌کرد.

هنگامی که به محضر سید بزرگوار شرفیاب شدم، به من خوش آمد گفت، و مرا در کنار خود جای داد و از رنج راه و مشقت سفر پرسید. و بیان داشت که تمام احوال من به محضرشان رسیده است و شیخ محمد که مرا به جزیره خضرا هدایت نموده به امر جناب شیخ شمس الدین - که خداوند سایه‌اش را مستدام بدارد - بوده است.

وی دستور داد اتاقی در گوشه‌ای از مسجد به من اختصاص دهند که در آن جا راحت باشم. سپس خطاب به من کرده فرمود: این جا از آن توست، هر وقت که خواستی تنها باش و استراحت کن. از محضر سید مرخص شدم و به غرفه خود رفتم و تا عصر به استراحت پرداختم.

طرف عصر، کسی که مسئول من بود برایم پیغام آورد که در اتاقم باشم که جناب سید شمس الدین با گروهی از یاران برای صرف شام به غرفه من خواهند آمد.

با کمال خوش وقتی پذیرا شدم. طولی نکشید که جناب سید با جمعی از اصحابش تشریف آوردند و سفره‌ها پهن شد و غذا چیده شد. در محضر جناب

سید، شام خوردیم و برای نماز مغرب و عشا رهسپار مسجد شدیم. پس از ادای نماز مغرب و عشا، جناب سید به منزلش تشریف بردند و من به غرفه‌ام بازگشتم.

هیجده‌روز بدین منوال گذشت و هر روز از محضر جناب سید شمس‌الدین - که خداوند وی را به سلامت بدارد - استفاده می‌بردم. در نخستین نماز جمعه که در محضر جناب سید برگزار شد، دیدم که سید، جمعه را به عنوان دو رکعت واجب ادا کردند و من از ایشان پیروی نموده، نماز جمعه را با ایشان ادا کردم. چون از نماز فارغ شد، عرضه داشتم: نماز جمعه را به عنوان واجب ادا کردید؟! فرمود: آری. چون تمام شرایط و جوب جمعه فراهم است. با خود گفتم: شاید حضرت ولی عصر علیه السلام در نماز شرکت داشتند. چون خلوت شد، از جناب سید پرسیدم: آیا امام علیه السلام در نماز حاضر بودند؟ فرمود: نه، ولی من نایب خاص آن حضرت هستم و به امریکه از ناحیه مقدسه صادر شده، جمعه را اقامه می‌کنم.

از جناب شمس‌الدین پرسیدم: آیا امام را دیده‌ای؟ فرمود: نه، ولی پدرم - رحمة الله علیه - می‌گفت که صدای آن حضرت را شنیده ولی شخص آن حضرت را ندیده است. اما پدرش - رحمة الله علیه - هم شخص آن حضرت را دیده بود و هم صدایش را شنیده بود.

پرسیدم: چگونه است که این افتخار نصیب یکی می‌شود و نصیب دیگری نمی‌شود؟

فرمود: برادر، خداوند تبارک و تعالی هر که را بخواهد مشمول الطاف خود می‌گرداند؛ همه این‌ها بر اساس حکمت الهی است. خداوند برخی از بندگان را به اعطای مقام رسالت، نبوت و امامت گرامی داشته است و آن‌ها را حجت خود قرار داده است تا هر که هلاک شود حجت بر او تمام باشد و

هر که هدایت شود بر اساس برهان و حجت به راه راست هدایت شود. خداوند از روی لطف، لحظه‌ای روی زمین را خالی از حجت قرار نداده است و برای هر حجتی، سفیری قرار داده که فرمان‌های او را ابلاغ نماید. آن گاه جناب سید شمس الدین دست مرا گرفت و به خارج از شهر برد و به سوی بستان‌ها رفتیم. در آن جا رودها و باغ‌های بسیار می‌دیدم که انواع و اقسام میوه‌ها از انگور و انار و گلابی و غیره در آن جا موجود بود که در ایران و عراق و شامات نظیر آن‌ها را ندیده بودم و در بزرگی و زیبایی و شیرینی با میوه‌های مشابه‌اش قابل مقایسه نبود.

در بستان‌ها قدم می‌زدیم که مرد خوش صورتی با دو قطعه جامه از پشم سفید از نزدیکی ما گذشت. از سید پرسیدم: این مرد کیست که هیبت اش مرا به شگفت واداشت؟

فرمود این کوه بلند را می‌بینی؟

گفتم: آری.

فرمود: در وسط آن، محل با شکوهی است که در آن جا چشمه‌ای زیر درخت پر شاخ و برگی هست و در آن جا قبه‌ای از آجر هست و این مرد با یک نفر دیگر، خادم آن قبه هستند. من هر صبح جمعه به آن جا می‌روم و از آنجا امام علیه السلام را زیارت می‌کنم.

من در آن جا دو رکعت نماز می‌خوانم و در آن جا ورقه‌ای می‌یابم که هر چه نیاز دارم در آن نوشته شده است. هر حادثه‌ای پیش می‌آید و هر محاکمه‌ای در میان مؤمنین انجام دهم، حکمش را در آن ورقه می‌یابم و به آن عمل می‌کنم. تو نیز شاسته است که به آن جا بروی و امام علیه السلام را از آن جا زیارت کنی.

به دستور جناب سید، بر فراز کوه رفتم و آن قبه را به طوری که جناب

سید توصیف کرده بود، یافتیم. آن جا دو نفر خادم بود، یکی مرا شناخت و به من خوش آمد گفت و دیگری مرا شناخت و به من اعتراض کرد. خادمی که مرا در حضور سید دیده بود به او گفت: من او را می‌شناسم، من او را در خدمت سید شمس الدین دیده‌ام. پس او نیز به من عنایت فرمود و با من به گفت و گو پرداختند. آن گاه نان و انگور آوردند و خوردم، سپس از آب آن چشمه خوردم و وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم.

از خادم‌ها پرسیدم: رؤیت امام علیه السلام چگونه میسر است؟ گفتند: هرگز ممکن نیست و ما اجازه نداریم که به کسی خبر بدهیم. از آن‌ها در خواست کردم که در حق من دعا کنند، پس در حق من دعا کردند و از خدمتشان مرخص شدم و از کوه پایین آمدم.

وقتی به شهر رسیدم به منزل سید شمس الدین رفتم، در خانه نبود. به منزل شیخ محمد رفتم که راهنای من بود، و درباره کوه و آنچه در آن دیده بودم با او صحبت کردم و گفتم که یکی از خادم‌ها به من اعتراض کرد. او گفت: به جز سید شمس الدین و امثال او، کسی حق ندارد به این کوه برود و به همین جهت مورد اعتراض واقع شده‌ای.

از او در مورد جناب شمس الدین پرسیدم، گفت: او از اولاد حضرت صاحب الزمان علیه السلام - اطال الله بقائه - است و میان او و حضرت ولی عصر علیه السلام پنج واسطه است.

سپس به محضر سید شمس الدین رسیدم و گفتم: آیا اجازه می‌فرمایید که مسائل مورد نیاز را از محضر شما فرا گرفته برای شیعیان نقل کنم. و قرآن را در محضر شما بخوانم و مطالبی که بر من مشکل شده از محضرتان استفاده نمایم؟

فرمود: اگر چنین ضرورتی هست، از قرآن شروع کن. در محضر جناب

شمس الدین شروع به قرائت قرآن کردم. در هر آیه‌ای که در میان قاریان اختلافی بود به موارد اختلاف اشاره می‌کردم و می‌گفتم: «حمزه چنین خوانده»، «کسائی چنین خوانده»، «عاصم چنین خوانده» و «ابن کثیر چنین خوانده است».

جناب سید شمس الدین فرمود: ما این‌ها را نمی‌شناسیم، قرآن بر هفت حرف نازل شده است، مجموع قرآن پیش از هجرت و بعد از هجرت به تدریج بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. بعد از «حجة الوداع» جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شد و گفت. یا محمد صلی الله علیه و آله قرآن را بخوان تا آغاز و انجام هر سوره‌ای را برای شما بازگویم، و شأن نزول آن‌ها را بیان کنم.

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسن علیه السلام، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت، و گروهی از برگزیدگان اصحاب جمع شدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را از اول تا آخر قرائت فرمود. در هر آیه‌ای که اختلافی بود جبرئیل آن را بیان می‌کرد و امیر مؤمنان علیه السلام آن را بر روی ورقه‌ای از پوست می‌نوشت. همه قرآن قرائت حضرت امیر علیه السلام است.

پس به سید شمس الدین گفتم: ای سرور من، ما بعضی از آیات قرآن را با آیات قبل و بعد آن، غیر مرتبط می‌بینیم، شاید عقل ما از فهم چنین ارتباطی، قاصر است.

سید شمس الدین گفت: آری، بعضی آیات قرآن با آیات قبل و بعدشان ارتباطی ندارد و علت آن هم این است که:

هنگامی که پیامبر دار فانی را وداع گفت و خلافت ظاهری، غصب شد، علی علیه السلام تمامی قرآن را جمع کرد و آن را در پارچه‌ای گذاشت و به مسجد آمد و گفت: این کتاب خداست که پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داده است که آن

را به شما عرضه کنم برای آن که حجتی باشد برای شما در روز قیامت. ولی عمر و ابوبکر گفتند: ما به قرآن تو نیازی نداریم. علی علیه السلام هم فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل مرا به همین سخنان شما آگاه کرده بود ولی این کار من به خاطر این بود که حجت را بر شما تمام کنم. آن گاه علی علیه السلام قرآن را به خانه بازگردانید، در حالی که می گفت: ای خدا، معبودی جز تو نیست، تو یکتایی و شریکی نداری، رد کننده ای بر علم تو نیست و بر آن چه حکمت تو اقتضا می کند مانعی نیست، تو در روز قیامت بر آن چه که من به ایشان گفتم، گواه باش.

پس آن گاه ابوبکر در میان مسلمانان اعلام کرد که: هر کس آیه یا سوره ای از قرآن در نزدش هست نزد من بیاورد، سپس ابو عبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان، عبدالرحمان بن عوف، طلحة بن عبیدالله، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و جماعتی دیگر از مسلمانان گرد هم آمدند و این قرآن را جمع آوری کردند و در هنگام جمع آوری، آیاتی را از قرآن حذف کردند! [این آیات، حذف شده] آیاتی بود که خطاهایشان را که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب شده بودند، بر ملا می ساخت.^۱

۱- ساختگی بودن این داستان از همین تهمت بزرگ، به خوبی آشکار است، زیرا شیعه معتقد است که ساحت عظیم قرآن از هر گونه تحریف، مصون مانده و می ماند، چرا که خداوند فرموده است: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم (حجر آیه ۹). بر طبق عقیده عالمان و مفسران شیعی، قرآنی که اکنون در سراسر جهان اسلامی در دست مردم است، عیناً قرآنی است که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرموده است و حتی یک کلمه هم از آن، حذف و یا بر آن، اضافه نشده است. این کج فکری ها و این گونه به هم بافتن اباطیل، کار خام فکرائی است که در علم قرآنی، پخته و سنجیده نبوده اند و نه تنها روابط بین آیات بلکه خود آیات را هم نفهمیده اند. این حرف های سست و بی پایه از جانب هر کس که باشد مردود است. مفسران بزرگوار شیعه از آغاز تا کنون، کتاب های استدلالی بسیاری در خصوص عدم تحریف قرآن نوشته اند؛ برای نمونه رجوع کنید به: «صيانة القرآن من التحريف»

از این رو، آیات قرآن را غیر مرتبط می‌بینی! قرآنی که علی علیه السلام جمع آوری کرده به خط خود آن حضرت، نزد امام زمان علیه السلام محفوظ است و در آن، همه چیز حتی «دیه خراش» هم آمده است، ولی همین قرآنی که اکنون در دست مردم است [هر چند که آیاتی را از آن ساقط کرده‌اند، اما آن چه که مانده است] تمامی آن کلام خداست و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست. این سخنی است که از طرف امام زمان علیه السلام صادر شده است.^۱

→ آیه الله محمد هادی معرفت (چاپ و انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)؛ حقایق همامه حول القرآن الکریم، علامه جعفر مرتضی عاملی (همان انتشارات)؛ مدخل التفسیر، آیه الله محمد فاضل لنکرانی (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)؛ هشت رساله عربی؛ رساله فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، آیه الله حسن زاده آملی (چاپ مؤسسه مطالعه و تحقیقات فرهنگی، تهران) و کتاب‌های بسیار دیگری که ذکر همه آن‌ها خود مقاله مفصلی را در باب کتاب‌شناسی این موضوع می‌طلبد.

۱- فقلت له: یا سیدی اری بعض الآيات غیر مرتبطة بما قبلها، و بما بعدها کأن فهمي القاصر، لم یصر إلى غوریه ذلك.

فقال: نعم، الامر كما رأيت و ذلك «انه» لما انتقل سيد البشر محمد بن عبدالله من دارالفناء الى دارالبقاء، جمع أمير المؤمنين عليه السلام القرآن كله، ووضع في إزار وأتى به اليهم وهم في المسجد.

فقال لهم: هذا كتاب الله سبحانه. امرني رسول الله صلى الله عليه وآله أن أعرضه اليكم لقيام الحججة عليكم، يوم العرض بين يدي الله تعالى، فقال له...لسنا محتاجين إلى قرآنك، فقال عليه السلام: لقد أخبرني حبيبي محمد صلى الله عليه وآله بقولك هذا، و انما أردت بذلك إلقاء الحججة عليكم.

فرجع أمير المؤمنين عليه السلام به الى منزله، و هو يقول: لا اله الا أنت، وحدك لا شريك لك، لا راد لما سيق في علمك، ولا مانع لما اقتضته حكمتك فكن أنت الشاهد لي عليهم يوم العرض عليك.

فنادى ابن أبي قحافة بالمسلمين، و قال لهم: كل من عنده قرآن من آية أو سورة، فليأت بها، فجاءه أبو عبيدة بن الجراح، و عثمان، و سعد بن أبي وقاص، و معاوية بن أبي سفيان، و عبدالرحمان بن عوف، و طلحة بن عبيدالله، و أبو سعيد الخدري، و حسان بن ثابت، و جماعات المسلمين و جمعوا هذا القرآن، و أسقطوا ما كان فيه من المثالب صدرت منهم، بعد وفاة سيد المرسلين صلى الله عليه وآله.

فلهداترى الآيات غير مرتبطة، و القرآن الذي جمعه أمير المؤمنين عليه السلام بخطه محفوظ عند صاحب الامر عليه السلام، و فيه كل شيء حتى أرش الخدش، و أما هذا القرآن، فلا شك ولا شبهة في صحته، و أما كلام الله سبحانه، هكذا صدر عن صاحب الامر عليه السلام.

از جناب سید شمس الدین مسائل بسیاری پرسیدم و فرا گرفتم که بیش از نود مسئله است و آنها را در یک مجلد گرد آوردم و آن را فوائدالشمسیه نام نهادم، که فقط به شیعیان خالص آن را ارائه می‌دهم. ان شاء الله تو نیز آن را خواهی دید.

جمعه دوم که جمعه وسطی از جمعه‌های ماه بود، نماز جمعه را با جناب سید شمس الدین خواندم. پس از نماز، جناب سید برای بیان مسائل، ارشاد و افاده مؤمنان مجلس نشست و من به سخنان او گوش می‌دادم که ناگاه متوجه شدم در بیرون مسجد سر و صدایی به پاست. از جناب سید پرسیدم، این چه صدایی است؟ فرمود: در هر روز جمعه، در وسط هر ماه لشکریان ما سوار می‌شوند و انتظار فرج می‌کشند.

از سید بزرگوار اجازه گرفتم و برای تماشای آنها بیرون رفتم. جمعیت انبوهی را دیدم که تسبیح، تحمید و تهلیل می‌گفتند و برای تعجیل فرج امام قائم به امر خدا، و ناصح به دین خدا، حضرت محمد بن حسن مهدی، حضرت صاحب الزمان علیه السلام دعا می‌کردند.

وقتی به مسجد بازگشتم جناب سید شمس الدین فرمود: آیا لشکر ما را دیدی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا امرای آنها را شمردی؟ گفتم: نه. فرمود: آنها سیصد نفرند، فقط سیزده نفر مانده است که تعداد یاران حضرت ولی عصر علیه السلام کامل شود.

پرسیدم: سرور من، فرج کی خواهد بود؟ فرمود: برادر من! آگاهی از آن، مخصوص حضرت پروردگار است و موکول به مشیت حضرت احدیت است. ای بسا شخص امام علیه السلام نیز از آن آگاه نباشد. برای فرج نشانه‌هایی هست که یکی از آنها سخن گفتن ذوالفقار است که از غلاف خود خارج شود و بگوید: ای ولی خدا به پاخیز، و به وسیله من و به نام خدا دشمنان خود را نابود کن.

و یکی دیگر از نشانه‌های فرج، سه صداست که همه، آنها را می‌شنوند:

۱. ای گروه مؤمنان «أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ» (وقت ظهور فرا رسیده).
۲. لعنت خدا بر کسانی باد که بر محمد و آل محمد ستم روا داشتند.
۳. سیمایی بر خورشید ظاهر شده ندا می‌دهد: خداوند، ولی عصر حضرت محمد بن حسن مهدی را برانگیخته است، به سخنان او گوش فرا دهید و فرمان‌هایش را اطاعت کنید.

گفتم: مولای من، از اساتید ما روایتی به ما رسیده است که حضرت ولی عصر علیه السلام در مورد غیبت کبری فرموده است: پس از غیبت من، هر کس ادعا کند که مرا دیده است او را تکذیب کنید. پس چگونه است که برخی از شما او را دیده‌اید؟

فرمود: این روایت صحیح است ولی مربوط به زمانی است که دشمنان اهل بیت از فرعون‌های بنی عباس فراوان بودند و شیعیان ناچار بودند حتی از آوردن نام مبارك آقا، پرهیز کنند. اما اکنون، زمانی طولانی شده و دشمنان، نومید گشته‌اند و سرزمین ما به دور از تیررس دشمنان است و آنها از برکت حضرت صاحب الزمان علیه السلام راهی ندارند که به ما برسند و برای ما ناراحتی ایجاد کنند.

گفتم: علمای شیعه نقل می‌کنند که حضرت، خمس را به شیعیان خود از اولاد حضرت علی علیه السلام مباح ساخته است.

فرمود: بلی چنین است.

گفتم: آیا شیعیان می‌توانند برده‌هایی را که اهل سنت اسیر گرفته‌اند بخرند؟ فرمود: آری و از غیر آنها. زیرا امام علیه السلام می‌فرماید: با آنها آن چنان رفتار کنید که آنها با خود انجام می‌دهند. البته این دو مسئله، غیر از مسائلی است که در کتاب فوائد الشمسیه گرد آوردم.

جناب سید شمس الدین فرمود: حضرت ولی عصر علیه السلام در یک سال فرد، از مکه معظمه در میان رکن و مقام ظاهر می‌شود. مؤمنان باید در انتظار آن روز باشند. گفتم: سرور من، بسیار علاقه‌مندم هنگامی که خداوند اجازه فرج و امر به ظهور فرماید در خدمت شما بمانم.

فرمود: برادر جان، به من دستور رسیده که شما به وطن خود بازگردید که هرگز برای من و برای شما امکان مخالفت نیست، زیرا شما اهل و عیال دارید و مدتی از آن‌ها دور شده‌اید و بیش از این جایز نیست از آن‌ها دور باشید. بسیار اندوهگین شدم و اشک ریختم و عرضه داشتم آیا می‌توانم در این باره برای بار دوم کسب تکلیف کنم؟ فرمود: نه.

گفتم: آیا به من اجازه می‌فرمایید همه آن چه دیده‌ام بازگو کنم؟ فرمود: آری برای آرامش دل مؤمنان می‌توانی. به جز فلان و فلان را. آن گاه مطالبی را که نباید نقل کنم برای من معین فرمود.

گفتم: سرور من، آیا نمی‌توان به جمال عالم آرای حضرت ولی عصر علیه السلام نگاه کرد؟ فرمود: نه. ولی بدان که هر مؤمن مخلص او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد.

گفتم: من از بندگان مخلص آقا هستم ولی آن حضرت را ندیده‌ام. فرمود: نخیر، شما دوبار جمال آقا را دیده‌ای: یکی هنگامی که برای اولین بار به سامرا می‌رفتی، که یارانت جلوتر از شما رفتند و شما تنها ماندی، تا به رودخانه‌ای رسیدی که آب نداشت، آن جا کسی را دیدی که بر اسب سفید سوار است و نیزه‌ای بلند در دست دارد و سرنیزه‌اش دمشقی است. آن جا بر جامه‌هایت ترسیدی، فرمود: نترس با شتاب برو که دوستانت در زیر درخت در انتظار تو نشسته‌اند. (آن واقعه دقیقاً یادم آمد و گفتم: آری چنین اتفاقی بر من افتاده است مولای من).

و بار دوم، هنگامی بود که با استاد اندلسی خود از دمشق به سوی مصر راه افتادی و در راه از قافله جدا ماندی و به شدت ترس و وحشت بر تو غلبه کرد. آن جا نیز سواری را دیدی که بر اسب پیشانی سفیدی سوار است و نیزه‌ای به دست دارد و به تو فرمود: نترس که در دست راست تو آبادی هست، برو و به آن آبادی و شب را در آن جا بمان، مذهب و آیین خود را در آن جا بازگویی که آن‌ها و چند آبادی دیگر در جنوب دمشق بر آیین علی بن ابی طالب و پیشوایان معصوم از فرزندان او هستند. آیا چنین بود، ای پسر فاضل؟ گفتم: آری چنین بود و من رفتم شب را در آن جا خوابیدم، و از آن‌ها پرسیدم: این مذهب چگونه به دست شما رسیده است؟ آن‌ها گفتند: هنگامی که عثمان، جناب ابوذر غفاری را به شام تبعید کرد، معاویه نیز او را به سرزمین ما تبعید کرد، از برکت مقدم جناب ابوذر چندین آبادی در این منطقه با مذهب اهل بیت عصمت و طهارت آشنا شدند که یکی از آن‌ها آبادی ماست.

به جناب سید شمس الدین گفتم: سرور من، آیا امام علیه السلام در هر فاصله‌ای خانه خدا را زیارت می‌کند؟ فرمود: ای پسر فاضل، دنیا زیر پای «مؤمن» یک قدم بیش نیست، کجا رسد به کسی که جهان به برکت او و پدران او برپاست، آری امام علیه السلام هر سال در موسم حج شرکت می‌فرمایند و پدران بزرگوارش را در مدینه، عراق و توس زیارت می‌کنند و به سرزمین ما بازمی‌گردند. سپس جناب سید شمس الدین به من دستور دادند که در مراجعت درنگ نکرده و در بلاد مغرب توقف نکنم.

جناب سید فرمودند: بر درهم‌هایی که در جزیره خضراست، نوشته شده «لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله علی ولی الله م ح د ابن الحسن القائم بامر الله» و پنج درهم از آن‌ها به من عنایت فرمود که برای برکت، آن‌ها را حفاظت می‌کنم.

آن‌گاه جناب سید مقرر فرمود که مرا با همان کشتی که آمده بودم به نخستین آبادی که در سرزمین بربر رسیده بودم، بازگردانیدند.

جناب سید به من مقداری گندم و جو دادند که در سرزمین بربر، آن‌ها را به ۱۴۰ دینار طلا از دینارهای مغرب فروختم، و با آن پول به حج رفتم.

برای امثال امر جناب سید شمس الدین به اندلس رفتم و از سرزمین بربر به طرابلس غرب رفتم و از آن جا با حجاج مغربی به مکه معظمه مشرف شدم. و پس از ادای مراسم حج به عراق بازگشتم و تصمیم دارم تا آخر عمر در نجف اشرف اقامت کنم و مجاور حرم مطهر امیر مؤمنان علیه السلام باشم.

شیخ زین الدین علی بن فاضل گفت: در جزیره خضرا فقط نام پنج نفر از علمای شیعه مطرح بود: سید مرتضی، شیخ طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، ابن بابویه و شیخ ابوالقاسم جعفر بن سعید حلی - قدس الله ارواحهم -

این آخرین مطلبی است که از شیخ صالح و پرهیزگار، دانشمند متقی، علی بن فاضل شنیدم که خداوند فیوضات او را مستدام بدارد و در میان دانشمندان و پرهیزگاران زمان، امثال او را فراوان گرداند.^۱

نظر موافقان!

- ۱- مرحوم سید علی قاضی طباطبائی ماجرای رفتن یکی از دوستانشان به جزیره خضراء را از قول او نقل کرده‌اند.^۲ که نقل ماجرا از سوی ایشان بدون هرگونه نقد و ردّ و انکار، دلیل بر تأیید از طرف ایشان است.
- ۲- مرحوم آیه الله العظمی میلانی در جلسه‌ای نسبت به شخصی احترام فوق العاده‌ای مبذول داشتند و در پاسخ سؤال بعضی از حاضران، فرمودند: این

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹-۱۷۴

۲- عبقری الحسان (به نقل محل زندگی فرزندان امام زمان - ص ۸۱)

شخصی است که یازده ماه از سال را در جزیره خضراء بسر می‌برد و فقط یک ماه اجازه می‌یابد از آنجا خارج شود.^۱

۳- یکی از محققین با استفاده از علم جفر بدست آورده است که امام زمان علیه السلام در خانه‌ای در جزیره خضراء ساکن هستند.^۲

۴- آیه الله مرتضوی لنگرودی ماجرای شخصی را نقل کرده‌اند بنام حاج محمد یزدی که به جزیره خضراء رفته و در آنجا ساکن شده است و خبر انتقال وی را دو مرد جوان برای خانواده‌اش آورده‌اند.^۳

۵- یک سیاح خارجی که با کشتی مسافربری در حال عبور از اقیانوس هند بوده، جزیره خضراء را مشاهده می‌کند و در آنجا پیاده می‌شود و پس از آنکه مسلمان و شیعه می‌شود اجازه ورود به آن جزیره به او داده می‌شود. در آنجا منزل امام زمان علیه السلام را که قُبَّة البیضاء نام داشته را می‌بیند. او در می‌یابد که اهل جزیره به استثناء عده معدودی از میهمانان و خدمه، تمام عیالات و فرزندان امام عصر علیه السلام هستند. روز جمعه امام علیه السلام برای اقامه نماز جمعه ظاهر می‌شوند. او می‌خواهد از حضرت عکس برداری کند اما دستش می‌لرزد و دوربین به زمین می‌افتد و در نتیجه نمی‌تواند عکس بردارد. حضرت دو خطبه نماز جمعه را ایراد می‌کند و نماز می‌خوانند و به منزلشان وارد می‌شوند. و...^۴

۶- رؤیا و مکاشفه صادقه‌ای برای آقا محمد علی نمازیخواه (ساکن مشهد) روی می‌دهد و در آن حال به جزیره خضراء وارد می‌شود و به محضر امام عصر علیه السلام مشرف می‌شود و...^۵

۱- محل زندگی فرزندان امام زمان - ص ۸۲
 ۲- محل زندگی فرزندان امام زمان - ص ۸۵
 ۳- محل زندگی فرزندان امام زمان، ص ۸۶
 ۴- ارمغان هند و پاک (به نقل از منبع فوق، ص ۹۳)
 ۵- محل زندگی فرزندان امام زمان، ص ۱۱۲

۷- مرحوم علامه نهاوندی می‌نویسد که حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی رشتی نوشته است که سید بزرگواری را پس از توسلات بسیار مشاهده کرده و فرمود که ماجرای جزیره خضراء صحیح است. سپس او را با طی الارض بدانجا می‌برد و او نمازی به جماعت با یکی از فرزندان امام زمان علیه السلام می‌خواند و پاسخ بعضی از سئوالاتش را می‌شنود و بهمان طریق که رفته بود باز می‌گردد.^۱

۸- محدث جلیل سید نعمة الله جزایری از قول یکی از ثقات مورد اعتماد خود، ماجرای رفتن او، به جزیره خضراء را با تفصیل بیان می‌کند.^۲

نظر مخالفان!

بعضی از محققان از ابعاد و جهات مختلف این قضیه تشکیک کرده‌اند که خلاصه ایرادات بدین شرح است:

- ۱- سند روایت از استحکام لازم برخوردار نمی‌باشد.
- ۲- انتساب نوشته جزیره خضراء با نویسنده آن قطعی نیست.
- ۳- شخصیت‌های داستان شناخته شده نیستند.
- ۴- در محتوا و متن داستان مواردی از تهافت و تناقض وجود دارد، مثل آنکه:

- الف: این داستان دلالت بر تحریف قرآن دارد.
- ب: راوی مازندرانی داستان، خود را عراقی الاصل معرفی می‌کند.
- ج: جزیره را گاهی دارای هفت حصار و گاهی حفاظت شده توسط آب‌های سفید و نیروی غیبی معرفی کرده‌اند.

۱- عبقری الحسان (به نقل از منبع مذکور، ص ۷۶)

۲- نجم الثاقب (به نقل همان منبع مذکور، ص ۶۸)

د: تناقض دربارهٔ رؤیت یا عدم رؤیت امام.
 ه: سن زیاد یاران امام عصر علیه السلام.

و: واجب نبودن خمس بر شیعیان در زمان غیبت که با فتوای همه فقهای شیعه مغایر است.

۵- جزیرهٔ خضراء با توجه به موقعیت تاریخی و جغرافیائی و حکومت‌های آن زمان، و مدعیان مهدویت، و حکومت اسماعیلیان و فاطمیان و... رنگ و جهت خاصی پیدا می‌کند.

۶- حضور استعمارگران در طی سالیان دراز در آن منطقه که محل جزیره خضراء معرفی شده است، باعث شکل‌گیری افسانه‌هایی در اذهان مردم و سپس در مطبوعات و رسانه‌ها شده است.

۷- غرق کشتی‌ها و هواپیماهایی که بدان منطقه می‌رسند موجب خدشهٔ چهره مهدویت و امام زمان علیه السلام است مخصوصاً با توجه به آنکه آنها هیچ خصومتی از خود بروز نداده و سر جنگ نداشته‌اند.

۸- بطور خلاصه می‌توان گفت که:

الف: اصل داستان جزیره خضراء غیر قابل قبول است.

ب: جزیره خضراء در دریای مدیترانه است نه اقیانوس اطلس.

ج: وقایع مثلث برمودا ساخته رسانه‌های غربی و افسانه سازان است.

د: بر فرض که افسانه‌های برمودا صحیح باشد، هیچ ربطی به امام زمان و

مقام آن حضرت ندارد.^۱

اشکالات و ایرادات دیگر وارده بر این ماجرا از منظر بعضی از محققان

بدین شرح است:

۱- فصلنامهٔ انتظار، ج ۲، ص ۱۳۶، ج ۳، ص ۱۰۹، ج ۳، ص ۱۲۹

- ۹- شخصی که این روایت را در خزانه امیرالمؤمنین در رساله‌ای یافته، ناشناخته و مجهول است.
- ۱۰- اطمینان او بر اینکه آن خط مربوط به طیبی بوده که صدها سال قبل از وی وفات یافته، باور نکردنی است.
- ۱۱- علی بن فاضل با اثبات بعضی از فضایل برای خود، شائبه جعل قضیه به جهت شهرت یابی را تقویت می‌کند.
- ۱۲- معاصران او مانند علامه حلی و ابن داود به کلی او را نادیده گرفته و کلمه‌ای درباره او نگفته‌اند.
- ۱۳- هیچ فردی از آن عده که ماجرا را از علی بن فاضل شنیدند به نقل بی واسطه یا با واسطه داستان پرداخته‌اند.
- ۱۴- کیفیت نقل مرحوم مجلسی بهترین دلیل بر غیرقطعی بودن ماجرا (از نظر سند و متن) در نزد او می‌باشد (مثل این عبارت که مجلسی فرمود: داستان جزیره خضرا را در هیچ کتاب معتبری نیافتم و...)^۱
- ۱۵- بیش از ۹ تناقض در متن نقلهای دو گانه روایت جزیره خضرا وجود دارد، با آنکه هر دو از یک طریق اخذ شده است.
- ۱۶- این ماجرا بر تحریف قرآن کریم دلالت دارد، در صورتیکه این امر به ادله فراوان مردود است.
- ۱۷- ابهامات دیگری نیز در این ماجرا به چشم می‌خورد، مانند سالم ماندن مومنین به هنگام سفر به جزیره، وجود سیصد و یازده فرمانده حضرت و باقیماندن فقط دو نفر، ماجرای ورقه زیر گنبد و دستورات ثبت شده در آن و...

۱- نقل مرحوم مجلسی «متوفی ۱۱۱۰ق» و نقل مرحوم بحرانی «متوفی ۱۱۰۷ق»

۱۸- در انطباق جزیره خضرا و مثلث برمودا، ناهماهنگی و ایراد بسیار وجود دارد.^۱

۱۹- علمای بزرگی بر جعلی و غیرواقعی بودن داستان جزیره خضرا تصریح نموده‌اند، که از آن جمله: علامه محمد تقی شوشتری^۲، آیه‌الله علامه حسن زاده آملی^۳، آیه‌الله شعرانی^۴، استاد محمد باقر بهبودی^۵، شیخ آغا بزرگ تهرانی^۶، علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء^۷

۱- جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ص ۱۱۵-۱۵۰

۲- الاخبار الدخيلة، ج ۲، ص ۷۲ ۳- هشت رساله عربی، ص ۲۸۸

۴- هزارویک نکته، نکته ۹۹۰ ۵- بحار الانوار، ج ۵۲، تعلیقه

۶- طبقات اعلام الشيعة، ج ۵، ص ۱۴۵

۷- حق المبين في تصويب المجتهدين، ص ۸۷

(پاورقی‌های شش گانه فوق به نقل از جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت)

خصال یاوران

از مسائل اساسی و حیاتی برای پیروان اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین و منتظران ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه، دانستن خصال و صفات و خصوصیات یاران و اصحاب آن عزیز است. و اهمیت این مطلب بدان جهت است که اگر قرار است ما نیز به لطف و عنایت الهی در زمره آن بزرگواران وارسته باشیم، باید متخلق به اخلاق و صفاتی شویم که شرط لازم برای ثبت نام در لیست نیروهای وفادار به او است.

از این جهت در این فصل از کتاب در سه بخش مطالبی تقدیم می‌کنیم. در بخش اول به ذکر روایتی در باره خاستگاه یاران هسته مرکزی سپاه پیروز آن حضرت می‌پردازیم. در بخش دوم بطور فهرست گونه به ویژگی‌ها و صفات اصحاب خاص و یاران مقرب امام عصر علیه السلام می‌پردازیم تا زمینه تخلق به خصوصیات مورد ستایش آنها بر ایمان فراهم آید و در بخش سوم به صفات همراهان و مرافقان آن حضرت در دوران غیبت کبری که تعدادشان سی نفر است، اشاره می‌کنیم.

۱- خاستگاه یاوران

محل سکونت یاران خاص امام عصر ارواحنا فداه آنگونه که حضرت امام صادق علیه السلام به تقاضای ابوبصیر بطور کامل و دقیق بیان کردند، ذیلاً تقدیم محضر ارادتمندان و دوستان آن حضرت قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که متن این روایت در کتب مختلفی مثل دلائل الامامه (طبری) و بشارة المصطفی (کاظمی) ملاحم و فتن (سید بن طاووس) و بعضی منابع دیگر مورد تعرض قرار گرفته است، ولی ما این حدیث را به همراه توضیحات محققانه مؤلف محترم کتاب بامداد بشریت از آن کتاب ارزشمند نقل می‌کنیم.^۱

یاران امام عصر علیه السلام به چند گروه تقسیم می‌شوند:

۱. یارانی که حضرت مهدی علیه السلام نهضت خود را با آنان آغاز می‌کند.
 ۲. یارانی که به برکت مقدم بقیة الله علیه السلام از قبرها برمی‌خیزند.
 ۳. یارانی که همراه عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آیند.
- گروه اول ۳۱۳ شخص هستند. در روایات، محل سکونت این افراد و تعداد افرادی که از هر منطقه به یاری امام زمان علیه السلام می‌آیند، مشخص شده است.

امام صادق علیه السلام به تقاضای ابوبصیر، محل سکونت یاران امام مهدی علیه السلام و تعداد آن‌ها را از هر منطقه بدین شرح بیان فرمود:

- | | |
|---------------------|--------------------------|
| ۱. اسوان: ۱ نفر | ۲۲. حیوان: ۱ نفر |
| ۲. اصحاب کهف: ۷ نفر | ۲۳. خلاط: ۱ نفر |
| ۳. اصطخر: ۲ نفر | ۲۴. خیبر: ۱ نفر |
| ۴. اهواز: ۲ نفر | ۲۵. دیله: ۱ نفر |
| ۵. باغه: ۱ نفر | ۲۶. دمیاط: ۱ نفر |
| ۶. بافاد: ۱ نفر | ۲۷. دیلم: ۴ نفر |
| ۷. بدا: ۱ نفر | ۲۸. رافقه: ۲ نفر |
| ۸. بدو: ۱ نفر | ۲۹. رقه: ۳ نفر |
| ۹. برید: ۲ نفر | ۳۰. ری: ۷ نفر |
| ۱۰. بصره: ۳ نفر | ۳۱. ری: ۱ نفر |
| ۱۱. بلیس: ۱ نفر | ۳۲. سجستان: ۳ نفر |
| ۱۲. بیرم: ۱ نفر | ۳۳. سلیمه: ۵ نفر |
| ۱۳. بیروت: ۹ نفر | ۳۴. سمنند: ۴ نفر |
| ۱۴. جابروان: ۳ نفر | ۳۵. سنجار: ۴ نفر |
| ۱۵. جبل غرر: ۸ نفر | ۳۶. سیمسیاط: ۱ نفر |
| ۱۶. جرجان: ۱۲ نفر | ۳۷. شیراز «سیراف»: ۱ نفر |
| ۱۷. جوقان: ۱ نفر | ۳۸. صامغان: ۲ نفر |
| ۱۸. حار: ۱ نفر | ۳۹. صنعاء: ۲ نفر |
| ۱۹. حران: ۱ نفر | ۴۰. صیدائیل: ۱ نفر |
| ۲۰. حلب: ۳ نفر | ۴۱. طازبند شرقی: ۱ نفر |
| ۲۱. حلوان: ۲ نفر | ۴۲. طالقان: ۲۴ نفر |

۴۳. طالقان: ۱ نفر
 ۴۴. طبرستان: ۹ نفر
 ۴۵. طبریه: ۱ نفر
 ۴۶. طرابلس: ۲ نفر
 ۴۷. طوس: ۵ نفر
 ۴۸. طهر: ۱ نفر
 ۴۹. عبثه: ۱ نفر
 ۵۰. عکبر: ۱ نفر
 ۵۱. فرغانه: ۱ نفر
 ۵۲. فسطاط: ۴ نفر
 ۵۳. قابس: ۱ نفر
 ۵۴. قارب: ۱ نفر
 ۵۵. قرمس: ۲ نفر
 ۵۶. قریات: ۲ نفر
 ۵۷. قزوین: ۲ نفر
 ۵۸. قلزم: ۲ نفر
 ۵۹. قم: ۱۸ نفر
 ۶۰. قیروان: ۲ نفر
 ۶۱. کوثا: ۱ نفر
 ۶۲. کور کرمان: ۳ نفر
 ۶۳. کوفه: ۱۴ نفر
 ۶۴. مداین: ۸ نفر
 ۶۵. مدینه: ۲ نفر
۶۶. مرو رود: ۲ نفر
 ۶۷. مرو: ۱۲ نفر
 ۶۸. مولیان: ۲ نفر
 ۶۹. نسوی: ۱ نفر
 ۷۰. نصیبین: ۱ نفر
 ۷۱. نیشابور: ۱۸ نفر
 ۷۲. وادی القری: ۱ نفر
 ۷۳. وشیج: ۴ نفر
 ۷۴. هرات: ۱۲ نفر
 ۷۵. همدان: ۴ نفر
 ۷۶. پناهندگان به روم: ۱۱ نفر
 ۷۷. شخص مفقود در سلاط: ۱ نفر
۷۸. المتخلی بصیقلیه: ۱ نفر
 ۷۹. فراری از قبیله خود: ۱ نفر
 ۸۰. فراریان به سروانیّه از شعب: ۲ نفر
۸۱. گردشگر به دنبال حق از یخشب: ۱ نفر
۸۲. مسافران عانه به انطاکیه: ۲ تاجر و ۱ غلام
۸۳. المحتج بکتاب الله علی الناصب از سرخس: ۱ نفر

۸۴. وارد شونندگان به سرانديب: ۲ نفر^۱

در این جا لازم است که به چند نکته اشاره شود:

۱. در برخی روایات، نام این شهرها نیز آمده است: صاغان، قرغانه، شام، ترمذ، موعود، ترقعه، دمشق، فلسطین، بعلبک، نوغان، حائر، نور، قالیقا، بروجرد، رها، مراغه، فالس، قبه، تربده، خبوان، طهی، ارم، و سردانه.^۲
۲. در برخی از احادیث به نام یاران امام مهدی علیه السلام نیز اشاره شده است.^۳
۳. تعداد یاران آن حضرت در برخی روایات، با تعدادی که ذکر شد، تفاوت دارد؛ مثلاً در روایت دیگر، این تعداد ۷ نفر ذکر شده است.^۴
۴. در برخی روایات، نام برخی از شهرها تکرار شده است؛ همانند شهر ری و طالقان.^۵

۱- دلایل الإمامة، ص ۳۰۷

۳- إلزام الناصب، ص ۲۰۰

۵- دلایل الإمامة، ص ۳۰۷

۲- بشارة الإسلام، ص ۲۰۹

۴- دلایل الإمامة، ص ۳۰۷

۲- خصال یاوران

اما صفات و ویژگی‌های یاوران و اصحاب آن حضرت با استفاده از آیات نورانی قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام بدین شرح است:

- ۱- در حال انتظار دائم بودن.
- ۲- تقوا و ورع داشتن و از گناه پرهیز نمودن.
- ۳- ایجاد و تقویت محاسن اخلاقی در خود.^۱
- ۴- عدالت پیشه بودن در همه امور.^۲
- ۵- عاشورایی بودن (آشنایی با حسین علیه‌السلام و فلسفه قیام او، حسینی زیستن، و آماده بودن برای انتقام‌گیری از قاتلان و ظالمان به آن حضرت).^۳
- ۶- داشتن اعتقاد و عشق و اطاعت محض نسبت به آن حضرت.^۴
- ۷- دارا بودن قدرت جسمی و رزمی.
- ۸- تقید به نماز شب و عبادت و مناجات و ذکر و رکوع و سجود طولانی.^۵
- ۹- آرام و متین و بدون آزار، و در نتیجه محبوب فوق العاده برای مردم.^۶
- ۱۰- دارا بودن قلبی قوی و بدون ترس و خوف و وحشت.^۷
- ۱۱- متواضع و مهربان نسبت به مردم.^۸
- ۱۲- ذوب شده در عشق و محبت پروردگار متعال.^۹

۱- منتخب الاثر، فصل ۱۰، ص ۴۹۱ «روایت امام صادق علیه‌السلام»

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۹۲

۳- نجم الثاقب، ص ۴۶۹ (مستفاد از شعار اصحاب مهدی علیه‌السلام: یالثارات الحسین)

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷

۵- بحار الانوار، ص ۳۰۷ و ۳۴۵

۶- بحار الانوار، ص ۳۲۷

۷- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۴ (روایت امام صادق علیه‌السلام)

۸- بحار الانوار، ص ۵۲، ص ۳۷۰ (حدیث امام صادق در ذیل آیه‌ای از قرآن مجید)

۹- بحار الانوار، ص ۵۲، ص ۳۷۰ (حدیث امام صادق در ذیل آیه‌ای از قرآن مجید)

- ۱۳- آشنایی و آگاهی بانوان با امور پرستاری و مداوای بیماران و مجروحان.^۱
- ۱۴- دارای نظم و انضباط خاص شخصی و گروهی اند.^۲
- ۱۵- سیاستمدار و کاردان و مدیر موفق.^۳
- ۱۶- بدور از هرگونه شک و تردید در مسائل اعتقادی.
- ۱۷- دارای نور امنیتی خاص و معنوی.
- ۱۸- در آرزوی شهادت در رکاب امام.^۴
- ۱۹- دارای قد و قامت و شکل و شمایل و لباس یکسان.^۵
- ۲۰- کم خواب و پرکار.^۶

کلام مولا

در روایتی به چهل ویژگی خاص اشاره شده که در واقع عهد و پیمانی است که آن حضرت در آستانه ظهور از کلیه اصحاب و یاوران خویش می‌گیرد و از آنها مصراً می‌خواهد که این امور را رعایت کنند و به آنها پای‌بند باشند. آن چهل مورد بطور خلاصه بدین شرح است:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیروان و یاران او اینگونه با امامشان پیمان می‌بندند که: دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را اسیر نکنند، احرام پوشی را نکشند، حریمی را که خداوند حرمتش واجب دانسته، هتک ننمایند، بر منزلی

۱- دلایل الامامة، ص ۲۶۰ (در سپاه سیصد و سیزده نفری امام عصر علیه السلام تعداد پنجاه زن وجود دارند که از بانوان وارسته هستند. بنابر بعضی از روایات، به غیر از پنجاه زنی که در هسته اولیه سپاه خاص امام هستند، چهارصد زن نیز به همراه هشتصد مردی که با حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شوند و به یاری حضرت می‌پردازند وجود دارد = معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج

۱، ص ۵۳۴) ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵ ۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

۵- الملاحم و الفتن، ص ۱۴۸ ۶- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶

یورش نبرند، کسی را جز با حق نزنند، طلا و نقره‌ای را نیندوزند، گندم و جوی را احتکار نکنند، اموال یتیمان را نخورند، به آنچه نمی‌دانند، شهادت ندهند، مسجدی را ویران نسازند، مایع مسکری را نیشامند، لباس دیبا و حریری را نپوشند، لباس زرین در بر نکنند، راه را بر مردم نبندند، راهی را ترسناک نسازند، لواط نکنند غذائی را که از گندم و جو درست شده، احتکار نمایند، با اندکی بسازند، از نجاست و پلیدی دوری جویند، به معروف امر کنند و از منکر بازدارند، لباسهای خشن در برکنند، خاک را بالش و تکیه‌گاه خود قرار دهند و در راه خدا، به حق و حقیقت، جهاد و پیکار نمایند.

و آن حضرت نیز به آنها قول می‌دهد که: راه برود همانگونه که آنها می‌روند، بپوشد همان که آنها بپوشند، سوار شود همانطور که آنان سوار شوند، با آنها باشد هرگونه که بخواهند با اندکی راضی و قانع باشد با یاری و عنایت پروردگار، زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد، خدا را به بهترین وجه عبادت و پرستش کند و برای خود دربان و حاجبی قرار ندهد (تا مردم مستقیماً و با آرامش تمام، با خود آن حضرت تماس داشته باشند و دستور را از حضرتش، بدون واسطه بگیرند).^۱

دو نکته مهم

در اینجا به دو نکته اشاره می‌کنیم:

- ۱- بر طبق روایتی سلسله مراتب یاران آن حضرت بدین گونه است:
الف) یازده نفر در سمت نقابت و نمایندگی خاص.^۲
ب) سیصد و سیزده نفر فرماندهان ارشد.^۳

۱- ملاحم و فتن (سیدبن طاووس)

۲- فروع کافی، ج ۸، ص ۲۶۷

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷

ج) پنج هزار نفر فرماندهان رده بعدی.^۱
 د) ده هزار نفر نیروهای قدرتمند عملیاتی.^۲
 و تا زمانی که حلقه ده هزار نفری کامل نشود قیام و حرکت حضرت شروع نخواهد شد.^۳

۲- در اینکه انسان می‌تواند جزء یاران امام عصر علیه السلام قرار گیرد هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد. البته شیطان در صدد ناامید کردن انسان به عناوین مختلف است، ولی باید توجه داشت که اگر کسی به صفات و خصال یاران حضرت که مورد اشارت رفت متخلق شد و در ظاهر و باطن به آنها عمل کرد، اگر جزء گروه ده نفری و سیصد و سیزده نفری هم نباشد می‌تواند امیدوار باشد که در ردیف گروه پنج هزار و یا حداقل گروه ده هزار نفری از یاوران آن حضرت قرار گیرد. ان شاء الله.

۱- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۶

۲- الملاحم والفتن، ص ۶۵

۳- غیبت نعمانی ص ۳۰۷

سعادت یافته گان همراه

امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبری از مصاحبت و همراهی تعداد سی نفر از وارستگان هر زمان بهره مند است که هم امور مربوط به او را انجام دهند و مجری فرامینش باشند و هم موجب زدوده شده غبار تنهایی و غربت از چهره نورانی اش شوند. و چون آنها دارای عمرهای طبیعی هستند به مجردی که یکی از آنها اجلش فرا می رسد و از دنیا می رود، شخص وارسته دیگری سعادت جایگزینی او را می یابد و به شرف همراهی با حضرت نایل می آید. در بعضی از روایات به صراحت به ملازمان خصوصی امام عصر علیه السلام اشاره شده است که این افراد غیر از آن ۳۱۳ نفر هستند و مقصود خادمان آن حضرت یا همان سی نفر هستند که همراه حضرت می باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

للقائم غیبتان: احدهما طویلة والاخرى قصیرة فالاولی یعلم بمكانه فیها خاصة من شیعته والاخرى لا یعلم بمكانه فیها الا خاصّة موالیه فی دینه.
برای قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در اولی تنها خواص شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود و در دومی فقط نزدیکترین خواص او که متصدی خدمت او هستند از جایگاه وی با خبر خواهند بود.^۱

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۷۰

ابی بصیر می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:
 لا بد لصاحب هذا الامر من عزلة ولا بد في عزلته من قوة و ما بثلاثين من
 وحشة و نعم المنزل طيبة.

صاحب الزمان علیه السلام را عزلتی و غیبتی است که در آن غیبت نیرومند است
 به سی نفر که با حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می‌کنند و
 خوب جایگاهی است (مدینه) طیه.^۱

محدث نوری در جنة المأوی می‌نویسد:

وهذه الثلاثون الذين يستانس بهم الامام علیه السلام ...

و این سی تن که امام با آنها انس می‌گیرد در زمان غیبت (کبری) به ناچار
 در هر قرنی تغییر می‌کنند زیرا عمری که برای سرور آنان مقدر شده برای آنان
 نیست از این روی در هر عصری سی مومن دوستدار مشرف به لقای حضرت
 می‌شوند.^۲

اینکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای صاحب این امر دو غیبت است و
 هیچ کس از جایگاه او خبر ندارد حتی از نزدیکانش مگر خدمتگزارانی که در
 خدمت آن حضرت هست.

ظاهراً منظور همان سی نفر هستند که در خدمت امام می‌باشند هم برای
 زدودن تنهایی و هم انجام امور آن حضرت.

امام رضا علیه السلام فرمود: ان الخضر شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت حتى
 ينقخ في الصور...

حضرت خضر از آب زندگی نوشید و از این رو زنده است و تا روزی که
 در صور دمیده شود نمی‌میرد. او نزد ما می‌آید و سلام می‌کند و ما صدایش را

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۰

می‌شنویم، اما خودش را نمی‌بینیم. هر کجا اسمش برده شود حاضر می‌شود. بنابراین هر یک از شما نام او را برد به وی سلام می‌دهد. هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و تمام مناسک را به جا می‌آورد، و در عرفه می‌ایستد، و برای دعای مومنان آمین می‌گوید. خداوند او را انیس تنهایی قائم ما در زمان غیبتش قرار می‌دهد و به وسیله او، وی را از تنهایی به درآورد.^۱

تشریف در حرم ابوالفضل

مرحوم حاج شیخ محمد حسن مولوی قندهاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شده از حضرت سوال کرد: به ما خبر رسیده است هنگامی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفته بود به خداوند عرض کرد که فرزندم مهدی امت عمرش دراز است و غریب خواهد بود! خداوندا برای او مونسی قرار بده!

بعد از این مناجات و درخواست حضرت رسول صلی الله علیه و آله، خداوند سی نفر ملازم را در هر زمانی در خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام قرار داد، آیا این مطلب صحیح است؟

امام فرمود: بله صحیح است.^۲

در اینجا به ذکر پنج ماجرای جالب و خواندنی اشاره می‌کنیم که علاوه بر موضوعیت خاص هر یک، گویای این مسأله هستند که امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبری دارای یاوران وارسته‌ای هستند که از ویژگی خاص برخوردارند به طوری که قابلیت یافته‌اند پیوسته در محضر آن حضرت باشند

۱- کمال الدین، ص ۳۹۰

۲- ملاقات با امام عصر، ص ۳۳۰

و دو وظیفه مهم بر عهده داشته باشند؛ یکی انس و همراهی با امام به جهت آنکه از تنهایی و غربت آزرده خاطر نشوند، و دیگر اینکه کارگزار آن حضرت باشند و فرامین او را اجرا کنند و دستوراتشان را به انجام برسانند.

۱- یار با وفا

یکی از دوستان نقل می‌فرمود:

در نزدیکی مسجد جمکران در قم باغ اناری بود که صاحب آن مردی نورانی و بزرگ بود بنام آقای حسین مظلوم.^۱ اینجانب مطلع شده بودم که حاج آقا مظلوم با حضرت ولی عصر علیه السلام ارتباط دارد لذا به باغ ایشان رفت و آمد داشتم.

در این باغ همیشه شخصی داخل یکی از اتاق هایش زندگی می‌کرد بنام شیخ ابراهیم او همیشه روزه، و مشغول کار خود بود و با مراجعین به باغ آقای مظلوم کاری نداشت بر اثر ریاضت لاغر شده بود، خیلی کم حرف و دارای قدی بلند بود و حدود ۳۰ سال سن داشت پیشانی او بر اثر سجده‌های طولانی پینه بسته بود (چهره او هنوز در خاطر من است).

شیخ ابراهیم در آنجا زندگی می‌کرد. در اتاقش وسایل بسیار مختصری مثل پارچ آب و گلیمی... موجود بود.

گاهی اوقات که خدمت آقای مظلوم می‌رفتم از پشت پنجره نیز سری به شیخ ابراهیم می‌زدم او را بیشتر اوقات مشغول عبادت می‌یافتم.

یک روز وارد باغ شدم دیدم حاج حسین مظلوم گریه می‌کند و شدیداً منقلب شده است. به او عرض کردم: چه شده؟ شما چرا اینقدر ناراحتید؟

۱- از ارتباطات این مرد بزرگ که مکرر خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شد مطالبی آورده شده است.

فرمود: شیخ ابراهیم رفت پیش حضرت ولی عصر علیه السلام و جزء آن سی نفر خادم امام عصر علیه السلام شد!

سپس آقای مظلوم ادامه داد:

من می دانستم شیخ ابراهیم با ولی عصر علیه السلام ارتباط دارد ولی نمی دانستم اینقدر ارتباط دارد که بتواند جزء آن سی نفر در آید...

سپس در ادامه فرمود:

روزی شیخ ابراهیم آمد و به من گفت:

آقای مظلوم امام زمان علیه السلام فرمودند به من پنج تومان (۵۰ ریال) بده!

ایشان فرمود:

من از شیخ ابراهیم پرسیدم شما امام را کجا دیدی و در کجا این دستور را فرمودند؟

شیخ ابراهیم به من گفت:

من داشتم می آمدم اینجا (به باغ شما) نزدیک نانوائی باغ شما، صاحب نانوائی ۵ تومان به من پول بخشید و من گذاشتم درون جیبم. وقتی از نانوائی خارج شدم حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیدم که فرمود:

شیخ ابراهیم چرا از او پول گرفتی؟ برو سریعاً پول را پس بده.

من نیز دستور آقا را علیرغم استکاف نانوا^۱ اجراء کردم و چون نانوا حاضر نبود پول را بگیرد پول را داخل مغازه او پرت کردم و آمدم بیرون.

سپس امام علیه السلام به من فرمود:

هروقت پول خواستی به من بگو تا بگویم از حاج حسین مظلوم بگیری.

۱- شیخ ابراهیم برای آقای مظلوم نقل کرده بود که یکبار رفتم پول را بدهم صاحب مغازه نگرفت برگشتم دوباره امام عصر علیه السلام را دیدم و حضرت فرمود: مگر نگفتم برو پول او را پس بده؟ به آقا عرض کردم: مولای من پول را نمی گیرد! آقا فرمود: برو پول را ببنداز در مغازه اش و بیا!

شیخ ابراهیم به امام عرض می‌کند: آقا جان من الان پول نیاز دارم!
حضرت می‌فرمایند:

برو سلام مرا به حاج حسین برسان و بگو ۵ تومان به شما بدهد.
آقای مظلوم فرمود:

بعد از نقل این ماجرا من ۵ تومان به شیخ ابراهیم دادم بعد خودم شخصاً رفتم
سراغ نانوا و دیدم بله درست است ۵ تومان به شیخ داده ولی او بعداً پس داده بود.
آقای مظلوم افزود:

روزی شیخ ابراهیم به من گفت: حاج حسین من گم می‌شوم و جای خوبی می‌روم...
(آقای مظلوم در حالی که گریه می‌کرد می‌فرمود: او آخر به آرزویش رسید)
سپس ایشان افزود:

وارد باغ شدم دیدم شیخ ابراهیم همه چیز خود را جمع کرده و انگار
چشم انتظار ورود من بود. تا من وارد شدم گفت:

از زحمات شما تشکر می‌کنم که راه را به من نشان داد. من دارم می‌روم، و
خواستم با شما خدا حافظی کنم و بروم خدمت حضرت؛ اخیراً یکی از
خدمتکاران امام از دنیا رفته و امام مرا بجای او انتخاب فرموده است!
و اینک من می‌روم و شما دیگر مرا نخواهید دید.^۱

آقای مظلوم فرمود: بعد از تمام شدن کلام شیخ ابراهیم، او در حالی که در
مقابل من ایستاده بود دیدم دیگر نیست! رفتم سراغ اتاقش در باغم، دیدم آن
خورده اثاثیه او نیز هم نیست...^۲

۱- زبور نور، فصل ۳

۲- از یکی از اولیاء خدا که مکرر خدمت امام رسیده است روزی پرسیدم آیا می‌توان جزء آن سی نفر شد؟

فرمود: بلی!

گفتم: چگونه؟ فرمود: تا خودشان بخواهند.

۲- واسطه فیض

ابراهیم بن مهزیار می گوید:

به مدینه رفتم و از اخبار خاندان امام حسن عسکری پرس و جو کردم چیزی بدست نیاوردم به مکه رفتم... در مکه جوانی بطرف من آمد و به من سلام کرد خود را به من معرفی کرد بعد مرا بطور پنهانی بطرف طائف برد و از ریگستانی گذشتیم چشم ما در بالای تپه ریگ بر خیمه هایی موئین افتاد. نور از آن چادرها درخشش می کرد نزدیک چادرها شدیم. نخست آن جوان داخل خیمه شد تا برای من اجازه ورود بگیرد. بعد بیرون آمد و من داخل شدم. دیدم پوستی روی فرش افتاده و امام بالای آن نشسته و بر یک پستی تکیه کرده است. سلام کردم جواب سلام را شنیدم. صورت او را مانند ماه دیدم. دو برد یمانی پوشیده بود و قسمتی از یکی را بر دوش انداخته بود. اندامش در لطافت مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی همچون گل ارغوانی بود که شبنم عرق بر آن نشسته بو، ولی چندان سرخ نبود. و گرمای هوا ناراحتش کرده بود.

خم شدم دست و پای او را بوسیدم.

فرمود: ای ابا اسحاق مرحبا بر تو. رحمت خدا بر تو باد. چه شد آن نشانه ای که میان تو و پدرم بود؟^۱ عرض کردم همراهم می باشد. فرمود: بیرون بیاور. من دست بر جیب بردم آن را بیرون آوردم چون چشمش به آن افتاد در دو چشمش اشک حلقه زد و نتوانست از ریزش آنها جلوگیری کند...

آنگاه خطاب به انگشتر کرد و فرمود: بفدای دست بخشایشگری که در آن

۱- این علامت انگشتری بود که امام عسکری به ابن مهزیار مرحمت کرده بود و بر نگین آن نوشته شده بود یا الله یا محمد یا علی.

جلوه گری بودی...^۱

۳- ماهوران خرید

در کتاب عبقری الحسان نقل شده شخصی بنام محمد امین عراقی که شخصی عادل و راستگوست نقل کرد که مردی صالح در بصره دکان عطاری داشت. او می گوید:

روزی در دکان خود نشسته بودم که دو نفر آمده و از من سدر و کافور خواستند. ولی لباس و وضع و ظاهری آنها با سایر مردم فرق داشت لذا از شهر و دیار آنها پرسیدم. آنها از جواب امتناع کردند. من چند بار پرسیدم تا آنکه آنها را به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قسم دادم. در اینجا بود که آنها گفتند:

ما از ملازمان حضرت بقیة الله علیه السلام هستیم و چون شخصی از ما از دنیا رحلت نموده به امر آن حضرت مامور خرید سدر و کافور از تو شدیم. وقتی این مطلب را شنیدم به دامان آنها چسبیدم و بسیار التماس کردم که مرا هم با خود ببرند. آنان گفتند این بستگی به اذن آن حضرت دارد و چون به ما چنان اذنی نداده نمی توانیم چنین کنیم.

گفتم: مرا تا آنجا ببرید سپس از آن حضرت اذن بگیرید، اگر اذن فرمود که

۱- از این تشرف معلوم می شود که حضرت همیشه همراهانی مخصوص دارد آنگونه که در روایات به آنها اشاره شد. و تعداد آنها نیز سی نفر نقل شده است. و از تشرف به محل زندگی امام و نوع زندگی امام نیز فی الجمله پی می بریم جناب ابراهیم مهزیار اهوازی با جناب علی بن مهزیار اهوازی که فی الحال در خوزستان دارای گنبد و بارگاه است فرق دارد و بعضی داستان تشرف ابراهیم را به ایشان ربط داده اند در حالیکه علی بن مهزیار در قبل از تولد امام عصر علیه السلام از دنیا رحلت کرده اند و معاصر امام جواد علیه السلام بوده اند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مجله موعود شماره بیست و یک ص ۲۷ مراجعه شود.

هیچ و الا باز برمی‌گردم. آنان امتناع نمودند ولی چون اصرار بیش از حد مرا دیدند اجازه دادند تا با آنها بروم.

همراه آنها رفتم تا به دریا رسیدم آنها به راحتی به روی آب روانه شدند ولی من ایستادم. وقتی به من توجه نمودند گفتند نترس... بسم الله گفتم و با آنها بر روی آب روان شدم تا اینکه وسط دریا باران گرفت در این وقت من یاد صابونهای خود در بصره افتادم که آنها را برای خشک شدن در آفتاب قرار داده بودم و پریشان شدم. ناگهان پاهایم در آب فرو رفت و بوسیله شنا خود را از غرق شدن حفظ کردم. آنها متوجه من شدند و دستم را گرفتم نجاتم دادند و گفتند برای آن مطلب که در خاطرت گذشت توبه کن و تجدید قسم بنما. من توبه کردم و مجدداً خداوند را به حق امام عصر علیه السلام قسم دادم و بر روی آب حرکت کردم تا به ساحل رسیدم. در دامنه بیابان چادری دیدم که نور آن فضای بیابان را روشن کرده بود. آنان فرمودند: تمام مقصود تو در این سرا پرده می‌باشد.

به نزدیکی چادر رسیده و ایستادیم. یکی از آنها برای شرفیاب شدن من به محضر مقدس امام و کسب اذن داخل چادر شده من سخنان او با امام را می‌شنیدم. و شنیدم که آن حضرت فرمود: رُدَّوَه فَاِنَّه رَجُلٌ صَابُونِي! اورا برگردانید زیرا او وابسته صابونهای خویش است...^۱

۴- یکی از خوبان روزگار

آیه الله حاج میرزا حسن لواسانی در کتاب خود^۲ داستان شنیدنی و شگفت انگیزی را از عظمت و معنویت و مقام مردی آورده است که به ظاهر

۱- العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴

۲- کشکول آیه الله لواسانی، ص ۴۲۵

خادم مدرسه زنجان بود اما در حقیقت بدلی از ابدال و واسطه‌ای از وسایط فیض. مردی که در او پروا پیشگی و درستکاری و صداقت و اخلاص بود و مورد عنایت امام عصر علیه السلام قرار داشت.

لازم به یادآوری است که ایشان این داستان را از استاد گرانقدرش شیخ مهدی زنجانی رحمته الله و آن بزرگوار نیز به نقل از استاد خویش (آقا شیخ محمد) نقل کرده است که هر دو تن از چهره‌های کم نظیر دانش، بینش، ایمان، عمل، صداقت و درستی، در روزگار خویش بودند که نه تنها به واجبات و مستحبات عمل می‌کردند که از مکروهات نیز اجتناب می‌ورزیدند.

اینک این شما و این هم داستان مورد نظر:

استاد بزرگوار آقا شیخ محمد می‌گوید: من در یکی از مدارس زنجان در دوران طلبگی خویش در حجره‌ای سکونت داشتم و در این مدرسه خادم صالح و درستکار و تقوا پیشه‌ای بود که حجره‌اش در راهرو ورودی و خروجی مدرسه قرار داشت.

یکی از شبها طبق عادت خویش برای خواندن نماز نافله برخاستم که با منظره شگفت‌انگیزی روبرو شدم.

جریان بدینگونه بود که وقتی از کنار حجره خادم برای وضو عبور می‌کردم دیدم نور و روشنایی خیره‌کننده و بی سابقه‌ای فضای اطاق او و اطراف را دربرگرفته است.

حس کنجکاوری مرا به سوی اطاق خادم کشاند از لابلای درب منظره شگفتی را دیدم در یک سو خادم مدرسه را دیدم که مؤدب و در کمال تواضع در گوشه‌ای نشسته و به سخنان کسی گوش می‌دهد و به طور مکرر خود را فدای او می‌نماید و می‌گوید: «سرورم! مولایم! آقایم! جانم به قربانت!».

و از دگر سو هر چه دقت کردم فرد دیگری راندیدم اما گفتگوی آن دو را

می‌شنیدم گرچه سخنان آنان را نمی‌فهمیدم و از طرف سوم دیدم چراغ خادم خاموش است اما حجره‌اش نورباران است.

ساعتی از شب به همان حال بر من گذشت و هر لحظه بر تعجب و حیرتم افزون گشت. دیگر وقت نافله می‌گذشت به همین جهت برای خواندن نماز رفتم اما همه فکرم در اطاق خادم و منظره بهت آوری بود که آنجا دیده بودم. صبح آن روز از راه رسید. به حجره خادم آمدم دیدم تاریک و درهم بسته است گویی که او در خواب است.

در زدم، بیدار شد، اما از منظره سپیده دم خبری نبود از خود او پرسیدم، انکار کرد و اصرار من بر انکار او افزود. او را سوگند دادم که: «نه اشتباه کردم و نه خواب دیده‌ام جریان چه بود؟».

حالش منقلب شد گفت: «واقعیت را می‌گویم اما با سه شرط».

گفتم: «شرایط سه گانه چیست؟».

گفت:

۱- تا زمانی که من در قید حیات هستم این راز پوشیده بماند.

۲- از این پس چون گذشته با من رفتار کنی بدون هیچ احترام و تواضع خاص.

۳- و کاری به رفتار عادی طلبه‌ها با من نداشته باشی.

شرایط سه گانه او را به جان پذیرفته و تعهد سپردم.

آنگاه گفت: «دوست عزیز! واقعیت این است که گاه سالارم امام عصر علیه السلام

از من دلجویی و نفقه می‌کند و امشب یکی از آن شبها بود».

بدنم لرزید و دگرگون شدم و چون دریافتم که راست می‌گوید، چنان

شیفته او شدم که می‌خواستم خود را روی پاهای او انداخته و ببوسم اما چون

تعهد گرفته بودم چاره‌ای جز شکیبایی نبود.

به حجره خود بازگشتم اما چه بازگشتی! زمین بر من تنگ شده بود و دنیا

در نظرم تاریک و راهی نیز برای اظهار آن راز بزرگ به دوستانم نداشتم. روزهایی چند گذشت. نیمه شبی بود که احساس کردم درب حجره‌ام را به طور آهسته می‌زنند، درب را گشودم دیدم خادم مدرسه است. سلام کرد و گفت برای خدا حافظی آمده است و پیدا بود که هم نگران و اندوهگین به نظر می‌رسد و هم بسیار شتاب داشت.

پرسیدم: «کجا؟»

گفت: «من رفتم! حجره و اثاثیه آن مال شما.»

گفتم: «آخر کجا...؟»

گفت: «یکی از یاران امام عصر علیه السلام جهان را بدرود گفته و حضرت مرا فراخوانده است تا به حضورش شرفیاب و وظیفه او را به عهده گیرم.»

و عجیب اینکه هنوز سخنش پایان نیافته بود که از نظرم ناپدید شد و من هر کجا در پی او گشتم او را در مدرسه نیافتم.

بی اختیار فریادی کشیدم که همه طلبه‌ها بیدار شدند و اطراف مرا گرفتند من جریان را برای آنان گفتم و آنان مرا نکوهش کردند که چرا تاکنون آنان را در جریان نگذاشته‌ام.

به آنان گفتم: «دوستان! مرا نکوهش نکنید که دلیل داشتم.»

پرسیدند: «چه بود؟»

گفتم: «او از من عهد گرفته بود.»^۱

۵- محمد علی کرپاس باف

او مردی کاسب و گمنام بود و در دزفول زندگی می‌کرد نامش محمد علی

و شغلش کرباس باف و محل کارش دکان کوچکی بود که هم در آنجا کار می‌کرد و هم زندگی می‌نمود.

او به ظاهر یک فرد عادی می‌نمود در حالی که بسیار با معنویت و بزرگواری بود و یکی از ابدال و سایط فیض میان حضرت مهدی علیه السلام و دوستدارانش. و این را کسی نمی‌دانست تا آنکه به وسیله حاج محمد حسین تبریزی که از تجار و ثروتمندان تبریز بود معلوم شد. جریان شنیدنی او اینگونه است:

این تاجر و ثروتمند تبریزی فرزند نداشت، به هر دری زده و به هر وسیله‌ای چنگ انداخته بود، نتیجه‌ای نگرفته بود، از پزشک گرفته تا حکیم و از دعا گرفته تا نیایش و از نجف اشرف تا مسجد سهله، کوفه و تا توسل به حضرت مهدی علیه السلام همه دردها را زده بود اما به خواسته‌اش نرسیده بود تا اینکه در مکاشفه‌ای انسان با عظمتی را می‌بیند که به او می‌فرماید: «شما برو دزفول نزد محمد علی کرباس باف تا به خواسته‌ات برسی».

او با یکی از خدمتگزارانش وارد دزفول می‌شود و پس از جستجوی بسیار مردی را در دکان کوچکی پیدا می‌کند که به کرباس بافی مشغول است در نخستین برخورد از چهره‌اش درون معنوی و ضمیر روحانی و نورانی او را می‌نگرد. سلام می‌کند او با مهر و ادب پاسخ می‌دهد، اما پاسخ را با نام می‌گوید: «وعلیکم السلام حاج محمد حسین تبریزی! مطلب تو روا شد».

شگفت زده می‌شود و می‌گوید: «چون غریب هستم اجازه دهید شب را نزد شما بمانم».

می‌گوید: «مانعی ندارد».

وارد دکان او می‌شود و کارهای محمد علیرا زیر نظر می‌گیرد تا به راز او پی برد و رمز مقام والای او را دریابد.

هنگام مغرب فرا می‌رسد، می‌بیند محمد علی اذان گفت و در دکانش به نماز مغرب و عشا پرداخت.

پس از نماز و گذشتن پاسی از شب، سفره را می‌گشاید و شام را که نان و مقداری ماست بوده با مهر و محبت ردیف می‌کند و می‌گوید: «گرچه شما ثروتمند هستید و غذاهای گوناگون خورده‌اید اما غذای من همین است، امید که بسازید».

حاج محمد حسین تبریزی می‌گوید: «غذای تو از هر غذای دیگری برای من لذیذتر است» و می‌خورد و شب را نیز همانجا می‌خوابد می‌بیند محمد علی سپیده بر می‌خیزد و پس از دعا و راز و نیاز و نماز بار دیگر به کار بافندگی خویش می‌پردازد.

حاج محمد حسین می‌گوید: به او گفتم: «دوست عزیز! من برای حاجت خویش تا اینجا رنج سفر را به جان خریدم و طبق وعده شما بر آورده است. اینک خواهش من این است که بگویید از کجا و چگونه به این مقام نایل آمدی که امام علیه السلام خواسته مرا به تو حواله می‌دهد و تو هم بدون هیچ سابقه و آشنایی با من از نام و ضمیر من سخن می‌گویی؟».

پاسخ می‌دهد: «دوست عزیز! شما حاجتی داشتی به لطف امام عصره السلام و خواست خدا، روا شد خدا حافظ! برو! این چه سؤالی است؟».

می‌گوید: «بخدا تا نفهم نخواهم رفت و چون میهمان شما هستم بر شما حقی دارم و به پاس حق من باید به من بگویی که چگونه به این مقام نائل شده‌ای؟».

گفت: می‌گویم اما از تو عهد می‌گیرم که در این شهر به کسی نگویی و تا زنده هستم محرمانه بماند». حاج محمد حسین می‌پذیرد.

او می‌گوید: دوست عزیز! من در این دکان به کار خود مشغول بودم و مقابل دکان من خانه‌ای را که می‌نگری از آن فرمانده لشکر دزفول بود و او نیز سربازی گماشته داشت که در خانه او خدمت می‌کرد آن سرباز روزی نزد

من آمد و پرسید: «شما از کجا غذای خویش را فراهم می‌کنید؟»
 من گفتم: «من سالی یک خروار جو می‌خرم و آن را آرد می‌کنم و از آن نان برای خود فراهم می‌سازم و کسی هم ندارم».
 گفتم: «من در اینجا محافظ هستم و خوش ندارم از مال این ظالم مصرف کنم اگر بپذیرید یک خروار جو هم برای من خریداری کنید تا هر روز دو قرص نان نیز از آن من باشد».

قبول کردم و مدتی هر روز نان خویش را می‌گرفتم و می‌رفتم. اما چند روزی گذشت و او نیامد تا جیره خود را بگیرد از حال او جویا شدم گفتند: «بیمار است و در این مسجد خوابیده است».

به بالینش رفتم و از حالش جویا شدم و خواستم طبیبی برایش حاضر کنم که گفت: «نیازی نیست چرا که امشب، شب آخر عمر من است و از دنیا خواهم رفت و بدان که چون نیمی از شب گذشت در دکان تو آمده و تو را مطلع خواهند ساخت تو بیا و هر چه دستورت دادند، انجام بده و بقیه آرد را هم برای خودت مصرف کن».

خواستم شب را نزد او بمانم اما اجازه نداد و گفت: «برو!» آمدم و درست نیمه شب بود که درب دکان زده شد و گفتند: «محمد علی! بیا!» بیرون آمدم دیدم دو نفر ایستاده‌اند و می‌گویند: «آن سرباز از دنیا رفت، برویم او را برداریم».
 همراه آنان به مسجد رفتیم و دیدیم سرباز از دنیا رفته است، به همراه آنان پیکر او را برداشته و در رودخانه غسل دادیم و آوردیم و پس از کفن و نماز، کنار درب مسجد به خاک سپردیم و آن دو تن خداحافظی کردند و رفتند.

من به مغازه خود آمدم و به زندگی عادی خود بازگشتم، اما پس از چند شب بار دیگر درب دکان مرا زدند وقتی بیرون آمدم دیدم یکی از آن دو نفر بود، گفت: «آقا تو را خواسته است». به همراه او به صحرا رفتم، با آنکه

روزهای آخر ماه بود دشت همچون شبهای مهتاب روشن بود و زمین سرسبز و خرم، اما ماه پیدا نبود.

من شگفت زده بودم که به صحرای نور در شمال دزفول رسیدیم از دور چند نفر را دیدم که دور هم نشسته‌اند و یک نفر در برابر آنان ایستاده و یک نفر که روشنتر بود از همه، برتر و بالاتر بود، در میان آنان بود.

مرا به پیش فراخواندند جلوتر رفتم و آن بزرگواری که از همه آنها بالاتر به نظر می‌رسید به بقیه گفت: «مقام سرباز را به او بدهیم».

گفتم: «سرورم! من کاسب هستم سربازی و سرهنگی به چه کارم می‌آید؟» چرا که فکر کردم می‌خواهند من به جای او نگهبانی کنم.

بار دیگر فرمود: «مقام سرباز را به تو می‌دهیم امانمی خواهیم سرباز باشی».

و تازه من دریافتم که آن سرباز، از ابدال و وسایط فیض بوده که از دنیا رفته و آن بزرگوار مرا به جای او گماشت.

به هر حال در بازگشت هوا تاریک بود و از آن دشت سرسبز و خرم خبری نبود و من از آن شب جاودانه تاکنون دستورات مولایم امام عصر علیه السلام را که به من می‌رسد به انجام می‌رسانم که از جمله آنها همین حاجت تو بود.^۱

۱۲- ختامه مسک!

آیه‌الله بهجت و آیه‌الله وحید نقل کردند که شخصی بنام شیخ غلامرضا کسائی، خادم مدرسه‌ای علمیه بود در تبریز، و دارای اخلاقی بسیار نیک نسبت به طلاب بود. (انسان وارسته‌ای بود و خدمتگذاری صادق برای سربازان امام عصر علیه السلام).

یکی از طلبه‌ها می‌گوید: شبی از اتاق بیرون آمدم دیدم اتاق کوچک این خادم نوری دارد که روشنایی آن، غیر از نور مدرسه است. جلو رفتم و فهمیدم با شخصی حرف می‌زند.

صدای خادم را می‌شنیدم ولی صدای طرف مقابل را نمی‌شنیدم. بعد از مدتی نور تمام شد!

من جلو رفتم و در زدم. پرسید چکار داری؟ گفتم: چه کسی اینجا بود؟ چیزی نگفت! گفتم: یا بگو و یا فریاد می‌زنم و همه طلبه‌ها را جمع می‌کنم! کمی فکر کرد و با اینکه خیلی کم حرف بود، گفت: می‌گویم ولی قول بده که تا روز جمعه به کسی نگویی. قول دادم. او گفت: یکی از ابدال^۱ در روز جمعه می‌میرد و ایشان به من فرمود^۲ که می‌خواهیم تو را بجای او قرار دهیم، روز جمعه آماده باش!

این طلبه می‌گوید: آن شب، شب چهارشنبه بود. روز چهارشنبه و پنجشنبه مراقبش بودم، دیدم خیلی عادی رفتار کرد تا روز جمعه شد. از فجر جمعه بطور جدی مراقبش بودم. دیدم کارهایش معمولی است. ساعت ده صبح لباسها و کفشهایش را شست. سپس وضو گرفت. نزدیک ظهر دفعتاً غیب شد! من ناگهان داد زدم و همه طلبه‌ها جمع شدند. گفتم: شیخ غلامرضا چه شد؟ گفتند: حتماً بیرون رفته و برمی‌گردد! گفتم: نه، او رفت که رفت! و سپس ماجرا را تعریف کردم!^۳

۱- بر طبق روایت، امام عصر^ع با سی نفر معاشر و مانوس هستند که آنها را ابدال می‌گویند که چون یکی از آنها بمیرد یکی دیگر از افراد صالح جای او را می‌گیرد.

۲- توضیح نداد که حضرت خودشان آمدند و یا واسطه‌ای فرستادند.

۳- فصلنامه انتظار، ج ۲، ص ۶۴

۵ ظهور نزدیک است

آیا ظهور نزدیک است؟

امام خمینی رضوان الله علیه در یک سخنرانی فرمود:
اینکه به هنگام ولادت حضرت رسول صلوات الله علیه چهارده کنگره از کنگره‌های کاخ کسری فرو ریخت، شاید دلیل بر این باشد که بعد از چهارده قرن، به ظلم و ستم و بت‌پرستی و فساد و تجاوز پایان داده می‌شود (و انشاءالله ظهور امام عصر علیه السلام فرا خواهد رسید).^۱

سخنان آیه‌الله بهجت

اخیراً دو مطلب بسیار مهم و قابل توجه و شایسته تأمل از عارف واصل و فقیه کامل حضرت آیه‌الله العظمی بهجت دام ظلّه الوارف در رابطه با ظهور مبارک حضرت ولیعصر ارواحنا فداه نقل شده است که خلاصه آن چنین است:

۱- ما تا کنون به جوانها بشارت می‌دادیم که ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم علیه السلام را درک خواهند کرد، ولی اینک به پیرها هم بشارت می‌دهیم که دوران ظهور را خواهند دید!

۲- یکی از کسانی که مرتبط با آن حضرت است برایم پیغام داد که حضرت

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۵

ولیعصر ارواحنا فداه فرموده است که ظهور نزدیک است. او سؤال کرده که چه مقدار نزدیک است؟ فرمود: آقای بهجت ظهور را درک می‌کنند!

از جانب دیگر از عارف فقید جناب شیخ رجبعلی خیاط رضوان الله علیه نقل شده که به یکی از شاگردان و یاران نزدیک خود فرمود: شما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک خواهی کرد.

و از سوی دیگر اوضاع و احوال کنونی جهان و شرایط خاص و بحرانی منطقه حساس و سرنوشت ساز خاورمیانه، خبر از حوادث بسیار مهم پشت پرده دارد. گویا بسیاری از علائم ظهور امام غائب محقق شده و یا در شرف تحقق است. و لذا امیدواری‌های منتظران در این ایام بیش از هر زمان دیگر است. و این حقیقتی غیر قابل انکار و یا حتی تردید است برای آنها که با معارف دینی و اوضاع جهانی آشنا هستند.

در جلسه درس مورخه ۸۰/۷/۸ حضرت آیه الله بهجت، سوالاتی از طرف حاضرین مطرح شد که ایشان به پاسخگویی آنها پرداختند یکی از سوالات مطروحه به شرح زیر می‌باشد.

سوال: آیا خروج سفیانی نزدیک است؟

جواب: بله، چیزیکه باعث شرمندگی و خجالت زدگی ما می‌شود این است که حضرت همه چیز را می‌داند همه چیز را می‌شنود آنها عین الله الناظره، اذن الله السامعة (الواعیة) می‌باشند ما چه کار کردیم برای قرب و نزدیک شدن به آنها؟ شما که طالب حضور و ظهورید چرا کاری نمی‌کنید که همیشه خودتان را پیش آن حضرت ببینید؟

او ما را می‌بیند ما او را نمی‌بینیم پس چرا اینقدر دوریم؟^۱

شایان توجه است که مقام معظم رهبری نیز بر این نکته تصریح و تاکید دارند که ما در دوره و عصر ظهور امام مهدی علیه السلام واقع شده‌ایم که از باب یادآوری به سخنرانی ایشان در زمستان ۸۰ در جمع جوانان در مصلی امام خمینی تهران اشاره می‌نماید.

عمر امتها

در این زمینه، اخیراً کتابی بدستم رسید به نام «عمر امة الاسلام و قرب ظهور المهدی» که مولف آن «امین محمد جمال الدین» است و در مکتبة المجلة العربی - مصر به چاپ رسیده است.

در این کتاب مباحث بسیار مبسوط و مفصلی در رابطه با علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام و جنگهای قبل از ظهور و درگیریهای آن حضرت و... مطرح شده است.

بخشی از این کتاب به مطلبی تحت عنوان «عمر امت اسلام» اختصاص یافته و مباحثی خاص مورد تعرض قرار گرفته است.

ما خلاصه‌ای از این مبحث را در اینجا ذکر می‌کنیم تا بدون آنکه مطالب طرح شده را تأیید یا تکذیب نمائیم و بدون آنکه بخواهیم زمانی برای ظهور قطعی تعیین کنیم! باب تحقیق و بحث پیرامون آن را فرا روی محققان محترم گشوده باشیم، و در حد توان خود گام کوچکی در زمینه بررسی ایام منتهی به ظهور برداشته و دین خود را ولو بسیار اندک ادا کرده باشیم.

هر امتی یک عمر معینی دارد.

عمر امت یهود از بعثت حضرت موسی تا بعثت حضرت عیسی بود. عمر امت نصاری از بعثت حضرت عیسی تا بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود. عمر امت اسلامی از بعثت رسول اسلام بود تا چه زمان؟

تردید نیست که تعیین مدت عمر امت اسلام ما را به زمان ظهور حضرت مهدی آگاه می‌کند.

توضیح این نکته لازم است که اولاً منظور از تعیین نهایت عمر امت اسلام، ناامید کردن مردم نیست بلکه این حدیث پیامبر که فرمود: «ان قامت الساعة و فی ید احدکم فسيلة فان استطاع ألا یقوم حتی یغرسها فلیغرسها»^۱ یعنی اگر دنیا به آخر رسید و در دست بذری یا نهالی برای کاشتن داشتی، اگر می‌توانی آن را غرس کن (و این به معنای لزوم حرکت و تلاش تا آخرین لحظه ممکن است).

و ثانیاً هدف اساسی ما از طرح این مبحث، ایجاد ترس و نگرانی و اضطراب نیست بلکه می‌خواهیم هشدار داده باشیم تا موجب آمادگی و بیداری همگان گردد.

به هر حال در حدیثی که مجامع روایی اهل سنت^۲ نقل کرده‌اند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

مدت عمر امت اسلام مانند وقت نماز عصر تا غروب خورشید است. و مدت عمر امت نصاری به مانند زمان نماز ظهر تا موقع نماز عصر است.

و مدت عمر امت یهود از فجر صبح تا وقت نماز ظهر است. و واقع این حدیث می‌فهماند که عمر امت یهود معادل مجموع عمر امت نصاری و امت اسلام است.

ابن حجر در کتاب فتح الباری در ذیل احادیث عمر امتها می‌نویسد: مورد

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۳

۲- صحیح بخاری، کتاب مواقیب الصلاة، فتح الباری، ج ۲، ص ۳۸ (طبع دارالفکر)، جلد ۴، ص ۴۴۷ (کتاب الاجارة)

اتفاق است که مدت عمر امت یهود تا بعثت نبی اسلام بیش از دو هزار سال طول کشید و مدت عمر امت نصاری ششصد سال از آن دو هزار سال بود. سلمان فارسی فرمود: «فترة ما بین عیسی و محمد ﷺ ستمائة سنة»^۱ یعنی فاصله زمانی بین حضرت عیسی و بعثت نبی اسلام همانا ششصد سال بوده است. با توجه به آنکه عمر یهود و نصاری بیش از دو هزار سال و عمر نصاری ششصد سال از آن است، نتیجه محاسبه چنین می شود:

۱۴۰۰ سال، باقیمانده = ۶۰۰ سال، عمر نصاری - ۲۰۰۰ سال، عمر یهود
و چون کمی اضافه دارد یعنی باقیمانده می شود بین ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ سال.
اینک با توجه به حدیث مذکور، اینگونه باید محاسبه نمود:

عمر امت یهود و عمر امت نصاری = عمر امت اسلام
و از آنجا که عمر یهود و نصاری معادل کمی بیش از دو هزار سال است و عمر نصاری ششصد سال از آن است پس عمر امت اسلامی کمی بیش از هزار و چهارصد سال است، چون گفتیم که عمر امت اسلام با عمر امت نصاری جمعاً معادل عمر امت یهود است. حال باید دید که این مقدار اضافه چقدر است؟!

سیوطی در رساله‌ای که با نام «الکشف» دارد، درباره خروج حضرت مهدی می نویسد: «الذی دلت علیه الآثار أن مدّة هذه الامّة تزيد علی الألف و لا تبلغ الزیادة خمسون اصلاً»^۲

با این حساب می توان گفت که الآن سال ۱۴۲۴ هجری است و تا سال ۱۴۵۰ هجری حدود بیست و شش سال باقی مانده است.

از ناحیه دیگر چون عمر امت اسلام باید از بعثت پیامبر محاسبه شود نه

۱- صحیح بخاری، کتاب مناقب الانصار ۲- الکشف، ص ۲۰۶

از مبدء تاریخ هجری، پس سیزده سال آغاز بعثت تا هنگام هجرت را هم باید به سال هجری فعلی افزود و از باقیمانده کسر نمود، که مدت باقیمانده با این محاسبه می‌شود ۱۴ سال!

مضافاً اینکه در کتب یهود و نصاری مکرر سخن از ظهور منجی در سالهای پیرامون سال دوهزار میلادی رفته است.

از انجیل متی^۱ و نیز کلمات نویسندگان و محققان مسیحی چنین استفاده می‌شود که حدود سال دو هزار میلادی، زمان زنده شدن (و به نظر مسلمین رجوع و نزول) حضرت عیسی و آغاز جنگ‌های او، و در نتیجه حاکمیت جهانی آن حضرت است!

عبارات نویسندگان مسیحی و آنچه مربوط به مطلب فوق است بطور کامل و دقیق در مصدر مذکور آمده است^۲، علاقه‌مندان به تحقیقات بیشتر می‌توانند به آنجا مراجعه نمایند.

البته باید توجه داشت که ما آنقدر شواهد و ادله کافی برای نزدیک بودن زمان ظهور حضرت ولیعصر ارواحنا فداه داریم که شاید نیازی به اینگونه مطالب و یا اینگونه محاسبات نداشته باشیم. ولی بحثهای تحقیقی غیر از آن چیزی است که خارج اتفاق افتاده و یا در حال تحقق عملی و عینی است.

دو نکته مهم:

۱- آیه‌الله بهجت فرمودند:

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

۱- انجیل متی، ص ۳۱

۲- عمرة الاسلام و قرب ظهور المهدي، ص ۵۰-۵۲

«شیعتنا أصبر منا... لأننا نصبر على ما نعلم، وشیعتنا یصبرون على ما لا یعلمون»^۱.

شیعیان ما از ما صابتر هستند... زیرا ما برای آن چه می‌دانیم صبر می‌کنیم، ولی آن‌ها بر آن چه نمی‌دانند صبر می‌کنند.

حضرت غائب عجل الله فرجه الشریف عجب صبوری دارد! با این که از تمام آن چه که ما می‌دانیم یا نمی‌دانیم اطلاع دارد و از همه امور مشکلات و گرفتاری‌های ما با خبر است. خود حضرت هم منتظر روز موعود است و خودش می‌داند که چه وقت ظهور می‌کند.

این که گفته می‌شود که آن حضرت وقت ظهورش را نمی‌داند، درست نیست.^۲

۲- و نیز آیه‌الله بهجت فرمودند:

لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف تشریف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز سپس توسل به ائمه عليهم السلام بهتر از تشریف باشد؛ زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می‌بیند و می‌شنود، و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هر کدام از ائمه اطهار عليهم السلام مانند زیارت خود حضرت حجت است.^۳

محاسبات دقیق

و نیز معظم له فرمودند:

در تفسیر برهان سید هاشم بحرانی، در ذیل آیه شریفه «المص»^۴ و نیز در

۱- اصول کافی، ۹۳/۲؛ بحار الانور، ۲۱۶/۴۲ ۲- در محضر آیه‌الله بهجت، ۲۱۰/۱

۳- در محضر آیه‌الله بهجت، ۱۸۷/۱ ۴- سوره اعراف، آیه ۱

غایة المرام^۱ به مناسبتی درباره وقت و علائم ظهور روایت مشکلی به حساب حروف نقل می‌کند که با قواعد نظری عقلی باید بررسی شود و در آخرش دارد: «فافهم ذلك و اکتمه الا من اهله»^۲.

پس آن را بفهم و جز از اهلیش نهان کن.

اگر این روایت وضعیاتش (از حیث صدور، روایت و سند) درست باشد از آن استفاده می‌شود که: «کذب الوقاتون»^۳ یعنی مشخص کنندگان وقت ظهور، برای غیر اهل، دروغگو هستند، نه به طور مطلق.

این روایت روز و ماه و سال و محل و ساعت ظهور را یکجا بیان می‌کند. بنده روایتی نظیر این روایت که به این صورت حساب و شماره سال و... را ذکر نموده باشد ندیده‌ام.

حسابی هم از تاریخ انقراض بنی العباس تا زمان ظهور برای راوی بیان کرده که خیلی زحمت می‌خواهد که انسان از آن نتیجه مطلوب را بگیرد. می‌فرماید: در فلان سال حکومت بنی امیه زایل می‌شود. راوی می‌گوید: تصدیقش را فهمیدم و...

اگر کسی بتواند در این روایت زحمت بکشد، حتی سال و ماه و... را به دست می‌آورد منتهی محتاج و اعمال دقت و فکر و قراین عقلیه است.^۴

تحقق یکی از علائم ظهور

در آخرین لحظاتی که کتاب حاضر به زیر چاپ می‌رفت، با حادثه ترور ناجوانمردانه مجاهد نستوه آیه الله سید محمد باقر حکیم در کنار حرم

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۶

۲- فافهم ذلك وعه و اکتمه (در آدرس فوق)

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۲

۴- در محضر آیه الله بهجت، ج ۱، ص ۳۵۹

مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مواجه شدیم. از آنجا که این حادثه را می‌توان به منزله تحقق احتمالی یکی از علائم ظهور حضرت ولیعصر ارواحنا فداه تلقی کرد - بدون آنکه بخواهیم این ماجرا را مصداق عینی روایت مربوطه معرفی کنیم، و فقط بعنوان یک احتمال آن هم برای اولین بار - در پایان این فصل به تحلیل پیرامون این قضیه می‌پردازیم. در مجموعه روایات وارده در کتب روایی با دو موضوع هم نام ولی از حیث محتوا متفاوت مواجه می‌شویم و آن قضیه کشته شدن نفس زکیه است. در روایات دو نقل متفاوت درباره نفس زکیه وجود دارد، یکی نفس زکیه‌ای که در مسجد الحرام و در محل رکن و مقام در ماه ذی‌حجه کشته شده و ۱۵ روز بعد از آن امام عصر علیه السلام ظهور می‌نماید، اما دیگری نفس زکیه است که در روایات به شکل دیگری طرح شده است.

مرحوم مجلسی در جلد ۵۲ کتاب شریف بحار، ص ۲۲۰ (چاپ بیروت) به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده است که: (کشته شدن نفس زکیه پشت کوفه با ۷۰ نفر از صالحین).

البته در روایات دیگری آمده که این نفس زکیه سید هاشمی می‌باشد. اگر چه نویسنده کتاب عصر ظهور این سید هاشمی را که در پشت کوفه به شهادت رسید. مرحوم آیه‌الله صدر محسوب کرده ولی از نظر شکلی تقریباً می‌توان با ضرس قاطع گفت که مقصود آیه‌الله صدر نمی‌باشد چون که شباهت ماهوی با اصل روایات ندارد.

اما ماجرای شهادت حضرت آیه‌الله حکیم شباهت‌های بیشتری به روایت فوق دارد چرا که امام حسن علیه السلام در روایتی می‌فرماید: پدرم علی علیه السلام را در پشت کوفه دفن کردیم پس از این روایت می‌فهمیم که مزار و حرم شریف امام علی علیه السلام در آن زمان پشت کوفه محسوب می‌شده است و اساساً شهر نجف به

شکل شهر در آمد و قبل از آن شهر کوفه موضوعیت مهمتری را در این خصوص داشته است. پس مرحوم آیه‌الله حکیم بعکس آیه‌الله صدر به‌مراه محافظان خود شهید شد ممکن است مراد باشد. البته اگر چه شهیدان جمعه خونین نجف بعدها بیشتر از صد نفر هم شد ولیکن به نقل از خبرنگار صدا و سیما که خطبه‌های مرحوم آیه‌الله حکیم را ضبط می‌کرده و خود در صحنه شهادت آن مرحوم حاضر بود گزارش داد وقتی ما صدای انفجار را شنیدیم سریعاً به محل رفتیم و در محل اجساد ۵۰ تا ۶۰ نفر را که در روی زمین افتاده بود دیدیم. پس در ابتداء و لحظات اولیه انفجار نبایستی بیش از ۷۰ نفر شهید شده باشند. بنابراین به چند دلیل از حیث شکلی این واقعه با شهادت مرحوم آیه‌الله حکیم بیشتر شباهت دارد تا به شهادت حضرت آیه‌الله صدر: اول اینکه روایت می‌فرماید: نفس زکیه‌ای که در پشت کوفه به شهادت می‌رسد. پشت کوفه فی الحال به حرم امام علی علیه السلام اطلاق می‌گردد. در حالیکه مرحوم آیه‌الله صدر در زندان بعثی عراق شهید شده نه در پشت کوفه. دوم اینکه از حیث تعداد شهدا، روایت به ماجرای شهادت مرحوم آیه‌الله حکیم بیشتر شباهت دارد تا به حضرت آیه‌الله صدر .

البته در روایتی که صاحب کتاب یوم الاخلاص (کامل سلیمان) به ترجمه آقای علی اکبر مهدی پور از جلد ۲، ص ۱۰۲۸ آورده از این نفس زکیه به سید هاشمی تعبیر شده است ولی مرحوم مجلسی لفظ سیدهاشمی را نیاورده است. پس نتیجه اینکه در جریان علائم ظهور امام مهدی علیه السلام ما اساساً با دو نفس زکیه مواجه هستیم که یکی در نجف اشرف یا همان پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحین کشته می‌شود و یک نفس زکیه هم در مسجدالحرام شهید می‌شود که خود تک و تنها خواهد بود.

۶ علائم ظهور

نشانه‌های ظهور

بایستی در باب علائم ظهور امام مهدی علیه السلام توجه داشت که علائم ظهور امام در بخش کلان آن به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

الف) نشانه‌های حتمی

ب) نشانه‌های غیر حتمی

نشانه‌های حتمی علائمی هستند که در وقوع آنها تردیدی در کار نیست و از حیث تکرار منحصر به فرد و اموری خارق العاده‌اند که ممکن است این نشانه‌ها بعضی سماوی و آسمانی و بعضی جغرافیائی و بعضی اجتماعی یا سیاسی باشند.

اما نشانه‌های غیر حتمی: نشانه‌هایی هستند که ممکن است بر اثر بعضی عوامل به وقوع نپیوند و یا اینکه از حیث زمان خیلی قبل از نشانه‌های حتمی رخ دهند.

اما در باب نشانه‌های آخر زمان بایستی این را گفت که نشانه‌های آخرالزمان جزء علائم ظهور نیستند بلکه نشانه‌های آخرالزمان که در روایات به آنها اشاره شده به تبیین جوامع قبل از ظهور پرداخته است و به توصیف جوامع بشری و حالات آنها اشاره شده و جزء علائم ظهور تلقی

نمی‌شود و نبایستی تصور کرد که نشانه‌های آخرالزمان از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام هستند.

مثلاً در روایتی از امام علی علیه السلام وارد شده که:

۱- کارهای زشت آشکار و معمولی می‌شود.

۲- پرده‌های عفت و شرم پاره می‌گردد.

۳- مالهای یتیمان را حلال می‌شمارند...^۱

نباید تصور کرد که اینها و این نشانه‌ها از علائم ظهورند تا عده‌ای تصور کنند با تحقق این امور در امر فرج تسریع حاصل می‌شود.

بحث نشانه‌های آخرالزمان در روایات زیادی مورد اشاره واقع شده که هدف او آن بیان سقوط جوامع بشری از شاهراه هدایت است و نبایستی آن مشکلات و گمراهی را جزء علائم ظهور دانست مضافاً اینکه بعضی اوقات سیاق روایات از علائم قیامت و نشانه‌های بروز قیامت، تعیین زمان بعد از امام عصر علیه السلام که جهان در یک دوره ۴۰ روزه فاقد امام می‌باشد را تبیین نموده است لذا نمی‌توان آخرالزمان را حمل بر قبل از قیام امام عصر علیه السلام تلقی کرد مگر در روایاتی که صراحت بیانی در آن آورده شود. در ثانی اگر تصریح شده بود که منظور قبل از قیام امام عصر علیه السلام باز نمی‌توان به صرف آن اشاره، آن وضعیت منحرف جامعه را جزء علائم ظهور تلقی کرد. علی‌ای حال بحث آخرالزمان و بحث نشانه‌های حتمی و غیر حتمی امام عصر علیه السلام دو مقوله مستقل از هم می‌باشند که هر یک جای تحلیل و تفسیر خود را جداگانه می‌طلبند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۷۸ این روایت طولانی‌تر از آنچه آورده شده است می‌باشد و روایتی نیز در همین باب از حمزان بن اعین از امام صادق علیه السلام در کافی نقل شده است که بسیار طولانی می‌باشد و روایتی نیز علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش در ذیل آیه شریفه: فهل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم... از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است.

نشانه‌های حتمی:

در باب نشانه‌های حتمی باید توجه داشت که نشانه‌های حتمی به آن معنائیست که همه آنها در یک سال یا در یک ماه رخ خواهد داد. بلکه از ظاهر روایات فهمیده می‌شود که علائم حتمی در یک بستر زمانی چند ساله به وقوع می‌پیوندد. این ادعای راقم با دقت در نشانه‌هایی که در زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد، یافتنی خواهد بود. ان شاء الله.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

عشر قبل الساعة لا بد فيها، السفیانی والرجال...

ده چیز پیش از برپایی قیامت به ناگزیر رخ خواهد داد.

خروج سفیانی و دجال، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب و... طبق روایت: خروج سفیانی و یمانی از حیث زمانی تا قیام امام مهدی علیه السلام پانزده ماه بیشتر نخواهد بود و خروج سفیانی طبق روایت در ماه رجب خواهد بود. خروج سفیانی و یمانی و خراسانی: طبق روایت قیام این ۳ نفر در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود.

قتل نفس زکیه: طبق روایت بین ظهور امام مهدی علیه السلام و کشته شده نفس زکیه بیش از ۱۵ شبانه روز فاصله نیست.

صیحة آسمانی: ندا کننده‌ای در ابتدای روز از آسمان نام قائم را ندا می‌کند که صدای نخست صدای جبرئیل و طبق روایت در شب جمعه ۲۳ ماه رمضان خواهد بود. و در آخر همان روز شیطان فریاد می‌زند که فلانی مظلومانه کشته شد.

دو نشانه مهم

خسوف و کسوف: طبق روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده که:

دو نشانه پیش از قیام مهدی پدید خواهد آمد که از زمان هبوط آدم علیه السلام در زمین بی سابقه است گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری گرفتن ماه در آخر آن...

طلوع خورشید از مغرب.

خروج دجال: طبق روایت خروج دجال در هفت ماه خواهد شد.^۱

فرو رفتن در بیابان.

نزول عیسی از آسمان.

از جمع زمانی علائم فوق الاشاره این نتیجه بدست می آید که:

الف) این نشانه‌ها علائم حتمی ظهورند.

ب) اینکه ظهور و بروز علائم حتمی در یک مقطع زمانی چند ساله به

وقوع می پیوند.

و اینکه در روایات آمده خداوند کار مهدی علیه السلام را یک شبه سامان می دهد را نبایستی اینگونه تصور کرد که تمام این علائم یک شبه اتفاق خواهند افتاد بلکه مراد از یک شبه، شب نهائی و پیروزی امام و سیطره امام در کل عالم است نه اینکه علائم یک شبه رخ خواهد داد (مثل انقلاب اسلامی که در شب ۲۱ بهمن ۵۷ یک شبه طومار ظلم شاهنشاهی در هم پیچیده شد). و آنچه معلوم است این است که:

علائم حتمی علائمی هستند که خود به خود از این ویژگی منحصر به فرد برخوردارند که تمامی آنها مقارن ظهور امام علیه السلام رخ داده و اتفاق می افتند و البته پیوستگی مخصوص خود را دارا هستند چنانچه در روایت به آن تصریح شده است.

۱- یاتی علی الناس، ص ۵۷۴

از امام صادق علیه السلام پس از آنکه برخی از نشانه‌های امام عصر علیه السلام را بیان کرده بود پرسیدند فدایت شوم می‌ترسم این امر (تحقق نشانه‌های ظهور مهدی) به طول انجامد! امام علیه السلام فرمود: لا انا (هو) كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً^۱ (نه محققاً همچون مهره‌های تسبیح یکی پس از دیگری می‌آید).

نشانه‌های غیر حتمی

در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره علائم غیر حتمی وارد شده که فرمودند:... شاید پدید آیند و شاید نیایند.^۲

نشانه‌های غیر حتمی علائمی نیستند که نشانه‌های قطعی ظهور امام علیه السلام را از آنها بیابیم و ممکن است حتی آنها رخ داده باشند.

مثلاً در روایات، جنگ‌های صلیبی، فتح قسطنطنیه، در آمدن پرچم‌های سیاه از خراسان، اختلاف بین شرق و غرب و جنگ و خون ریزی فراوان در بین آنها^۳ آمده است که بعضی از آنها اتفاق افتاده و بعضی از علائم غیر حتمی نیز هنوز انجام نپذیرفته است لذا تفاوت‌های ماهوی بین علائم حتمی و غیر حتمی به چشم می‌خورد مثلاً در علائم غیر حتمی قید زمان کمتر دیده می‌شود و این در حالی است که در علائم حتمی قید زمان در آنها غالباً ذکر شده است.

سرفصل و سرآغاز ظهور

گویا حادثه حمله آمریکا به عراق در روایات آمده و بعنوان یکی از سرفصل‌های مسئله ظهور بیان شده است.

۲- وافی، ج ۲، ص ۴۴۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۲

۳- تاریخ الغیبة الکبری (صدر)، ج ۲، ص ۴۷۲

روایت اول:

«امام علی علیه السلام بعد از پایان جنگ نهروان در منطقه‌ای به نام براتا با راهبی مواجه شد راهب پس از آنکه با امام گفتگوی مفصلی نمود، مسلمان شد، سپس امام به او فرمود: از امروز به بعد در صومعه خود سکونت نکن و در اینجا مسجد بساز و آن را به نام صاحب این منطقه نام گذاری کن. بعد امام به او فرمود: ای حباب بزودی در مجاورت این مسجد تو شهری بنا خواهد شد که ستمگران در آن زیادند و بلا و مصیبت‌های بزرگی بوجود خواهد آمد، تا جایی که در هر شب جمعه هفتاد هزار عمل منافی عفت در آن انجام می‌شود. وقتی که بلا و گرفتاری‌ها به آنان روی آورد به مسجد تو هجوم می‌آورند و آن را منهدم می‌کنند.^۱ این مسجد هم اکنون در نزدیکی شهر بغداد است و از زمان امام علی علیه السلام چنین وضعیتی را که امام بر شمردند رخ نداده است.

روایت دوم:

امام علی علیه السلام وقتی از جنگ جمل فارغ شد امر فرمود مردم سه روز در نمازها حاضر شوند و امام در مسجد جامع شهر بصره با مردم نماز جماعت گزارد.

روزی در خطبه‌ای طولانی فرمود:

ای مردم بصره! ای اهالی شهری که تا کنون سه مرحله اهل خود را به کام مرگ فرستاده! خداوند متعال مرحله چهارم را نیز محقق و کامل می‌نماید... گوئیا می‌بینم شهر شما را آب پوشانده است به گونه‌ای که غیر از مناره مسجد

که مانند سینه پرنده‌ای در وسط دریا آشکار است، چیز دیگری دیده نمی‌شود. یکی از یاران امام ایستاد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان اینها چه زمانی اتفاق می‌افتد؟

حضرت فرمود:... تو آن زمان را هرگز درک نخواهی کرد...

یکی از یاران امام سوال کرد... چه کسی آنان را می‌کشد؟

حضرت فرمود: آنان بوسیله کسانی که مانند شیاطین سیاه چهره و بد بو هستند کشته می‌شوند... سپس امام با چشمانی پر از اشک فرمود: وای بر تو ای بصره از لشکری که نه صدا دارد و نه گرد و غبار!... سپس امام در پاسخ سوالی دیگر فرمود: خون خواهانی بزرگ که گروهی از آنان بعض دیگر را به قتل می‌رسانند و از آن جمله فتنه و آشوبی است که تخریب خانه‌ها و شهرها و غارت اموال را بدنبال خواهد داشت و اسارت زنانی که با وضع بسیار بدی سر بریده می‌شوند.

ای وای که تا چه اندازه سرگذشت آنها عجیب است.

سپس امام در ادامه به مسئله دجال اشاره فرمودند و بعد به بیان خصوصیات چهره دجال پرداختند.

آنگاه امام فرمود:

ای اهل بصره و ای اهل روستاهای اطراف!

آن روزیکه آب آنجا (بصره) را فرا می‌گیرد بر شما از نظر بلا و مصیبت روز بس بزرگی خواهد بود.^۱

در تحلیل این روایت واضح می‌شود که مسئله تخریب شهر بصره در نزدیکی یکی از علائم حتمی و قطعی ظهور امام عصر علیه السلام (یعنی خروج دجال)

رخ خواهد داد.

نشانه‌های دیگر

از دیگر نشانه‌های ظهور که در روایات آمده است امور زیر است:

۱- عربها استقلال پیدا کنند و کشور گشائی نمایند و از زیر بار نفوذ دیگران بیرون روند.

۲- اهل مصر فرمانروای خود را بکشند.

۳- شط فرات طغیان کرده و شکافته شود به حدی که آب در کوچه‌های کوفه داخل شود.

۴- باد سیاهی در اول روز در بغداد بلند شود، و زلزله‌ای در آنجا روی دهد به حدی که بسیاری از شهر فرو رفته و خراب گردد.

۵- ترس عمومی و مرگی سریع و همگانی همه اهل عراق و مردم بغداد را فراگیرد که قرار و آرام یا راه فرار نداشته باشند.^۱

جذلم بن بشیر می‌گوید:

به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم کیفیت خروج حضرت مهدی علیه السلام را برایم توصیف نموده و دلائل و نشانه‌های ظهورش را به من بشناسان. حضرت فرمود: قبل از ظهورش مردی بنام عوف سلمی در سرزمین جزیره خروج می‌نماید که جایگاه او تکریت و محل قتل وی مسجد دمشق می‌باشد و بعد از آن شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و آنگاه سفیانی ملعون که از ذریه عتبه پسر ابوسفیان است از منطقه وادی یابس خروج می‌نماید که در هنگام خروج او مهدی علیه السلام مخفی است و پس از آن خروج می‌کند.^۲

۱- ارشاد، شیخ مفید

۲- بحار الانوار، ج ۵۲

وضعیت خاورمیانه در نزدیکی ظهور:

امام باقر علیه السلام فرمود:

پیش از قیام قائم مردم در اثر گناهانشان بوسیله آتشی که از آسمان بر آنها آشکار می‌شود در عذاب بوده و رنج می‌برند، و نشانه سرخ فامی که آسمان را می‌پوشاند، و فرورفتن زمین در بغداد و بصره، و خون‌هایی که در آنجا ریخته می‌شود، و خانه‌هایی که خراب می‌گردد، و هلاکتی که در بین اهالی آن سامان بوجود می‌آید، و چنان اضطرابی اهل عراق را فرا می‌گیرد به گونه‌ای که موجب سلب آرامش آنها می‌گردد.^۱

در حدیثی آمده که امام مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در سالهای فرد: سال اول، سوم، پنجم، هفتم و یا نهم. یا روز شنبه دهم محرم، یا در ۲۳ رمضان منادی ندا می‌دهد و مردم را به سوی مهدی علیه السلام فرا می‌خواند.^۲

علائم یکصدگانه

آنچه ذکر شد اشاره‌ای بود به بعضی روایاتی که متذکر علائم ظهور حضرت ولیعصر ارواحنا فداه شده‌اند. البته ذکر تمامی روایات با این موضوع از عهده این مختصر خارج است. و لذا در خاتمه این فصل بطور خلاصه و فهرست وار بعضی از علائم ظهور و نشانه‌های وقوع قیام آن حضرت را صرفنظر از حتمی یا غیر حتمی، یا قریب و یا بعید بودن متذکر می‌شویم تا مختصری با حال و هوای فضای جهان قبل از ظهور آشنا شویم.

۱- به حکومت رسیدن نااهلان

۲- کثرت قتل و خون‌ریزی

۲- ارشاد، شیخ مفید

۱- بحار الانوار، ج ۵۲

- ۳- فراگیر شدن شرب خمر
- ۴- نام غیر خمر بر آن نهادن
- ۵- کثرت زنا و انحراف اخلاقی
- ۶- رواج موسیقی و ترانه
- ۷- رواج خوانندگی زنان
- ۸- گسترش فحاشی و بد زبانی
- ۹- مبتلا شدن مردم به قطع رحم
- ۱۰- اتهام به افراد امین و اعتماد به خائنان
- ۱۱- ظهور مرگ‌های ناگهانی
- ۱۲- وقوع جنگ‌هایی بین مسلمین
- ۱۳- بی برکت شدن وقت و زمان و عمر
- ۱۴- زیاد شدن زلزله
- ۱۵- رواج فتنه و شر
- ۱۶- هجوم اجانب بر امت اسلام
- ۱۷- بی حجابی زنان و برهنه بودن مو و بدن آنان
- ۱۸- بی توجهی به رزق و روزی حلال
- ۱۹- فراگیر شدن دروغ و تهمت
- ۲۰- نزدیکی مغازه‌ها و بازارها به یکدیگر
- ۲۱- مباحات و فخر فروشی
- ۲۲- کم شدن توجه مردم به عبادت
- ۲۳- زیاد شدن بخل بین مردم
- ۲۴- سنگینی دستورات دینی برای مردم
- ۲۵- فاصله‌گیری از پدران و نزدیکی به دوستان

- ۲۶- به ریاست رسیدن پست‌ترین و فاسق‌ترین مردم
- ۲۷- احترام گذاشتن به دیگران بخاطر ترس از شر آنها
- ۲۸- زیاد شدن پلیس بخاطر زیادی فساد
- ۲۹- زیاد شدن رشوه و تغییر احکام با رشوه
- ۳۰- بی ارزش شدن خون مردم
- ۳۱- همراه شدن زنان با مردان در کار تجارت
- ۳۲- کم شدن باران و نزولات آسمانی
- ۳۳- درس خواندن برای مدرک و پست و مال
- ۳۴- ظهور اتومبیل‌ها سریع
- ۳۵- آرزو نمودن مرگ بخاطر مشکلات
- ۳۶- محاصره اقتصادی عراق و منع از رسیدن غذا و ملزومات ضروری
- ۳۷- محاصره شام (سوریه، لبنان، اردن، فلسطین)
- ۳۸- گرانی شدید و تورم اقتصادی
- ۳۹- ورود وسایل فتنه و فساد به همه خانه‌ها
- ۴۰- مصالحه بین اسلام و کفر
- ۴۱- کشته شدن خلیفه قدرتمند
- ۴۲- زیاد شدن مرگ دسته جمعی در جنگها^۱
- ۴۳- غربت قرآن و مساجد
- ۴۴- تباه شدن نوجوانان
- ۴۵- انحراف زنان و مردان
- ۴۶- زینت مردان با طلا و حریر

- ۴۷- دوری مردم از علما
 ۴۸- دنیاگرایی شدید مردم
 ۴۹- گسترش حرص و طمع
 ۵۰- رواج ریاکاری
 ۵۱- بدعت گزاری زیاد
 ۵۲- رواج قضاوت‌های ناحق
 ۵۳- قرآن خواندن با آهنگ و موسیقی
 ۵۴- رواج آزار و اذیت همسایگان
 ۵۵- کم شدن حیا و عفت زنان
 ۵۶- تقدم خواسته نفسانی بر حکم خداوند
 ۵۷- لباس زننده پوشیدن زنان
 ۵۸- زیاد شدن موانع ازدواج
 ۵۹- از بین رفتن قبح قمار
 ۶۰- رواج مسابقات زنان^۱
 ۶۱- رونق علمی شهر و حوزه علمیه قم
 ۶۲- قیام مهم قم بر ضد ظلم
 ۶۳- ساخته شدن قصرها و کاخ‌ها در تهران
 ۶۴- بی بند و باری زنان در تهران
 ۶۵- آشوب و قتل در بغداد
 ۶۶- جنگ و نا امنی در خاورمیانه
 ۶۷- حمله ترک‌ها به عراق

۱- نگرشی بر اخبار و علائم ظهور، ص ۱۱۱-۱۴۱

- ۶۸- هجوم ریز چشمها (چینی‌ها یا ژاپنی‌ها یا مغولها) به عراق
- ۶۹- جنگ و خرابی توسط یکی از قدرتهای بزرگ
- ۷۰- حمله به خاور میانه در ماه حرام
- ۷۱- جنگ و ویرانی در بصره
- ۷۲- شکست لشکر بزرگ چین
- ۷۳- درگیری شدید در شام و اطراف آن
- ۷۴- درگیری سخت در مصر
- ۷۵- رواج ارتداد و بی دینی بین مردم^۱
- ۷۶- خروج سفیانی
- ۷۷- کشته شدن نفس زکیه
- ۷۸- ندای آسمانی از سوی جبرئیل
- ۷۹- فرو رفتن دشمنان در زمینی بین مکه و مدینه
- ۸۰- قیام یمانی
- ۸۱- نمایان شدن دستی در آسمان
- ۸۲- خراب شدن دیوار مسجد کوفه
- ۸۳- جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه
- ۸۴- آباد شدن کوفه بعد از خراب شدن آن
- ۸۵- جاری شدن آب در نجف
- ۸۶- ظاهر شدن ستاره دنباله دار در نزدیکی ستاره جدی
- ۸۷- ظاهر شدن قحطی شدید
- ۸۸- وقوع مرض طاعون در بسیاری شهرها

۱- نگرشی بر اخبار و علائم ظهور، ص ۱۴۵-۱۷۰

- ۸۹- کشتار بی پایان و پیوسته
- ۹۰- خراب شدن مسجد برائثا در بغداد
- ۹۱- ظاهر شدن آتش در طرف مشرق
- ۹۲- ظهور و گسترش سرخی شدید در آسمان
- ۹۳- بارش شدید باران در ماه جمادی الثانی و ماه رجب
- ۹۴- طلوع ستاره‌ای در مشرق به روشنی و درخشندگی ماه
- ۹۵- فراگیری ظلمت کفر و فسق و گناه در تمام جهان^۱
- ۹۶- خروج دجال
- ۹۷- خروج و غارت یاجوج و ماجوج
- ۹۸- طلوع خورشید از مغرب
- ۹۹- گسترش دود عظیم در فضا
- ۱۰۰- خروج جنبنده‌ای عظیم از زمین^۲
- ۱۰۱- شنیدن اهل مشرق و مغرب زمین صدای یکدیگر را^۳

۱- بامداد بشریت، ص ۷۳-۷۷

۲- عمر امت اسلام، ص ۳۲

۳- نگرشی بر اخبار و علائم ظهور، ص ۱۱۳

دنیای پس از ظهور

تحلیلی درباره ظهور امام عصر علیه السلام

در روایت آمده که: اذ نادى مناد من السماء الحق فى آل محمد صلی الله علیه و آله است در هرگاه گوینده‌ای از آسمان صدا بزند که حق با اولاد محمد صلی الله علیه و آله است در آن هنگام ظهور مهدی بر سر زبانها می‌افتد به گونه‌ای که غیر از او را یاد نمی‌کنند.^۱

و در روایتی دیگر امام علی علیه السلام می‌فرماید که خوشحالی در جامعه در بین مردم بوجود می‌آید.

از مجموع این روایتها معلوم می‌شود که:

مردم از بروز علائم ظهور امام شادمانند زیرا طبق روایات از جور و ستم خسته شده‌اند و زمین طبق روایت پر از ظلم و ستم و جور شده است^۲ پس خوشحالند که مهدی علیه السلام در شرف ظهور است.

نتیجه به ستوه آمدن مردم از ظلم و ستم چه خواهد بود؟ تجربه تاریخی به ما می‌گوید که حادثه‌ای روی خواهد. بنگرید به نمونه‌ها:

۱- تاریخ ما بعد الظهور، ص ۱۷۶

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱ (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمین را خداوند به وسیله مهدی منتظر علیه السلام پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ستم و جور شده است)

۱- تجربه انقلاب اسلامی:

این سوال برای برخی خیلی مطرح است که امام عصر علیه السلام با این صنایع نظامی گسترده چه خواهد کرد؟ مثلاً با تانک و توپ و موشک و... انقلاب اسلامی و ظهور آن بهترین دلیل و پاسخ است.

مردم ایران وقتی که از ظلم و ستم به ستوه آمدند، با اینکه شاه به همه ادوات نظامی مجهز بود نتوانست در مقابل موج موج مردم کاری از پیش ببرد. مردم ریختند و همه مراکز حساس را گرفتند و در یک برهه‌ای از زمان همه امکانات به دست مردم افتاد. و تحولی همه جانبه بوجود آمد.

جریان انقلاب امام مهدی علیه السلام نیز بخشی از آن اینگونه خواهد بود منتها این دفعه در یک مقیاس جهانی! مردم دنیا که از ظلم و جور خسته شده‌اند وقتی اخبار و علائم ظهور را می‌بینند همه سر به شورش برداشته و بر نظام حاکم بر جهان شوریده و تمام مراکز حساس دنیا را می‌گیرند و خود آنها به جهت اینکه از ظلم و ستم به ستوه آمده‌اند جزء یاران امام حمله خواهند کرد و همه جا را به تصرف خواهند آورد. این ماجرا یکبار در ایران ما تجربه شد. امام وقتی به ایران آمد فاقد همه سلاحهای مدرنی بود که شاه در اختیار داشت و این مردم بودند که بواسطه اینکه از ظلم شاه به ستوه آمده بودند در اقدامی خود جوش که عامل محرک آنها نیز حضور نورانی امام در ایران بود دست به قیام زدند و کودتا و حکومت نظامی شاه را خنثی کردند.

البته این به آن معنا نیست که امام از سلاحهای روز در بعضی مواقع و به حسب ضرورت استفاده نخواهد کرد ولی علی الظاهر برای دشمنان امام مهلت استفاده از آنها نخواهد بود چون جریان جهانی بر علیه ظلم و جور خواهد بود، و مردم در این میان معرکه دار آن حرکت خواهند بود، چرا که از ظلم و ستم به ستوه آمده‌اند.

و باز این به آن معنائیست که امام بر اساس قدرت امامت و ما فوق بشری خود از نیروهای ماوراء الطبیعه در جریان مبارزه و سرکوب کردن ریشه‌های ظلم استفاده نخواهد کرد. به یک معنا هر دوی این نیروها (استفاده از امکانات نظامی مدرن و قدرت امامت) در این براندازی جهانی داخل می‌شوند ولی علی‌الظاهر مردم که به انفجار رسیده‌اند تمام معادلات را بر هم خواهند زد.

و نکته مهم‌تر اینکه باید توجه داشت که یاران امام عصر علیه السلام در این هدایت بعنوان سگان دار این انقلاب جهانی وارد عمل خواهند شد. البته باید دقت کرد که یاران امام از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار هستند که قابلیت مانور بیشتری را برای آنها بوجود می‌آورد. به روایت زیر توجه فرمائید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در وقت ظهور برخی یاران (امام) شب در بستر ناپدید می‌شوند و فردای آن در مکه‌اند و گروهی روز در آسمان ره می‌سپارند!

گفتم فدایت شوم کدام یک ایمانشان بیشتر است؟

فرمود: آن کسی که در آسمان حرکت می‌کند.^۱

دقت شود امام با چنین یارانی جامعه جهانی را که طبق فرمایش خود امام مهدی علیه السلام به هرج و مرج و آشوبها مبتلا شده کنترل می‌فرماید.

امام مهدی علیه السلام فرمود: نشانه آشکار شدن من زیاد شدن هرج و مرج و فتنه‌ها و آشوبهاست.^۲

در تحلیل اجتماعی باید توجه کرد جامعه‌ای که به گفته امام مهدی به هرج و مرج مبتلا شده، مردم آن با قضیه شخصی همانند امام مهدی علیه السلام چه

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۶

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰

واکنشی نشان خواهند داد؟! مثال انقلاب اسلامی ایران واضح می‌کند که مردم چگونه وارد عمل خواهند شد و چگونه عمل خواهند نمود.

۲- تجربه واقعه اسپتامر:

همه ما شاهد بودیم که در واقعه ۱۱ سپتامبر سردمداران آمریکا و سران همه کشورها تا چند روزی در یک شک عمومی قرار داشتند و به جهت حاکم شدن حالت وحشت نمی‌دانستند قضیه را چگونه جمع و جور کنند. همه به سوراخ خزیدند. بعضی از مسئولان آمریکائی در مقرهای خود مخفی و دور از دسترس بودند و خود می‌گفتند این برای جلوگیری از به سقوط کشاندن آمریکا لازم است. بعد از چند روز ابعاد قضیه برای آنها روشن شد. این واقعه نیز برای ما واضح می‌کند که آنها با پدیده ظهور امام مهدی علیه السلام وقتی مرحله به مرحله و یک به یک علائم جغرافیائی و سماوی و زمینی امام عصر علیه السلام را دیدند چه خود باختگی روحی عجیبی بر آنها مستولی خواهد شد! تصور این مطلب برای ما میسر و سهل است. لذا وقتی علائم ظهور به وقوع پیوست یک آثار خاصی هم برای مردمی که از ظلم و جور خسته شده‌اند بوجود خواهد آورد. آنوقت نیروهای فعلی وارد عمل می‌شوند و این معادله ابعادش کامل خواهد شد. از طرفی ترس و خودباختگی روانی برای سران ستیزه جو، از طرفی قوت و اتکاء قلبی برای مظلومان، و از جهتی برخورداری امام علیه السلام از یارانی که براحتی در آسمان پرواز می‌کنند، نتیجه مطلب واضح است فافهم و تأمل!

نتیجه اینکه بر طبق روایات وارد شده خداوند کار امام مهدی علیه السلام را یک شب اصلاح می‌فرماید. این به آن معنا است که امور اصلاحی در یک شب آنهم توسط فضای جدیدی که در جهان با علائم ظهور امام ایجاد شده انجام

می‌پذیرد. به روایت زیر توجه کنید:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

رعب و ترس مهدی یکماه^۱ زودتر از پیش روی و چپ و راست او رفته و در دلها جای می‌گیرد.

آنگاه فرمود: ... مهدی هشت ماه از کشته‌های بی دینان پشته‌ها می‌سازد. او نخست از بنی شیبه شروع می‌کند دست آنها را می‌برد و به کعبه می‌آویزد و منادی او اعلام می‌کند که اینان دزدان خانه خدا هستند. آنگاه به قریش حمله می‌کند شمشیر آنها را می‌گیرد و با ضرب شمشیر سیرابشان می‌گرداند...^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

گوئیا من یاران قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان احاطه پیدا کرده‌اند و همه چیز تحت فرمان آنهاست.^۳
و در روایتی دیگر آمده است که:

اذا نادى مناد من السماء ان الحق فى آل محمد صلوات الله عليهم فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس و يشربون حبه و لا يكون لهم ذكر غيره^۴
هرگاه گوینده‌ای از آسمان صدا بزند که حق با اولاد محمد صلوات الله عليهم است در آن هنگام ظهور مهدی علیه السلام بر سر زبانها می‌افتد به گونه‌ای که غیر از او را یاد نمی‌کنند.

تحلیل حرکت انقلابی امام مهدی علیه السلام

بعضی پنداشته‌اند امام عصر علیه السلام بدون خون ریزی و جنگ امور دنیا را

۱- بعثت علائم ظهور ترس و وحشت بین کفار بوجود می‌آید چرا که علائم ظهور امام قبل از ظهور حضرت واقع می‌شود.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰، حدیث ۱۳۰

۴- تاریخ ما بعد الظهور، ص ۱۷۶

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷

اصلاح می فرماید. در صورتی که روایات مطلبی دیگر را تبیین می فرماید:
 راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
 مردم می گویند مهدی که قیام کند کارها خود بخود درست می شود و به
 اندازه یک حجامت خون نمی ریزد!

امام فرمود: کلاً والذی نفسہ بیده لو استقامت لا حد عفواً...
 هرگز چنین نیست به خدای جان آفرین سوگند، اگر قرار بود کار برای
 کسی خود به خود درست شود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله درست می شد هنگامی که
 دندانش شکست و صورتش شکافت! هرگز چنین نیست که کار خود به خود
 درست شود. به خدای جان آفرین سوگند کار درست نشود تا اینکه ما و شما
 در عرق و خون غرق شویم.^۱

از این روایات می فهمیم که حضرت با همه ابزارهای جنگی موجود در
 ارتش‌های کفر به جنگ برمی خیزد و بدیهی است در بخشی از آن جنگ
 حضرت از این ابزار استفاده خواهد نمود.

پس آنچه واضح است آن که حضرت در یک مقیاس جهانی وارد نبرد با
 جبهه کفر می شود و شمشیر در روایات که به نوع سلاح امام تعبیر شده است
 لاجرم سلاح روز خواهد بود.

در روایتی دیگر آمده است که:

زرارة بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم آیا قائم با مردمان مانند
 رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار میکند؟

امام فرمود: هیئات! پیامبر با ملایمت با مردم رفتار می کرد و می کوشید تا
 محبت مردم را در راه دین جلب کند و تالیف قلوب نماید، اما امام قائم با

شمشیر و با قتل با مردم رو به رو می‌شود، خدا به او این گونه امر کرده است که بکشد و توبه‌ای از کسی نپذیرد. وای به حال کسی که با مهدی بر سر ستیز آید.^۱

مخالفان امام مهدی علیه السلام در بعد از ظهور

بعد از ظهور امام علیه السلام مخالفان امام علیه السلام به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مخالفان سیاسی و مذهبی مسلمان

چنانچه در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است: چه بسیار از کسانی که ادعای پیروی او را دارند ولی پس از ظهور حضرت از او روی می‌گردانند.^۲ و در روایتی دیگر آمده که: آزردهایی که مهدی ما از سوی نادانان روزگار خود متحمل می‌شود بیش از آزارهایی است که به پیامبر از جاهلان زمان خود وارد شده!

گفتم: چگونه؟

امام فرمود: پیامبر در زمانی بر انگیخته شد که مردم سنگ و درخت و چوب می‌پرستیدند. قائم آن گاه که قیام کند مردم علیه او قرآن را تاویل می‌کنند...^۳

۲- مخالفانی که اهل کتابند.

بنابر آنچه در روایت از امام کاظم علیه السلام آمده امام به آنها اسلام را عرضه می‌کند... تا در روی زمین همه موحد باشند.^۴

۳- مستکبران.

چنانچه در روایت از امام صادق علیه السلام آمده: مشرکان و کفار از قیام مهدی

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۲

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳

۳- الغیبة (نعمانی)، ص ۲۹۷

ناخشنودند.^۱

آنچه که واضح است آن که امام بعد از ظهور با اخلاقیات و رفتارها و جریانات غلط اجتماعی، سیاسی برخورد کرده و آنرا اصلاح می‌نماید و اساساً ظهور امام مثل بعثت رسول خدا ﷺ بخش وسیعی از آن عهده‌دار تکمیل و ترمیم اخلاقی بشری است که متأسفانه در این اصلاح‌گری عده‌ای در مقابل اصلاحات امام قیام می‌کنند، چنانچه در روایت به آن تصریح شده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

یصنع كما صنع رسول الله ﷺ يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله ﷺ
امر الجاهلية و يستأنف الاسلام جديداً.^۲

راه و روش او، مثل رسول خدا ﷺ است هر چه را پیش از او باشد ویران می‌کند چنان که رسول خدا ﷺ جاهلیت را ویران ساخت. او اسلام را از نو می‌نماید.

امام حرکت فراگیر دنیا رابه مرحله‌ای از اوج و ارتقاء می‌رساند که در روایتی از امام علی علیه السلام چنین نقل شده است:

... و يذهب الشرّ و يبقى الخير و يزرع الانسان مداً و تخرج له سبعة امداد
كما قال الله تعالى، و يذهب الزّنا و شرب الخمر و يذهب الرّبا و يقبل الناس
على العبادات و الشرع و الديانة...

شرّ از جهان رخت بر بندد و خیر و نیکی به جا ماند و انسان یک مشت
بذر کشت نماید و هفت برابر برایش محصول دهد چنانچه خدای تعالی
فرموده است. زنا و شراب و ربا از بین برود و مردم به عبادت و دیانت و نماز
جماعت روی آورند. عمرها طولانی، امانتها به صاحبانشان مسترد، درختان

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۱ ۲- کشف الغمّه، اربلی، ج ۳، ص ۲۵۴

بارور، خیرات و برکات مضاعف گردد. اشرار از میان بروند و نیکان باقی ماندند و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام کسی باقی نماند.^۱

دورنمای کلی حرکت اصلاحی امام عصر علیه السلام

حضرت ولی عصر علیه السلام در حرکت انقلابی خود حرکات اصلاحی متعدد و مختلفی را در طیف‌های گسترده اجرا خواهد کرد و دایره اصلاحات خود را در تمامی شئون زندگی بشری گسترش می‌دهد در اینجا به چند نوع از آن حرکات اشاره می‌شود که البته قطعاً تنوع و تعدد حرکات اصلاحی امام عمیق‌تر از آنچه در اینجا به آن اشاره می‌شود خواهد بود.

انتقام منتقم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امام مهدی علیه السلام وارد مدینه می‌شود... سپس بعد از سه روز وقتی که خبر بیرون آوردن جنازه آن دو نفری که کنار پیامبر دفن شده‌اند در بین مردم منتشر شد به نقبای خود می‌فرماید (بعد از سه روز) قبر اینها را بشکافید آن دو را تر و تازه بیرون آوردید... در این هنگام منادی مهدی علیه السلام صدا می‌زند هرکس این دو صحابه را دوست دارد یک طرف بایستد آنگاه مردم دو دسته می‌شوند یک دسته دوستدار و دوست آندو نفر و دسته‌ای دیگر دشمن آنها. امام عصر علیه السلام به دوستداران آندو نفر دستور می‌دهد که از آنها بیزاری جویند... آنها در پاسخ امام می‌گویند... به خدا قسم ما از تو و کسانی که به تو عقیده دارند و کسانی که به این دو نفر عقیده و ایمان ندارند و آنها را بر دار زدند و

از قبر بیرون آوردند بیزاری می جوئیم! در این وقت قائم علیه السلام به امر خداوند دستور می دهد باد سیاهی بر آنها بوزد و آنها را مانند ریشه پوسیده درخت نخل از میان می برد.

سپس امام دستور می دهد آن دو نفر را از بالای دار پایین بیاورند و به امر خداوند آنها را زنده می کند سپس دستور می دهد تمام مردم جمع شوند آنگاه اعمال آنها را در هر دوره ای شرح می دهد...

تا آنکه هر عمل زشت و گناه و ظلم و ستم که تا موقع قیام قائم از بنی آدم سرزده همه و همه را بگردن اولی و دومی انداخته و بر آنها ثابت می نماید و آنها نیز اعتراف می کنند.

آنگاه حضرت دستور می دهند هر کس حاضر است و از آنها ظلمی دیده قصاص کند. آنها هم قصاص می کنند. سپس آنها را دوباره بر همان درخت به دار می کشد و امر می کند آتش از زمین بیرون آید و آنها را با درخت می سوزاند. آنگاه به باد دستور می دهد تا خاکسترشان را به آب دریاها بپاشد.

مفضل پرسید: یا بن رسول الله این عذاب آخر این دو نفر است؟

حضرت فرمود:

نه ای مفضل!

به خدا قسم فردای قیامت هر مومن و کافری که به صحرای محشر می آید و رسول خدا و صدیق اکبر امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار علیهم السلام نیز حاضر می شوند و همه آنها از آن دو نفر قصاص می کنند تا جایی که آن دو نفر را در هر شبانه روز هزار بار می کشند و باز به امر خداوند به صورت اول برمی گردند تا باز عذاب شوند.^۱

وقتی که امیرالمؤمنین از غسل حضرت زهرا علیها السلام، فارغ شد گریان بیرون آمد.
پرسیدند: ای ابوالحسن چرا گریه کنی؟ «ما یبکیک یا ابوالحسن؟»
آیا از فراق زهرا است که می گویی؟ «من فراق الزهراء؟ علیها السلام»
فرمود:

نه! آنچه مرا به گریه درآورد اثر تازیانه ها بر جسم زهرا علیها السلام است که
همچون نیل کبود شده است!!

فاطمه ام روز قیامت نیز چنین محشور می شود و به ملاقات خدا می رود.^۱
در روایتی دیگر آمده است:

قالت زینب علیها السلام: رایت حین اغتسال امی علیها السلام سواد جنبها فسالت ابی علیها السلام
فقال: هذا اثر السیاط...^۲

حضرت زینب می فرماید: هنگام غسل مادرم کبودی پهلوی او را دیدم و
درباره آن از پدرم سوال کردم؟

حضرت فرمود: اینها جای تازیانه ها است...

و قال امیرالمؤمنین علیه السلام

اللهم العنهم بکلّ جنین أسقطوه و ضلع دقوة و صکّ مزقوه

امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت نماز چنین دعا می کرد:

خدایا!

بخاطر جنینی که سقط کردند و پهلوئی که شکستند و سندی که پاره کردند

۱- مصائب الائمة، ص ۱۲۷

۲- تذکرة المصائب، ص ۱۳۵:

«همسر امام حسین علیه السلام نیز پس از اسارت در مسیر شام در شهر حلب سوریه در نزدیکی معبد نصرانی
که سر مبارک امام حسین علیه السلام را گرفت فرزند ۶ ماهه خود را بنام محسن سقط کرد که در همانجا
دفن گردید. نام آن محل مسقط المحسن است و چه شایسته است زائران حرم حضرت
زینب علیها السلام نیز این مزار را زیارت نمایند.»

آنان را لعن کن.^۱

عبدالرحیم قصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند، حمیرا (عایشه) برگردانده می شود تا آن حضرت بر او حد جاری کند و انتقام فاطمه علیها السلام، دختر محمد را از او بگیرد.^۲

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اللهم العن من ضرب جنبیها حتی ألقی ولدها پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا لعنت کن کسی را که بر دو پهلوئی فاطمه علیها السلام می زند بطوری که فرزندش را سقط می کند.

حرکات اصلاحی در مکه

مفضل از امام صادق پرسید:

یا بن رسول الله امام زمان علیه السلام وقتی ظهور کرد با کعبه چه می کند؟
حضرت فرمود:

آن را می شکنند و بر همان پایه ای که روز اول در عهد حضرت آدم برای مردم بنا شده و ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام بالا برده بودند برپا می کند. و آنچه که بعد از آن در مسجد الحرام تعمیر شده که پیغمبری و جانشین پیغمبری آن را نساخته است، آن طور که خداوند می خواهد آن را می سازد. و هر آثاری که در مکه و مدینه و عراق و سایر جاها از ستمگران باقی مانده باشد، همه را ویران می کند.

سپس فرمود: مسجد کوفه را نیز خراب می کند و بر اساس روز اول آن بنا می کند و هم چنین قصر عتیق را ویران می کند. خدا لعنت کند سازنده آن را...^۳

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، روایت ۹۳

۱- مصباح کفعمی، ص ۵۵۳

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱

و در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:
 زمانیکه قائم قیام کرد مسجد الحرام را ویران می سازد تا آنکه آن را به
 پایه نخست برگرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه اول باز می گرداند و
 دستهای بنی شیبه را بر در کعبه آویزان می سازد و بر آن می نویسد: تمام اینان
 دزد کعبه هستند.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:
 اول چیزی که قائم علیه السلام به آن ابتداء کند سقف مسجدها است که خراب
 کند و امر فرماید آنها را مثل عرش موسی درست کنند.^۲

وضعیت عمومی کشورها:

امام عصر علیه السلام وضعیتی استثنائی و بی سابقه را در جهان حاکم می نمایند
 چنانچه در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که:
 اذا قام قائمنا اضمحلت القطایع فلا قطائع
 زمانی که قائم ما قیام کند تیولها از هم پاشیده و ملغی می شود و هیچ
 تیولی نماند!^۳

عیاشی و طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند که:
 ظهور دیانت اسلامی در زمان خروج مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله باشد. در آن
 زمان باقی نمی ماند کسی مگر آنکه اقرار نماید به حضرت محمد صلی الله علیه و آله.^۴
 امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند هرگونه بدعتی را بوسیله او از بین خواهد برد و هر گمراهی را
 محو و هر سنتی را زنده خواهد ساخت.^۵

۲- یاتی علی الناس زمان

۴- کافی، ج ۱، ص ۴۱۲

۱- یاتی علی الناس زمان

۳- قرب الاسناد، ص ۸۰

۵- کافی، ج ۱، ص ۴۱۲

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که در وصف حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: همانا زود است که او سوار ابر می شود و بالا می رود در اسباب و آلات، به آسمان هفتگانه و زمین های هفتگانه که پنج زمین آباد و دو زمین ویران است.^۱

سیستم قضایی عصر ظهور:

برقراری سیستمی منظم بر پایه عدل و انصاف که از ابزار مهم برقراری عدالت جهانی است از ابزار کار و حکومت امام مهدی علیه السلام است که در انقلاب جهانی امام آثار عمومی در جهان خواهد داشت که همان برقراری قسط و عدل و داد می باشد.

در روایت آمده است که امام صادق فرمود:

دنیا به پایان نرسد جز اینکه مردی از خاندان ما اهل بیت خروج می نماید و به حکم داود و آل داود حکم کند و از کسی بی‌تنبه و گواه نطلبد. شیخ مفید می گوید: چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند مانند حضرت داود علیه السلام یعنی بر حسب باطن قضاوت کند و بی هیچ نیازی به شاهد حکم دهد. خداوند حکم را به او الهام کند و او بر طبق الهام الهی حکم کند.

مهدی نقشه های پنهانی هر گروه را بداند و به آنان نقشه ها را بگوید. مهدی دوست و دشمن خود را با نگاه بشناسد.^۲

امام علی علیه السلام می فرماید:

امام مهدی علیه السلام قاضیان زشتکار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.^۳

۱- بصائر الدرجات جز ۸۰، ص ۴۰۶

۲- ارشاد شیخ مفید

۳- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۰

شیطان در دست عدالت

حضرت بر اساس اصل عدالت به سراغ منشاء فساد و حرکات جهنم ساز بدروی، بدخوی شیطان خواهد رفت. سرنوشت او در روایت مورد اشاره قرار گرفته است.

اسحق بن عمار می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: منتظر وقت معلوم باشد. «انک لمن المنظرین الی یوم الوقت المعلوم» این وقت معلوم کسی خواهد بود؟

حضرت فرمود:

روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را بر انگیخته می کند در مسجد کوفه است در آن وقت شیطان در حالی که با زانوهای خود راه می رود به آنجا می آید و می گوید:

ای وای از خطر امروز!

قائم علیه السلام پیشانی شیطان را گرفته و گردنش را می زند. آن موقع روز وقت معلوم است که مدت او به آخر می رسد.^۱

طبق روایاتی که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است، وقتی امام عصر علیه السلام ظهور می نماید... زمین را بنور پروردگارش روشن می گرداند و ترازوهای عدل بین مردم قرار می دهد و در آن هنگام هیچ کس دیگر ظلم نخواهد کرد.^۲

و در روایتی از امام باقر نقل شده که:.... پیره زن ضعیفی از مشرق حرکت کرده و بسوی مغرب می رود و هیچ کس مانع او نخواهد شد. و خدای تعالی از زمین بذرش را خارج می نماید و از آسمان بارانش را نازل می فرماید.^۳

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶، حدیث ۱۷۸ ۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲

و در روایتی از امام صادق است که عمرها چنان طولانی می‌گردد تا اینکه برای هر مردی فرزندان بسیار متولد گردد.^۱

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین آمده:

«یفتح الله له شرق الارض و غربها»

یعنی خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می‌کند و تمام عالم را زیر پرچم او قرار می‌دهد.^۲

امام سجاد و امام باقر علیهما السلام می‌فرمایند:

هرگاه مهدی علیه السلام ظهور فرماید مرض و آفت دور می‌شود و سلامتی و تندرستی حکم فرماست.^۳

علی علیه السلام می‌فرماید:

حضرت مهدی علیه السلام تمام پادشاهان و فرمانروایان را کنار می‌زند و هیچ احدی بر آن حضرت حکم فرما نیست.^۴

در روایت است که در جهان جز فرمانروائی اسلام وجود نخواهد داشت، و زمین چون لوح سیمین خواهد شد.^۵

از ابن عباس روایت شده است که هیچ یهودی و نصرانی و یا پیرو دینی نمی‌ماند مگر آنکه به اسلام گرایش پیدا می‌کند تا اینکه جزیه (مالیات سرانه) برداشته شود و صلیب شکسته و خوک کشته می‌شود، و آن مصداق فرموده خداوند است که: «اسلام را بر تمام» ادیان جهان پیروز می‌گرداند هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند»^۶ و این امر در زمان قیام قائم علیه السلام پدید می‌آید.^۷

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام

۶- بقره، ۳۳

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷

۳- بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۳۱

۵- ملاحم و فتن، ص ۶۶

۷- محجه (بحرانی)، ص ۸۶

در حدیث است که: تمشون علی الماء^۱ آن موقع هم کشتی بوده. و این چیز دیگری را می‌گوید و تکنولوژی خاصی خواهد بود که بشریت این قدر پیشرفت می‌کند که می‌تواند روی آب راه برود.

نکته مهم دیگر دوران ظهور، صمیمیت حاکم بر انسانهاست. حدیث (اذا قائم القائم جاءت المزاملة^۲) مزامله از زمیل، صمیمی‌ترین دوست انسان است یعنی صمیمیت بین مردم حاکم می‌شود و تفرقه‌ها و کینه‌ها و گرگ صفتی‌ها از بین می‌رود.

(و یأتی الرجل الی کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه^۳) روایتی است که می‌گوید رسم بود در زمان رسول خدا که در مسجد پیامبر ظروف گشادی را عبور می‌دادند و مردم دستشان را در آن ظرف می‌کردند بعضی‌ها پول می‌ریختند (هرکس زیادی داشت) و بعضی‌ها پول بر می‌داشتند (هرکس کم داشت).

در زمان امام عصر چنین صفاتی بین مردم حاکم می‌شود.^۴ البته این احتیاج به زمینه‌های روحی، تکامل انسانی و فرهنگ دارد. فرهنگ اصیل اسلامی باید حاکم بشود تا این اتفاق بیفتد.

دوران ظهور

در روایات است که در دوران امام عصر علیه السلام: وضع الله یدیه علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به اخلاقهم^۵ بشر از لحاظ علمی آن چنان پیشرفت می‌کند که تعبیر روایات این است

۱- غیبت نعمانی

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲

۴- گفتمان مهدویت، ج ۲، ص ۷۶

۵- کافی، ۲۵

که خانم‌ها توی خانه‌هایشان می‌نشینند و احکام و وظایفشان را از کتاب و سنت استخراج می‌کنند. مردم این طوری به احکام آشنا می‌شوند. و با اشاره امام عصر علیه السلام عقل و اخلاق همه کامل می‌شود.

از لحاظ فنی مسائلی در روایات داریم که زمانی خیلی عجیب می‌نمود اما حالا خیلی عجیب نیست. مثلاً اینکه: مأموران و فرماندهان و مسئولانی که به بلاد اعزام می‌شوند، به آنها گفته می‌شود بروید عمل کنید به فرامینی که دارید. اگر تردید کردید به کف دست خودتان نگاه کنید و به آنچه که می‌خوانید عمل کنید.^۱

الان ما می‌توانیم با توجه به اینترنت و ماهواره (و یا تلفن همراه تصویری) این ارتباط را قبول کنیم. البته این مال امروز است. فردا نمی‌دانیم آیا ممکن است کف دست را بشود بخوانیم؟

یا آن روایت که می‌گوید امام زمان که می‌آید خداوند مرتفعات زمین و منخفضات زمین را در مقابلش هموار می‌کند که همه زمین را می‌تواند ببیند و از همه جا مطلع باشد^۲ الان با پیشرفت علم تا حدودی هموار است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

چون قائم قیام کند در هر منطقه‌ای از مناطق زمین مردی را (بعنوان نماینده) می‌فرستد و می‌گوید دستور العمل تو در کف دست توست چنانچه امری برایت پیش آمد که آن را نفهمیدی و حکمش را ندانستی به کف دست خود نگاه کن و بر طبق آنچه در آن است عمل نما.^۳

از این روایت می‌فهمیم که:

الف: امام در عصر تکنولوژی و رشد الکترونیکی ظهور می‌فرماید.

۲- بحار الانوار ۳۵/۵۶

۱- بحار الانوار، ۳۶۵

۳- غیبت نعمانی، ص ۳۱۹

ب: امام از تکنولوژی دنیای معاصر استفاده می‌نماید و اینکه بعضی قائلند امام از تکنولوژی و فن آوری‌های علمی استفاده نمی‌نماید و مسئله قیام را در ابعاد ماورای طبیعی تحلیل می‌کند، صحیح به نظر نمی‌رسد. و اینکه در حدیث است که یاران او بر ابر حرکت می‌کنند و یا در آسمان پرواز می‌نمایند، کنایه از بهره‌وری آنها از تکنولوژی برتر جهانی است.^۱

سلاح زمان ظهور

حضرت در زمان ظهور از وسایلی که در زمانشان هست استفاده می‌کند. در این باره روایاتی داریم مثل: اما انه سيركب السحاب ويرقى في الاسباب (سوار ابر شده و از اسباب و علل بالا می‌رود و تمام اسباب و علل جهان رام او خواهد بود^۲).

یا: ينزل في سبع قبابٍ من نورٍ لا يعلم في ايها هو حين ينزل في ظهر الكوفه (در هفت لایه از نور در پشت کوفه فرود می‌آید که معلوم نیست در کدامیک از آنهاست^۳).

یا: فاذا هزَّ رأيتَه أضاها ما بين المشرق والمغرب (وقتی پرچمش به اهتزاز در آید فاصله میان مشرق و مغرب برای او روشن می‌شود^۴) و یا: ۳۱۳ نفر یارانش که حاکمان عالم هستند با ایشان مستقیماً صحبت می‌کنند.

یا: به یارانش فرمان می‌دهد دستور العمل تو در کف دست توست. هرگاه با مسأله‌ای برخورد کردی که درکی از آن نداری و حکمش را نمی‌دانی به کف دست خود بنگر و هر حکمی در آن بود عمل کن.^۵ (همانگونه که قبلاً گذشت).

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۴؛ اثبات الهداة، ج ۴۹۳، روایت ۲۴۶

۲- اختصاص مفید، ص ۳۷۶

۳- تفسیر عیاشی، ۱۰۳/۱

۴- بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۳۶

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵

بهر حال همانگونه که هر پیامبری از سلاح و ابزار زمان خودش استفاده کرد امام عصر هم همینطورند.

بعلاوه که پیشرفت‌های بیشتری هم در آن زمان خواهد بود. چون امام صادق علیه السلام فرمود: العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان... فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً...^۱ تمام علم - که پایه پیشرفت و تکنولوژی است - بیست و هفت حرف - و فصل - است، و تمام آنچه پیامبران الهی آورده‌اند فقط دو حرف است... و چون امام عصر علیه السلام قیام کند بقیه بیست و پنج حرف را ظاهر می‌سازد.

امام عصر علیه السلام اگر چه از پیشرفته‌ترین ابزارها و سلاح‌ها استفاده می‌کند اما هرگز از سلاح‌های کشتار جمعی که لازمه استفاده از آنها نوعی ظلم به دیگران است استفاده نمی‌کند مانند سلاح‌های اتمی و شیمیایی و حتی بمب‌ها و بمبارانها. زیرا حکومت او حکومت عدل مطلق است و با بمباران عادی یا بمباران شیمیایی و اتمی علاوه بر دشمنان و ظالمان، بی‌گناهان نیز کشته می‌شوند یا آسیب می‌بینند. و لذا او از این ابزار استفاده نمی‌کند.

همانطور که سلیمان با تصرف تکوینی کاری کرد که ملکه سبا با همه قوت و قدرتی که قرآن از آنها نقل می‌کند تسلیم او شد و نتوانست عکس العملی نشان دهد، بسیاری از حکومتها را اینگونه تسلیم می‌کند.

کما اینکه یاران ۳۱۳ نفر او به مراتب قدرتمند از آصف بن برخیا هستند و بهتر از جابجایی کاخ شیشه‌ای بلقیس، می‌توانند کاخ سفید آمریکا یا هر جایی دیگر را جابجا کنند و دشمنان را متحیر سازند و در نهایت تسلیم نمایند.

نکته:

همان طور که قبلاً اشاره شد در زمان ظهور نه وضع آنطور است که دو سوم مردم جهان کشته شوند (همانگونه که مدعیان این نظریه به روایاتی استناد کرده‌اند) و نه آنگونه که بقدر خون پشه‌ای ریخته نشود. (کما اینکه بعضی روایات را مستند این نظریه آورده‌اند) بلکه بجای خود رأفت و مهربانی از حضرت دیده می‌شود و در جای خود قتل و خون ریزی.

بطور خلاصه مستفاد از روایات این است که بیشتر کشته‌ها از گروه‌های خاصی هستند به شرح زیر:

۱- بعضی از قوم عرب اکثر اهل مکه و اکثر اهل مدینه، که اهل هر دو شهر نمایندگان آن حضرت را می‌کشند، و عده بسیاری از قریش.

۲- بعضی از اهل عراق

۳- اهل کتاب که حاضر به اسلام یا جزیه نیستند.

۴- فرقه‌های انحرافی (زیدیه - بتریه - خوارج - مرجئه - مقدس نماها -

منافقان)

۵- بعضی از خودی‌ها و پیروان امام که به راه خطا می‌روند.

در تمامی این زمینه‌ها روایات و احادیث بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام

نقل شده است.^۱

ظهور و کشتار

آیه‌الله بهجت فرمودند:^۲

بعضی خیال می‌کنند، وقتی که حضرت ظهور می‌کند، کشتار واقع می‌شود،

۱- رجوع کن به فصلنامه انتظار، ج ۶، ص ۲۵۶-۲۸۵

۲- در محضر آیه‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۶۱

ولی چنین نیست بلکه کشتار قبل از ظهور آن حضرت است.^۱
در روایتی آمده است: سفیانی، صدو هفتاد هزار نفر را در فلان محله یا
منطقهٔ عراق می‌کشد.^۲

حکومت واحد جهانی

امروزه وقتی صحبت از حکومت واحد جهانی می‌شود به گوش انسان
آنقدر سنگینی نمی‌کند آنگونه که چهل، پنجاه سال پیش سنگینی می‌کرد چون
خود دنیا قطع نظر از معارف اسلامی و افکار ما، همین حرف‌ها را می‌زند و
به این طرف می‌رود.

تعبیر دهکدهٔ جهانی به عنوان یک بحث کاملاً جدی در محافل تصمیم
گیر دنیا مطرح است. تصاویر دنیای تک قطبی و جهانی شدن، حتی قبل از این
که بگویند، عملاً خودشان را برای آن آماده می‌کنند. تأسیس بانک جهانی،
صندوق بین‌المللی و جهانی، صندوق بین‌المللی پول، تأسیس سازمان ملل،
شورای امنیت، پلیس بین‌الملل، دادگاه جهانی بین‌المللی و جهانی شدن اقتصاد،
فرهنگ و کارهای سازمان‌هایی مثل یونسکو و یونیسف و بهداشت جهانی
نمونه‌ای از این اعمال است.

الان خیلی از سازمان‌ها هستند که سرنوشت دنیا را به هم می‌دوزند و
طراحان و استراتژیست‌هایی هستند که دارند این جزئیات را هم طراحی
می‌کنند. البته آن‌ها با یک دید دیگری این کارها را می‌کنند و ما با یک دیدی
دیگری این مباحث را مطرح می‌کنیم. امامیان هر دو گروه این مباحث هست.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲

۲- غیبهٔ نعمانی، ص ۲۷۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ (صد هزار نفر را لشکر سفیانی می‌کشد و
هفتاد هزار نفر از لشکر او کشته می‌شود).

بنابراین، بحث از حکومت واحد جهانی امروز دیگر در گوش ذهن و قلب مستمعین سنگینی نمی‌کند.^۱

«تمدن مهدوی»

- ۱- در زمان امام عصر علیه السلام علم پزشکی پیشرفت خارق العاده می‌کند و امکان درمان همه بیماران حتی معلولان، نابینایان، کر و لال‌ها فراهم خواهد آمد.^۲
- ۲- با غلبه علوم پزشکی و بهداشتی و تغذیه‌ای، عمر بشر در زمان آن حضرت طولانی می‌شود، و مرگ‌های ناگهانی و از روی حوادث از بین خواهد رفت.^۳
- ۳- ناراحتی‌ها و نگرانی‌های فکری و عصبی به کلی از بین مردم رخت برمی‌بندد و نشاط و صفا و شادمانی بر آنها حاکم می‌شود.^۴
- ۴- آن حضرت از وسایل مدرن ارتباطی استفاده می‌کند، ابزاری که به مراتب پیشرفته‌تر از تلوزیون و تلفن و رادیو و بی سیم و... خواهد بود.^۵
- ۵- ابزار و ادوات حمل و نقل هوایی و بسیار سریع السیر در اختیار او و یارانش می‌باشد بطوریکه سریع السیرترین هواپیماها و قطارها و ماشین‌ها در پیش آن ادوات سرعتی چون ابزاری ابتدائی بیش نیست.^۶
- ۶- امنیت کامل و عمومی در سطح جهان حاکم می‌شود، و مدرن‌ترین ابزار نظارتی در خدمت امنیت شخصی و منطقه‌ای و جهانی بکار گرفته خواهد شد.^۷

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۳۳

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷

۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶

۱- گفتمان مهدویت ج ۲، ص ۴۹

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۳۳

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶

۷- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴

۷- پیشرفت‌های اقتصادی به ابعاد کشاورزی و صنعتی و تجاری به نحو
اکمل حاصل می‌شود.^۱

۸ اذکار تشریف

این فصل از کتاب را به توضیح دو مطلب اساسی و مهم اختصاص دادیم که هر دو مورد پیوسته خاطر دوستان و شیفتگان حضرت ولیعصر ارواحنا فداه را به خود مشغول داشته است. آن دو مطلب عبارتند از:

۱- آیا امکان رؤیت امام علیه السلام در دوران غیبت کبری وجود دارد؟ و یا دیدار جمال یار قبل از ظهور ممکن نیست؟

۲- راه وصال چیست؟ چگونه می توان بدان سراپرده نورانی راه یافت؟ آیا دستورالعمل خاصی در این مورد وجود دارد؟

بنابراین در حد توان این مجال به بحث و تحقیقی مختصر در این دو موضوع می پردازیم. امید است مقبول افتد و در نظر آید.

اول، امکان دیدار

عده‌ای از علمای گذشته امکان تشریف را در زمان غیبت کبری غیر ممکن دانسته و دلیل خود را روایت زیر دانسته‌اند:

...وسیاتی من شیعتی من یدعی المشاهدة. الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کاذب مفتر...

یعنی: به زودی از شیعیان من خواهد آمد کسی که ادعای مشاهده و دیدن مرا بکند، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است او دروغگوی افترا زننده است...^۱

این روایت آخرین توفیق مبارکی است که حضرت ولی عصر علیه السلام برای شیخ علی بن محمد سمري صادر فرموده است.

در حالیکه بزرگترین دلیل برای امکان دیدار امام عصر علیه السلام در عصر غیبت کبری، همین روایتی است که بعضی آن را دلیل عدم امکان دیدار تلقی کرده‌اند. در این روایت امام عصر علیه السلام نفی دیدار نفرمود، بلکه فرمود اگر کسی ادعا کرد دروغگو است. این به این معناست که تشریف امکان دارد ولی دیدار کننده نبایستی اظهار کند این به آن جهت است که جلوی جلوه‌گری‌های کاذب و دکان داری‌های عده‌ای سودجو گرفته شود.

به عبارت دیگر امام علیه السلام در روایت نفرموده است امکان دیدار وجود ندارد بلکه خواسته است بفرماید که اولاً کسی که ادعای مشاهده دیدن مرا بکند دروغگوی افترا زننده است. یعنی اینکه ممکن است دیدار و تشریف انجام شده باشد ولی کسی که دیدار پرسعادت امام نصیبش شده نباید آن را اظهار نماید. و ثانیاً ادعای مشاهده به همراه وکالت و نمایندگی، افتراء و کذب

۱- الغیبة (طوسی)، ص ۳۹۵

است.

و لذا رویه رفتاری علمای گذشته اینگونه بوده که اگر چه تشریف‌های مکرر داشته‌اند ولی اظهار نکرده و آن را مخفی نگه می‌داشتند، مثل علامه بحرالعلوم و آیت الله مرعشی نجفی و بسیاری دیگر از بزرگان.

راغب در مفردات می‌نویسد:

الشهود و الشهادة الحضور مع المشاهدة اما بالبصر...

شهود و شهادت به معنای حضور با دیدن است. دیدن یا با چشم است...^۱

کلامی محققانه

چنانچه محقق تستری در کشف القناع آورده که:

برخی بزرگان و حاملان اسرار ائمه علیهم‌السلام مسائلی را از امام عصر علیه‌السلام دریافت کرده‌اند و چون امکان اعلان آن نبوده است با عنوان اجماع از نظر امام زمان علیه‌السلام یاد می‌کنند.

پس ارتباط با حضرت ولی عصر علیه‌السلام در دوران غیبت کبری امکان‌پذیر است. حضرت آیه‌الله العظمی بهجت در گفتاری می‌فرمایند: و حضرت حجت که در چشم عارفان حاضر است...

این‌گونه گفتارها از عرفاء کم نیست، چرا که آنها در نوع ارتباط خود با حضرت به مرحله شهود دست یافته و در بیشتر اوقات کشف آنها شهود گردیده و دائماً حضرت ولی عصر علیه‌السلام را می‌بینند.

اگرچه بعضی از علمای گذشته قائل اند که امکان ارتباط با حضرت برای کسی وجود ندارد ولیکن عده‌ای نیز در مقابل قائل به تشریف عده‌ای خاص

آنها نه هر کسی را مطرح کرده‌اند. چنانچه صاحب کتاب جنة الماوی داستانها و حکایت‌های زیادی را نقل کرده که همگی گویای امکان و تحقق تشریف‌ست. بالاخره آنچه بدیهی است آنست که در روایات متعددی آمده که نحوه استفاده از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت به خورشید در زیر ابر تعبیر شده است. لذا صحیح به نظر نمی‌رسد که با ضرس قاطع نفی ارتباط با امام را حکم کنیم. مضافاً اینکه در خصوص دیدن و ارتباط با امام روایاتی وارد شده است. شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده:

دیدار اولیای الهی با حضرت و بهره‌مندی از محضر آن جناب امکان دارد. امام عصر علیه السلام در میان مردم و کوچه و بازار است مانند یوسف که برادرانشان را نمی‌شناختند ولی او آنان را می‌شناخت.

سید مرتضی نیز می‌گوید: ما جایز می‌دانیم که گروه زیادی از اولیاء و معتقدان به امامت ایشان، شرفیاب محضرشان شوند و بهره‌گیرند.^۱

روزی حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی فرموده بودند جلسه‌ای در مکه بوده که امام عصر با یاران خود تشکیل داده بودند و در آن جلسه نام آقا فخر را برده بودند...^۲ به صراحت حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی از جلسه امام عصر علیه السلام مطلب نقل می‌کند و کشف و شهود ایشان برای خیلی‌ها به اثبات رسیده است.

تلقی و تحلیل این بنده بر این است که امثال ایشان دائماً حضور امام عصر علیه السلام را درک می‌کنند و به این فیض بزرگ نائل می‌آیند.

همانطور که گفتیم برای امکان ارتباط و دیدار امام صرف نظر از این داستانها روایات خاص نیز وارد شده است.

البته باید عنایت داشت که دیدار و ارتباط بر چه کسی حاصل می‌شود و

۱- رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۷

۲- حاج آقا فخر از اولیاء الهی بودند که چند سالی است به دیار باقی شناخته‌اند.

چه کسی می‌تواند ادعای آن را بنماید. قطعاً عده‌ای برای دکان‌داری و مرید و مرشد بازی از این جملات بیان می‌کنند که انسان خود بایستی در این امور دقت نماید. اگر کسی مثل سید بن طاووس یا علامه بحر العلوم و یا حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی و... چنین ادعایی می‌کنند قابل قبول است ولی نه اینکه هر کسی از راه رسید ادعای رویت حضرت را بنماید.

حسن ختام

حسن ختام این بحث را چند کلام محققانه از نویسندگان گرانقدر معاصر قرار می‌دهیم تا هم بحث گذشته تکمیل شود و هم این نگرش تحقیقی موجز و گویا مورد توجه عزیزان شیفته دیدار یار قرار گیرد.^۱

۱- آیا حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت کبری رؤیت می‌شود؟

حضرت مهدی علیه السلام - روحی و ارواح العالمین له الفداء - در دید و منظر نمی‌باشد، که بتوان او را مشاهده نمود. آن حضرت مانند خورشید پشت ابر می‌باشد. اما گاهی برای بعضی افراد که اعتقاد کامل و عمل صالح دارند، در شرایط خاص جلوه می‌کند. در این راستا افراد زیادی خدمت حضرت شرفیاب شده‌اند، و در توقیعی به علی بن محمد سیمری نوشته است که: «فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصَّیحة فهو کذاب مفتر» کسی که ادعای مشاهده مرا قبل از آمدن سفیانی و صیحه و ندای آسمانی نماید، دروغگو و افترا زننده است». و در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام تا به امام حسین علیه السلام می‌رسد، می‌فرماید: «لا یعلم بمکانه الا خاصة موالیه فی دینه»^۲ مکان حضرت مهدی علیه السلام را جز دوستان خاص او در

۱- نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ص ۴۵-۴۷

۲- منتخب الاثر، ص ۲۵۱

دین نمی‌دانند.

هنگام بررسی این دو حدیث کنار هم معلوم می‌شود منظور از مشاهده این نیست که خواص و کسانی که در دین استوارند آن حضرت را ملاقات نمی‌کنند، بلکه منظور از مشاهده همان معنای نیابت خاصه است، که بعد از نواب اربعه ممنوع شد.

مشاهده، در مقابل غیبت و ناپیدا بودن است. پدران بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام آشکار بودند، ولی حضرت زمانی مانند پدرانش آشکار می‌گردد که، سفیانی خروج کند و صیحه و ندا، که مقدمه ظهور حضرت است واقع شود. لذا به تعبیر دیگر، ادعای مشاهده و ظهور آن حضرت قبل از خروج سفیانی و صیحه کذب محض است و این مطلب با ملاقات آن حضرت با افراد مؤمن و مخلص هیچ گونه ارتباطی ندارد.

کسی از سید بحرالعلوم پرسید: «آیا کسی خدمت حضرت مهدی علیه السلام می‌رسد؟». سید بعد از کمی تأمل در جواب گفت: چه بگویم در حالی که حضرت بقیه الله علیه السلام مرا به سینه خود چسباند (در آغوش گرفت) و از طرفی هم روایت شده اگر کسی ادعای مشاهده کند، دروغگو می‌باشد و چند مرتبه این کلام را تکرار نمود. سپس فرمود: کسی را که ادعای مشاهده کند، باید تکذیب کنند.^۱ در توضیح کلام سید بحرالعلوم احتمالاتی است:

- ۱- احتمال اول این که منظور سید این بوده که من ادعا ندارم که حضرت از پرده غیبت در آمده است و از غیب به شهود و مشاهده و ظهور قدم گذارده است؛ بلکه من آن غایب را (با این که پشت پرده غیبت است) مشاهده کردم.
- ۲- احتمال دوم این است که؛ سید فرمود: کسی را که ادعای مشاهده کند

باید تکذیب کرد. ادعای مشاهده یعنی زمانی که انسان بخواهد، بتواند خدمت حضرت شرفیاب شود و هر سئوالی و مطلبی که داشته باشد از حضرت بپرسد؛ یعنی هیچ گاه بین ارتباط وی با امام مانعی و رادعی نباشد که این معنای ارتباط و ملاقات برای هیچ کس میسر نباشد.

۳- احتمال سوم این است که فرمود: هر کس ادعای مشاهده کند دروغگو و کذاب است؛ مثل فرقه بهائیت که اعتقاد داشتند، حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و قیام نموده است یعنی اگر ظهور را قبل از علائم و قبل از صیحه و سفیانی ممکن بدانند، مردم را فریب داده‌اند.

سید بحر العلوم رحمته الله بارها خدمت حضرت مهدی می‌رسید! روزی سید را در مقابل قبر امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند که این شعر را زمزمه می‌کند:
چه خوش است صورت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن
شاگردان اصرار کردند سبب زمزمه این شعر چه بود؟ (اینجا کسی قرآن نمی‌خواند) در جواب گفت: وقتی وارد حرم مطهر شدم، دیدم امام عصر علیه السلام بالای سر قبر جدش امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته و قرآن می‌خواند، لذا این شعر بر زبانم جاری شد.^۱

۲- آیا ملاقات حضرت ولی عصر علیه السلام ممکن است؟

شیخ طوسی از شیخ صدوق از احمد بن حسن مکتب، روایت کرده که گفت:
من در سالی که شیخ ابوالحسن سمری رحمته الله وفات کرد، در بغداد بودم. پیش از وفاتش نزد او حاضر شدم؛ توفیقی از طرف حضرت بقیة الله علیه السلام برای مردم بیرون آورد که نوشته بود:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا علی بن محمد السمری! اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میّت مابینک و بین ستّة ایام فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد و فاتک فقد وقعت الغیبة التامّة، فلا ظهور الا بعد اذن الله - تعالی ذکره - و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً و سیأتی لشیعتی من یدّعی المشاهدة الا! فمن ادّعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو کذاب مفتر و لاحول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.^۱

ترجمه: ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادران تو را در مصیبت تو بزرگ گرداند؛ به درستی که تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد؛ پس آماده مرگ باش و به احدی وصیت مکن که بعد از وفات تو قائم مقام تو باشد؛ زیرا به تحقیق غیبت تامه واقع شد و دیگر ظهور نیست، مگر بعد از اذن خدایی که ذکر او بلند باد و آن ظهور بعد از طول زمان، سخت شدن دلها و پرشدن زمین از جور، خواهد بود؛ و زود باشد که در میان شیعیان کسانی بیایند که ادعای مشاهده کنند، آگاه باشید! هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحة آسمانی ادعای مشاهده کند، کذاب و افتراء زنده است. و لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.

سؤال: آیا با این جملاتی که در نامه حضرت آمده، می توان گفت ملاقات با حضرتش ممکن است؟

جواب: در پاسخ این سؤال باید گفت:

۱- اگر جملات قبل از جمله (الا فمن ادّعی المشاهدة الخ) را در نظر بگیریم، جواب سؤال داده می شود که به قرینه جملات قبل، مقصود از

«مشاهده» ادعای نیابت است. یعنی: هرکس ادعا کند که من نایب خاص امام زمانم و می‌توانم همچون چهار نایب خاص حضرت، آقا را بینم کذاب و افترا زننده است.

۲- به گفته بعضی: مقصود از مشاهده، دیدن توأم با شناخت است. پس هر کس ادعا کند که «من حضرت را دیدم و شناختم»، کذاب و مفتری است و چنانچه از حکایات و قصص افرادی که خدمت حضرت رسیدند استفاده می‌شود، آنها حضرت را در اول ملاقات نشناختند، مگر آنکه حضرت خود را معرفی فرموده یا بعداً با قرائن فهمیدند که حضرت بوده است.

۳- شیخ زین الدین علی بن فاضل در کتاب خود به نام «جزیره خضرا» ضمن شرح ملاقات خود با جناب سید شمس الدین می‌نویسد:

گفتم: مولای من، از اساتید ما روایتی به ما رسیده است که حضرت ولی عصر علیه السلام در مورد غیبت کبری فرموده است: پس از غیبت هر کس ادعا کند که مرا دیده است او را تکذیب کنید. پس چگونه است که برخی از شما ایشان را دیده‌اید؟

فرمود: این روایت صحیح است ولی مربوط به زمانی است که دشمنان اهل بیت از فرعونهای بنی عباس فراوان بودند و شیعیان ناچار بودند حتی از آوردن نام مبارک آقا پرهیز کنند. اما اکنون، زمانی طولانی سپری شده و دشمنان نومید گشته‌اند و سرزمین ما به دور از تیررس دشمنان است و آنها از برکت حضرت صاحب، راهی ندارند که به ما برسند و برای ما ناراحتی ایجاد کنند.^۱

البته با توجه به پاسخ نخست احتیاج به جواب دوم و سوم نداریم. و لذا از مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد تقی بافقی که خود از افراد لایقی است که

بارها خدمت حضرت، شرفیاب شده است نقل شده که ایشان در جواب این سؤال که: آیا باب ملاقات با امام عصر علیه السلام باز است یا نه؟ فرمود: به ادله^۱ اربعه^۱ (دلیل چهارگانه) باز است.

و مضافاً ادلّ دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است.

از اول غیبت صغری یعنی از سال ۲۶۰ هجری قمری تا به حال هزاران نفر از هر صنف و طبقه‌ای به فیض زیارتش نائل گشته و می‌شوند. در کتابهای بسیاری از جمله جلد سیزدهم بحارالانوار نوشته علامه مجلسی و کتاب غیبه نوشته شیخ طوسی و تحفةالقدس ترجمه آن کتاب، و در کتاب الزام الناصب و نجم الثاقب و همچنین صدها کتاب دیگر، موارد زیادی از تشریف افراد مختلف از عموم طبقات ذکر شده است.^۲

ظالمان و دیدار

آیه‌الله بهجت می‌فرمودند: امام عصر علیه السلام از اعین ظالمین محجوب است، اما از دیدگاه آنها که ظالم نیستند (به توضیح بنده: آنها که از هر دو قسم ظلم یعنی به نفس که همان گناه و ارتکاب معاصی است و ظلم به غیر که عبارت از ستم و تجاوز به حقوق دیگران است پرهیز داشته باشند) و در تمام مراحل زندگی از ظلم و ستم کردن مبرا باشند، محجوب نمی‌باشند: «المحجوب عن اعین الظالمین».

دوم، راه وصال کدام است؟

چه باید کرد؟ راه ورود به دایره سبز کدام است؟ چگونه می‌توان به

۱- مقصود از ادله اربعه: کتاب، سنت، عقل و اجماع است.

۲- شیفتگان حضرت مهدی عج، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۲

سراپرده نور نزدیک شد؟ به کدام کشتی باید نشست تا به ساحل امن لقاء یار
دست یافت؟

آیا راهی هست؟!

ای همه امید و آرزویم!

هل اليك يا بن احمد سبيل فتلقى؟!!

ای یار! ای زاده رسول! آیا راهی به سوی تو یافت می شود که به ملاقات
بیانجامد؟!!

عزیز دلم! کدامین دستگیره را باید گرفت و بالا آمد؟ آیا راهی هست؟!

«نهی از لحن عاشقی عشاق امام»

عارف بزرگ مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) در عرض حاجتی
به امام عصر علیه السلام می نویسد:
سرور من!

چون به وصال تو و لذت دیدارت می اندیشم و در حال و روز کسانی که
آنها را به کنار خود کشاندی، و از فضل بیدریغ خود به آنان بخشیدی، و آنان
را به زیارت جمال خود مشرف کردی... نزدیک است که دلم از حسرت
منفجر شود و سینه ام از غیرت از هم شکافته گردد!

آه آه! وای به حال دل همچو من بخت برگشته ای!

...اگر تمامی حسن و ظرافت که موجب کمال چهره ای می شوند (یکجا) تو
را ببیند به تکبیر و تهلیل خواهند پرداخت.

...و نیز جدایی و دوری تو با دوری دیگر دلدارها شباهتی ندارد...

...تا کی سرپرست من! من سرگردان تو باشم و تا کی و تا چه زمانی تو را

وصف کنم.

...ای دلسوزترین دلسوزان! بندگانت گرفتارند.

دیدار؛ چرا نه؟

ای عاشقان، ای عاشقان، آن‌که بیند روی او

شوریده گردد عقل او، آشفته گردد خوی او^۱

یکی از موانع مهم دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام غفلت از وجود نازنین ایشان است که چه بسا در یک آن، انسان را دچار سوء عاقبت نماید، لذا کسی که خواهان درک محضر آن حضرت است، باید غفلت و ریشه‌های آن را بشناسد و بر آن چیره شود، چرا که غفلت از وجود امام، به نوعی تکذیب ایشان است، و این طبیعی است که توجه خاص به مسأله‌ای نشانه‌ی اهتمام به آن است و غفلت از آن به معنای عدم باور و یقین به آن می‌باشد.

حضرتش خطاب به عیسی جوهری، از شیعیان مخلص و مطیع خود می‌فرماید^۲: «اگر تکذیب کنندگان من نمی‌گفتند که: او کجاست؟، کجا متولد شده؟، آیا کسی او را دیده؟، چه کسی از پیش او آمده؟، چه خبری به شما داده؟، و چه معجزه‌ای برای شما آورده است؟، لزومی نداشت که مرا ببینی. ولی به خدا سوگند، مردم با اینکه امیرمؤمنان، علی علیه السلام را می‌دیدند و محضرش را درک و از وی روایت می‌کردند، ایشان را تکذیب کردند و حتی نزدیک بود آن حضرت را به قتل برسانند...»^۳.

«بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم»

اینک قصد و غرض، پرداختن به مطلبی بسیار مهم است. مطلبی که

۱- دیوان شمس

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۹

۳- انتظارات امام زمان علیه السلام، ص ۲۴

مقصود خیلی‌ها بوده و هست. خیلی به تمنایش سوختند.

«تشریف خدمت کسی که تمام تمنای همه ماست»

اگر چه در این باب قلم فرسایی کمتر شده یا بعضاً اصلاً کمتر مطلبی در اوراق کتب دیده می‌شود، ولی باید دانست جان و ریشه تمام کتب موجود در این زمینه و ماحصل و نتیجه دهی مطالعات ما، ثمره‌ای جز لقاء نباید داشته باشد!

اما راههای وصول به سعادت دیدار کدام است؟

۱- شناخت محبوب

اساساً کسی تا چیزی را نشناسد نمی‌تواند به آن عشق بورزد.

لذا تاکید می‌نمائیم که شرط لقاء آن بزرگ، ابتداءً و لزوماً شناخت و آشنایی کامل با او و سیره و روش و خواسته‌های او می‌باشد.

و به قول مولانا «باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی»

کسی که او را شناخت و سیره و روش او را آموخت، به حکم عشق، سعی در هماهنگی و همسویی با او خواهد نمود، و این آغاز مسیر دیدار است! در زمان پیامبر شخصی بود که خیلی میل داشت اولین کسی باشد که بر پیغمبر وارد شده است لذا هر روز که می‌آمد می‌دید چند نفری در مسجد هستند و از این جهت غصه می‌خورد.

یک روز صبح زودتر حرکت کرد و به مسجد آمد دید در مسیر فقط یک جای پا بیشتر نیست و آن فقط جای پای رسول خدا ﷺ است. آن را می‌شناخت (پای رسول خدا ﷺ قدری بزرگ‌تر بود و افراد آن را می‌شناختند).

خیلی خوشحال شد که امروز بعد از پیغمبر هیچ کس به مسجد نیامده و

من اولین کسی هستم که به مسجد آمده‌ام. وقتی وارد مسجد شد دید سلمان هم آنجاست!

گفت سلمان! تو از آسمان آمدی؟

سلمان گفت: خیر!

پرسید: دیشب در مسجد معتکف بودی؟ گفت: خیر!

پرسید: پس چگونه است که من اثر پایی جز اثر پا و کفش مبارک رسول

خدا ﷺ ندیدم؟!

سلمان گفت: من پیغمبر را خیلی دوست دارم و دلم می‌خواهد در همه

چیز خودم را شبیه و رهرو پیامبر کرده باشم، حتی در قدم زدن! لذا مراقب

بودم ببینم پیغمبر پای خود را کجا گذاشته‌اند. من هم همان جا پا بگذارم.^۱

۲- یاد یار

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من احب شیئاً لهج بذكره»

هر که چیزی را دوست بدارد همواره نام آن را بر زبان دارد.^۲

و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

«واعلم ان قلوب اهل الطاعة و الاخلاص نزع اليک مثل الطیر الی

اوکارها».

و بدان که دل‌های پارسایان و صاحبان اخلاص به سوی تو پر می‌کشند

همچنان که پرنده به سوی آشیانه^۳

یاد مداوم یار موجب لطف خاص او می‌شود و کسیکه پیوسته او را یاد

کند به حکم «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» او نیز نظر عنایت خواهد

۱- نشریه «مکاتبه و اندیشه» سال ۸۰- شماره ۱۰، ص ۶۲ (به نقل از کتاب آفاق انتظار).

۲- کمال الدین، ص ۴۴۸، حدیث ۱۹

۳- غرر الحکم

نمود. و این خود زمینه و مقدمه‌ای است برای دستیابی به فیض دیدار.

احساس حضور

ای بستگان تن؛ به تماشای جان روید

زیرا رسول گفت: تماشا مبارک است

انسان به هر چیزی که انس و علاقه داشته باشد، از غیر آن سلب توجه خواهد نمود و هر چه شدت و انس بیشتر باشد، کمال انقطاع آن، شفاف‌تر ظهور خواهد کرد. حال اگر کانون انس و توجه انسان، وجود نورانی حضرت ولی عصر علیه السلام باشد، در کسب کمالات معنوی بسیار مهم و راهگشا خواهد بود. برای انس یافتن با حضرت بقیه الله علیه السلام راههای مختلفی وجود دارد:

۱- مطالعه در زندگی و احوال امام زمان علیه السلام: این امر باعث می‌شود تا عشق آن حضرت در دل احیاء و توجه انسان به وجود مبارکش جلب شود، زیرا آدمی تا چیزی را بخوبی نشناسد، به او دل نمی‌دهد.

درباره امام زمان علیه السلام، بیش از چهار هزار روایت به ما رسیده است، در حالیکه در مورد نماز به اندازه نصف آن هم روایت و حدیث نداریم. حال براستی، چقدر از زندگی پر خیر و برکت امام عصر خود مطلع هستیم؟

۲- ایجاد ارتباط از طریق توسل و ادعیه مخصوص، همراه با تضرع و التماس.

۳- اطاعت از فرامین امام: حضور یا غیاب امام، به اطاعت ما ارتباطی

ندارد، زیرا چه در زمان حضور و چه در زمان غیاب، باید مطیع فرامین الهی امام باشیم.

۴- محاسبه نفس: برای یکبار هم که شده، شب هنگام و یا هر وقت دیگر،

مکانی خلوت بیابیم و دقایقی چند اعمال خود را در نظر آوریم و یا اینگونه فرض کنیم که در مقابل حضرت حجة بن الحسن علیه السلام ایستاده، کارهای خود را

گزارش می‌دهیم و یک به یک اعمال خود را برشماریم. آنگاه ببینیم. با توجه به کرده‌های خود، توان و روی نگریستن در چشمان نورانی آن حضرت را داریم؟

بهرحال این نیز از راههای انس با آنحضرت است.^۱

۳- اعمال نیابتی

یکی از انواع ابراز ارادتها به محضر دوست که موجب ایجاد زمینه دیدار می‌شود انجام اعمال نیابتی است یعنی به نیابت امام زمان اعمال مستحبی خود را انجام دهیم.

چنانچه در صفحات قبل به رمز موفقیت مرحوم نخودکی و یکی از اولیاء الهی اشاره شد که همانا انجام و اهداء ثواب اعمال مستحبی بود.

امام جواد علیه السلام در جواب موسی بن قاسم که در ایام حج به نیابت از یکایک معصومین علیهم السلام طواف انجام داده بود، فرمود: «استکثر من هذا فانه افضل ما انت عامله ان شاء الله»

حضرت آقای مظلوم^۲ که از معاصرین زمان خود ما هستند در کنار کعبه با آن چشم برزخی خود فقط دو نفر را می‌بینند که به شکل انسان هستند و مشغول طواف می‌باشند. یکی از ایشان گفت: من اعمال و طواف استحبابی خود را نیابتی انجام می‌دادم که آقای مظلوم مرا اینگونه دیدند.

امام کاظم علیه السلام نیز در پاسخ به علی بن مغیره که در ماه رمضان به روح یکایک معصومین علیهم السلام یک ختم قرآن هدیه می‌نمود، فرمود: «لک بذلک ان

۱- انتظارات امام زمان عج، ص ۲۲-۲۳

۲- حضرت آقای مظلوم که ساکن قم بودند و چند سال پیش به دیار باقی شتافتند و در این کتاب به مختصری از زندگی ایشان اشاره شده است.

تکون معهم يوم القيامة» یعنی: پاداش تو به خاطر این کار آن است که با ایشان در روز قیامت باشی.^۱

لذا رویه رفتاری بزرگان ما نیز اینگونه بوده است.

چنانچه سید بن طاووس که از علماء بسیار بزرگ و مردی فوق العاده بوده است به فرزندش سید محمد می گوید:

بابا جان! اگر می خواهی برای بچه هایت صدقه بدهی اول برای امام زمان علیه السلام صدقه بده بعد برای بچه ها...^۲

۴- جلب محبت

تردید نیست که آن فانی فی الله بر کسی نظر عنایت ویژه دارد که رضایت الهی آن امام عزیز را بدست آورد. آنکه به دستورات الهی عمل کند، دیندار واقعی باشد، از آنچه مورد کراهت یار است دوری نماید و در یک جمله کسیکه شیعه و دوست خالص و واقعی باشد، قطعاً زمینه دیدار یار را در خود دارد و امکان دستیابی بدان فیض عظیم را خواهد داشت.

مؤلف محترم کتاب «در محضر علامه طباطبائی» می نویسد: امام زمان علیه السلام خود فرموده اند که: شما خوب باشید، ما خودمان شما را پیدا می کنیم (و به دیدارتان می آئیم).

یکی از شاگردان عارف بی بدیل آیه اله انصاری همدانی از ایشان پرسید که چه زمان می توانیم خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام برسیم؟ در پاسخ فرمودند: زمانی که حضور و غیبت آقا برای شما فرقی نکند! و در پاسخ یکی دیگر از شاگردان که پرسید: آیا می شود به حضور حضرت

۱- کافی، ج ۴

۲- کتاب فانوس (متن گفتگوهای سید بن طاووس با فرزندش)

حجت رسید؟ فرمودند: بنده خدا! به حضور خداوند هم می‌توانیم برسیم! به حضور بنده‌اش نمی‌توانیم برسیم؟!^۱

آیه‌الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی (والد مکرم حضرت آیه‌الله العظمی سید علی سیستانی) در مشهد مقدس به انجام عملی مشغول شد تا در محضر امام عصر علیه السلام مشرف شود.^۱

بالاخره توفیق دیدار برایش حاصل می‌گردد، و حضرت به او می‌فرمایند: مثل این شخص (که از دنیا رفته بود و حضرت بر بالینش حاضر شده بودند) باشید تا من به دنبال شما بیایم! بعد فرمودند: این بانویی است که در دوره بی‌حجابی (در دوران رضا خان) هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند!

از حضرت آیه‌الله العظمی آقای بهجت سؤال شد: چگونه می‌توان با ائمه اطهار (و مخصوصاً امام عصر علیه السلام) انس گرفت؟ در پاسخ فرمودند: با اطاعت از خداوند و پیامبر و ائمه علیهم السلام، و ترک معصیت در اعتقاد و در عمل.^۲

۵- انجام تکالیف شرعی

از آنجا که ملاقات با حضرت ولیعصر ارواحنا فداء حتی بایستی با اذن و اراده حقتعالی باشد، تردیدی نیست که این سعادت برای آنها حاصل می‌شود که مطیع امر پروردگار منان باشند و حلال و حرام الهی را رعایت کنند و به تکالیف دینی و دستورات شرعی کاملاً پای بند باشند، زیرا ارتکاب حرام یا ترک واجب با دیدار و ملاقات کسیکه مجری قانون دینی و بسط دهنده به احکام حلال و حرام الهی است تناسبی ندارد.

۱- در ادامه این مبحث به آن عمل نیز اشاره خواهیم کرد.

۲- به سوی محبوب، ص ۵۲

و لذا خدای متعال در شب معراج به رسول بزرگوار فرمود:
یا احمد! فمن عمل برضای، ألزمه ثلاث خصال: أعرّفه شکرًا لا
یخالطه الجهل، و ذکرًا لا یخالطه النسیان، و محبة لا یؤثر علی محبتی محبة
المخلوقین. فاذا احببني احببته و أفتح عین قلبه الی جلالی و لا اخفی
علیه خاصة خلقی.^۱

یعنی هر کس به رضای من عمل کند و مقید به رعایت حلال و حرام باشد
سه چیز به او می‌دهم: شکر عاری از جهل، ذکر بدون نسیان، و محبتی
خالص که حاصلش آن است که چون محبت مرا در دل داشته باشد محبت
دیگران را بر محبت من ترجیح نمی‌دهد.

مهم این جمله است که فرمود: چون این بنده مرا دوست بدارد من هم او
را دوست می‌دارم، و آنگاه چشم دلش را برای دیدن جلال خود می‌گشایم، و
بندگان خاص خودم را از او مخفی نمی‌دارم.

و شکی نیست که بنده‌ای خاص‌تر از امام عصر علیه السلام امروز در روی زمین
وجود ندارد. و نتیجه این می‌شود که هر کس به رضای خداوند عمل کند و
حلال و حرام او را رعایت کند و مقید به انجام تکالیف شرعی باشد، خداوند
دیدار امام عصر علیه السلام را نصیب او می‌نماید و او را محروم از دیدار آن برترین
بنده خاص خود نمی‌نماید.

علت عدم تشریف

و لو ان اشیا عننا و فقههم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد
علیهم لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق

المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه.^۱
 امام عصر علیه السلام خطاب به شیخ بزرگوار مفید در توقیعی فرمود:
 اگر شیعیان ما که خدا ایشانرا بر اطاعت خود موفق بدارد، همگان در وفاء
 به پیمانی که با ما داشتند همراه می شدند هرگز برکت دیدار ما از آنان به
 تاخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و بدرستی هر چه
 زودتر آنانرا دست می داد ولی آنچه که باعث شده شیعیان ما از ما دور بمانند
 و این توفیق از آنان سلب شود، خبرهائی است که از اعمال ناپسندیده آنان به
 ما می رسد!

موانع دیدار

بنا بر آنچه گذشت امام زمان علیه السلام در نامه ای مرقوم فرمود: تنها مانعی که
 باعث می شود شیعیان از دیدار ما محروم شوند، اعمال زشت و صفات
 ناپسندی است که از ایشان به ما گزارش می شود که موجب ناراحتی و درد و
 رنج ماست، زیرا از آنان انتظار چنین امور نداریم.^۲
 دل آینه صورت غیبی است ولیکن

شرط است که بر آینه زنگار نباشد^۳

گناه و معصیت، بزرگترین عامل سقوط معنوی و سلب توفیق از انسان
 است که علاوه بر جنبه های تأثیر گذاری تخریبی در قلب و روح و دنیا و
 آخرت انسان، موجب ناراحتی ولی ما، امام زمان علیه السلام و محروم ماندن از
 توجه ویژه آن حضرت خواهد بود، زیرا همانگونه که حضرتش فرموده و در
 روایت نیز وارد است، اعمال ما را به محضرش ارائه داده، و آن حضرت

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳

۱- احتجاج طبرسی

۳- سعدی

پیوسته اعمال ما را ملاحظه می‌فرماید. حال شیعه‌ای که نامه اعمالش از معاصی و گناهان کوچک و بزرگ سیاه شده است. چگونه انتظار دارد که به فیض دیدار امام زمان علیه السلام نائل شود؟!

گویند عثمان بن حنیف، کارگزار حکومت علی علیه السلام در بصره، بخاطر حاضر شدن بر سفره جماعتی مرفه، مورد سرزنش امام قرار می‌گیرد و حضرت طی نامه‌ای او را توبیخ می‌فرمایند. در حالی که شاید بتوان گفت که عثمان گناهی مرتکب نشده بود.

خواسته امام زمان علیه السلام از شیعیان خود، انجام واجبات و ترک محرمات است و گرنه بوده‌اند کسانی که حتی محضر ائمه اطهار علیهم السلام را هم درک کرده‌اند، اما بواسطه عدم پایبندی به دستورات دین و نیز عدم اطاعت قلبی از فرامین ولایی ائمه، در مقابل ایشان قیام کرده، حتی آن بزرگواران را به شهادت رسانده‌اند.

البته در بحث معاصی و اجتناب از آنها باید توجه داشت که منظور از معصیت صرفاً معاصی جوارحی (مانند: دست، گوش، زبان، چشم و...) نیست، بلکه این مبحث معاصی عقلی، قلبی و اعتقادی را نیز شامل می‌شود که هر یک به نوبه خود به معنویت انسان لطمه می‌زنند.

حال با توجه به حساسیت ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به معاصی و گناهان شیعیانشان، باید در انجام واجبات و فرامین الهی و ترک محرمات و گناهان به جد و جهد بکوشیم و اعمال و رفتار و گفتار خود را طبق اوامر و تأکیدات ایشان تنظیم نماییم تا ان شاء الله مورد رضایت و توجه ویژه امام زمان علیه السلام واقع شویم. یعنی علاوه بر ترک معاصی و انجام واجبات، بایستی بدانچه مورد سفارش و توصیه آنحضرت است نیز متخلق و پای‌بند باشیم. بعنوان مثال در داستانها و روایات فراوانی به توجه خاص و عمیق امام عصر علیه السلام نسبت به

مجالس عزاداری اهل بیت علیهم السلام و بخصوص مجلس عزای حضرت اباالفضل العباس علیه السلام اشاره شده که باید از سستی و سهل انگاری در این امر دوری کرد، اما آنچه مهم و مطلوب نظر آن حضرت است (یعنی اقامه مجالس عزا) را نباید به ترویج خرافات و معاصی آلوده ساخت. که این خود از راههای جلب رضایت و محبت آنحضرت است.^۱

انتظارات و توقعات!

بالاخره ذکر این نکته لازم است که کسانی که انتظارات و توقعات آن حضرت را بر آورده سازند، قطعاً به توفیق تشریف به محضر نورانی اش نزدیک ترند. و ما بخشی از آن انتظارات و توقعات را که در مناسبت‌ها و تشریف‌های مختلف از ناحیه آن حضرت ابلاغ شده است. در کتابی با همین عنوان آورده‌ایم و در ذیل هر عنوان داستان جالبی درج نموده‌ایم. خلاصه فهرست گونه آن انتظارات عبارت است از:

- ۱- اهتمام به نوافل و نمازهای مستحبی، مخصوصاً نماز شب.
- ۲- مداومت بر زیارت عاشورا.
- ۳- توجه و توسل به حضرت زینب علیها السلام.
- ۴- مبارزه با هواهای نفسانی و وساوس شیطانی.
- ۵- اهتمام بر ذکر شریف صلوات.
- ۶- مداومت مجدانه بر دعای برای فرج.
- ۷- پرهیز از ثروت اندوزی، و توجه و رسیدگی به فقرا.
- ۸- ترک معاصی و گناهان.
- ۹- اهمیت دادن به نماز جماعت.

۱- انتظارات امام زمان علیه السلام، ص ۲۰-۲۲

- ۱۰- اهتمام بر صله رحم و احترام به اساتید و بزرگان و معلمان.
 - ۱۱- مطالعه و توجه بر نهج البلاغه و صحیفه سجادیه.
 - ۱۲- مداومت بر تلاوت قرآن و دعاهای وارد شده.
 - ۱۳- احترام و رعایت حال پدر و مادر.
 - ۱۴- اطاعت از ولی فقیه و عالمان دینی.
 - ۱۵- توجه به مداومت بر قرائت و تعمق زیارت جامعه.
 - ۱۶- رعایت حق الناس.
 - ۱۷- تسلیم و مطیع محض امام علیه السلام.
 - ۱۸- استغفار از گناهان انجام شده.
 - ۱۹- رفع حاجت گرفتاران.
 - ۲۰- رعایت حلال و حرام الهی در همه امور زندگی.
 - ۲۱- بدنبال رضایت امام زمان علیه السلام بودن.
 - ۲۲- مداومت بر قرائت مکرر دعاهای مربوط به امام عصر علیه السلام.
 - ۲۳- مبارزه همیشگی با ظلم و باطل و فساد.
 - ۲۴- دینمداری کامل در هر کجا و در هر شرایط.
 - ۲۵- توجه نسبت به مستحبات.
 - ۲۶- اهتمام بر انجام نماز جعفر طیار.
 - ۲۷- ابراز قولی و عملی عشق و شیدایی نسبت به امام.
 - ۲۸- در انتظار دائم بودن یار.
 - ۲۹- توسل پیوسته به امام عصر علیه السلام.
 - ۳۰- انجام وظایف شخصی، خانوادگی و اجتماعی.
- و...^۱

۱- انتظارات امام زمان (انتشارات شفق)

۶- ذکر خاص

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:
هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد و
عجل فرجهم»^۱
نمی میرد تا اینکه حضرت قائم علیه السلام را دیدار کند و به محضرش تشریف یابد.

۷- دعای دیدار

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی بعد از نمازهای واجب این دعا را بخواند،
در خواب یا بیداری آن حضرت را زیارت می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان، اينما كان و حيثما
كان من مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها عنى و عن والدى و عن
ولدى و اخوانى التحيّة والسلام عدد خلق الله ورنّة عرش الله و ما احصاه
كتابه، و احاط علمه.

اللهم انى اجددله فى صبيحة هذا اليوم و ما عشت فيه من ايام حياتى عهدا
و عقداً و بيعة له فى عنقى لا حول عنها و لا ازول ابدا. اللهم اجعلنى من انصاره
و اعوانه و الذابيين عنه و الممثلين لا و امره و نواهيته فى ايامه و المستشهدين
بين يديه.

اللهم فان حال بينى و بينه الموت الذى جعلته على عبادك حتماً مقضياً
فأخرجنى من قبرى مؤتراً كفى شاهراً سيفى مجرداً قناتى ملبياً دعوة الداعى
فى الحاضر و البادى.

اللهم أرنى الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة، واكحل بصرى بنظرة منى اليه

و عَجَّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّظْ ظَهْرَهُ، وَطَوَّلْ عَمْرَهُ وَ
اعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَاحْيِ بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: (ظَهَرَ
الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرُ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ)^۱، فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَابْنَ
بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى لَا يَظْفِرَ بِشَيْءٍ مِنَ
الْبَاطِلِ الْآمِزِّقَهُ وَبِحَقِّ اللَّهِ الْحَقِّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَحْقِّقَهُ.

اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بظهوره انهم يرونه بعيداً و نراه قريباً
و صَلَّى اللَّهُ وَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ^۲

۸- دعای عهد

آنچه در رقم ششم ذکر شد در واقع شاکله اصلی دعای عهد بود، اما با شکل
و صورتی خاص. و لذا با عنوان هفتم به دعای عهد اشاره می‌کنیم که رمزی
است بین عاشقان و معشوق!

در حدیث است که هر کس چهل روز صبح این دعا را بخواند او را دیدار
کند و از اصحاب امام عصر باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود،
خداوند او را از قبر بیرون آورد تا به دیدار آن حضرت نائل شود و در
خدمت امام باشد.

مضافاً بر آنکه خداوند در برابر هر یک کلمه این دعا، هزار حسنه عنایت
فرماید و هزار گناه را محو فرماید.^۳

اینک متن دعای عهد در اینجا آورده می‌شود.

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ

۲- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۱

۱- روم: ۴۱

۳- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۱

الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ
 وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ
 السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ
 كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَمُخَيِّمَ
 الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمُهَيَّبَ الْقَائِمَ
 بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ
 الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَخَاطَ بِهِ كِتَابَهُ اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي
 عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ
 عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ
 وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ
 الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِرًا كَفَنِي شَاهِرًا
 سِنِّي مُجَرَّدًا قِنَاتِي مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ
 الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحَلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ
 مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَأَسْأَلُكَ بِمَحَبَّتِهِ وَأَنْفَذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ وَأَعْمُرِ اللَّهُمَّ
 بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِئِكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمُومِ بِاسْمِ
 رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَّهُ وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ وَاجْعَلْهُ
 اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا
 عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ
 مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ

اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ
بَعِيداً وَنَرِيهِ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۹- اذکار مخصوصه

نوشته‌اند که هر کسی چهل روز صبح اذکار زیر را بخواند، دیدار وجود نورانی حضرت مهدی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نصیبش خواهد شد.

روزی هزار بار صلوات «اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم» بفرستد و آنگاه در پایان بگوید:

الهی بحق فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها و بحق بقیة
الله (به قدر یک نفس تکرار شود) یا الله (به قدر یک نفس تکرار شود) یا رباه
(به قدر یک نفس) یا سیداه (نود و نه نام خدا را بگوید) بعد بگوید:
ارنی الطلعة الرشیدة و الغرة الحمیدة واجعلنی من انصاره و اعوانه^۱

۱۰-۱۲- سه عمل مهم

از حضرت آیه‌الله العظمی آقای بهجت سؤال شد: این حقیر مشتاق زیارت امام عصر حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشم. از حضرت تعالی تقاضا دارم که مرا دعا کنید به این سعادت نائل شوم (و راههای دستیابی به این مهم را بیان فرمائید). در پاسخ فرمودند:

- ۱- زیاد صلوات بفرستید و به وجود مقدس آن حضرت اهداء کنید.
- ۲- دعای برای تعجیل فرج آن حضرت بنمائید.
- ۳- زیاد به مسجد جمکران مشرف شوید و نماز مخصوص آنجا را بخوانید.^۲

۱- ختوم و اذکار، ص ۲۷۵

۲- به سوی محبوب، ص ۵۸ (با تغییر مختصر در عبارت)

۱۳- ختم مجرب

ختمی مجرب برای دیدن امام عصر علیه السلام وجود دارد که به شرح زیر است: چهل روز، روزی ۴۰۰ مرتبه آیه شریفه «قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً». در ساعتی ثابت و در محل عبور و مرور مثل مساجد جامع و اماکن متبرکه و زیارت‌گاهها و امام زاده گان خوانده شود. (فرموده‌اند: امام داخل خانه نمی‌آیند، داخل خانه ذکر را نگوئید). بر این نکته تأکید شده که این ذکر ردخور ندارد، ولی سه صورت دارد: یا امام را می‌بینید و نمی‌شناسید. یا امام را می‌بینید و بعد از آنکه امام رفت می‌شناسید. یا می‌بینید و می‌شناسید. و این درک حضور بستگی به تصرف امام و میزان ظرفیت باطنی و معنوی شخص دارد.

۱۴- قرائت قرآن

امام باقر علیه السلام فرمودند: «من قرأ المسبحات کلها قبل ان ینام لم یمت حتی یدرک القائم...»^۱ یعنی هر کس هر شب قبل از خواب سوره‌های معروف به مسبحات^۲ را قرائت کند نمی‌میرد تا امام عصر علیه السلام را ملاقات کند.

۱۵- زیارت امام حسین در کربلا

علامه رشتی فرمود: زمانی که در نجف بودم و به کربلا می‌رفتم، جوانی را دیدم که با آمدن چهل بار به زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا به محضر نورانی

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۲۰، حدیث ۳

۲- مسبحات عبارتند از سوره‌هایی که با «سَبِّح» یا «یَسْبِح» شروع شود.

حضرت ولیعصر علیه السلام مشرف می شد.^۱

۱۶- آل یس

عارف کامل آیه الله سید عبدالکریم کشمیری رضوان الله علیه برای تشریف به محضر امام زمان علیه السلام دستور دادند که: زیارت آل یس تلاوت شود، سپس یکصد و ده بار گفته شود: *المستغاثُ بِكَ یا بن الحسن*.^۲

۱۷- سوره بنی اسرائیل

در تفسیر برهان از تفسیر عیاشی و نیز از مرحوم صدوق نقل شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه بخواند، نمی میرد تا امام زمان علیه السلام را ببیند و از اصحاب و یاران او باشد.^۳

۱۸- دعای زیارت

نقل است که هر کس این دعا را که از اسرار الهی و گنجهای ربانی است و به دعای صاحب الزمان معروف است به ترتیب مذکور در ذیل بخواند، رؤیت آن حضرت روزی اش می شود.

وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند، صلوات بفرستد، استغفار از گناهان نماید، و یکبار بگوید:

«یا من هو اقرب الی من حبل الوریث یا فعلاً لما یرید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الا علی یا من لیس کمثله شیء».

سپس به تعداد (۳۶۰) بار دعای زیر را بخواند تا ۹ روز و روز دهم

۱- جنة المأوی

۲- آفتاب خوبان، ص ۸۷

۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۸۹

(۱۱۳۲) بار آن را بخواند.

«یا الله یا محمد یا علی یا فاطمه و بنیها یا صاحب الزمان ادرکنی یا فارس الحجاز ادرکنی یا اباصالح المهدی ادرکنی و لا تهلکنی».

سپس ده مرتبه صلوات بفرستد، و یکبار سوره حمد و یکبار سوره قل هو الله احد را بخواند.

و این عمل ده روزه را تا چهار بار تکرار کند. یعنی تا چهل روز این دعا را باید بخواند که هر ده روز آن به تعداد فوق باشد به این شکل که بعد از روز دهم تا ۹ روز به تعداد (۳۶۰) بار و روز دهم دوم که روز بیستم است تعداد دعا (۱۱۳۲) باشد، که تعداد کل دعا در چهل روز، رقم (۱۷۴۸۸) بار بشود.

رعایت اخلاص و توجه در حال خواندن دعا لازم است. انجام این عمل موجب بروز آثار عجیب و غریب خواهد شد.

۱۹- آیه نور

حضرت آیه الله کشمیری فرمودند: برای تشریف به خدمت امام عصر علیه السلام و دیدن آن عزیز، یک اربعین به عدد ابجدی نور، آیه نور در بین الطلوعین خوانده شود. قطعی و مجرب است.

۲۰- آیه نور و ذکر خاص

عارف واصل آیه الله کشمیری فرمودند: برای دیدار جمال یار و درک محضر حضرت مهدی ارواحنا فدا، از اول تا پانزدهم ماه در زمان بین طلوعین آیه نور به عدد خاص (به عدد ابجدی لفظ نور) خوانده شود و از پانزدهم تا آخر ماه به همان عدد ذکر لا اله الا الله گفته شود.

۲۱- زیارت عاشورا

آیه الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی فرمود: برای آنکه به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف شوم، ختم چهل روزه زیارت عاشورا را شروع کردم بدین صورت که تا چهل هفته هر روز جمعه به یکی از مساجد مشهد می‌رفتم و یکبار زیارت عاشورا می‌خواندم. در یکی از جمعه‌های آخر ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک آن مسجد که در آن مشغول زیارت عاشورا بودم می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد و از جای برخاستم و بدنبال آن نور به سوی آن خانه رفتم و در زدم. در را گشودند و داخل شدم، خانه کوچک و فقیرانه‌ای بود. در آنجا مشاهده کردم که حضرت ولی عصر علیه السلام در یکی از اطاقها نشسته است و در آن اطاق جنازه‌ای است که پارچه سفیدی روی آن کشیده‌اند. حضرت فرمود: چرا اینقدر دنبال من می‌گرددی و این رنجها را متحمل می‌شوی؟! مثل این باشید (اشاره به جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم بعد فرمود: این بانویی است که در دوران بی‌حجابی و ممنوعیت حجاب، هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند!^۱

۲۲- آیه صدق

یکی از بزرگان گفت: به عارف واصل شیخ رجبعلی خیاط گفتم چه کنم که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را ملاقات کنم؟ فرمود: تا چهل شب هر شب یکصد بار بگو: رب ادخلی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً^۲

۲- اسرا: ۸۰

۱- شیفتگان مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۸

من این عمل را انجام دادم و شب چهارم، این ذکر را در مسجد گفتم اما خبری نشد! فردا صبح خدمت شیخ آمدم و از عدم توفیق گلایه کردم. شیخ فرمود: در حال قنوت که بودی آقایی از کنارت رد شد و گفت: انگشتر به دست چپ کردن کراهت دارد و تو گفتی «کل مکروه جایز» همان آقا امام زمان علیه السلام بود.

۲۳- دستورالعمل مجرب^۱

مرحوم ملا محمود عراقی در کتاب شریف دارالسلام چنین آورده است: سال ۱۲۶۶ با امام جمعه تبریز حاج میرزا باقر تبریزی در تهران بودم و در خانه آقا مهدی ملکالتجار تبریزی منزل داشتیم. من مهمان امام جمعه بودم ولی ایشان بخاطر آنکه از طرف شاه اجازه نداشت به تبریزی مراجعت کند و با من هم انسی داشت مرا نزد خود نگه داشت و مخارج خوراکم را می داد و من هم فکر نمی کردم مسافرتم طول بکشد و پول کافی هم همراه نداشتم، و لذا جهت مخارج جانبی مثل پول حمام و امثال آن در فشار بودم، و کسی را هم نمی شناختم تا پولی بعنوان قرض بگیرم.

روزی در میان تالار منزل با امام جمعه نشسته بودم. بعد از مدتی برای استراحت و نماز برخاستم و به اتاقی که در بالای شاه نشین تالار واقع بود رفتم و مشغول خواندن نماز ظهر و عصر شدم. بعد از نماز در طاقچه اتاق کتابی

۱- این ماجرا و این دستورالعمل مربوط به تشرف به محضر امام عصر علیه السلام نیست، در حالیکه هدف و مقصد ما در این فصل از کتاب فقط اذکار و دستورالعمل های تشرف است، ولی به جهت گره گشایی دوستان و ارادتمندان گرفتار آن حضرت و چه بسا به انگیزه وصول به افتخار و شرف ملاقات با آن باقیمانده از اهلیت که مهم ترین حاجت یک علاقه مند است، در این فصل، این دستورالعمل را متذکر شدیم تا مورد استفاده و عمل و بهره مندی علاقه مندان قرار گیرد. ان شاء الله تعالی.

دیدم، آنرا برداشتم و گشودم، دیدم ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار و درباره احوالات امام عصر علیه السلام است. همانجا را که باز کرده بودم قضیه ابی البغل کاتب (در بخش معجزات) ثبت بود. آن ماجرا را خواندم. بعد با خودم گفتم با این حالت سخت و شدتی که دارم خوب است این عمل را تجربه کنم. برخاستم و نماز و دعا و سجده مذکور را بجای آوردم و از خداوند برای خودم فرج و گشایش طلب کردم. بعد هم از اتاق به پایین آمدم و در تالار نزد امام جمعه نشستم.

ناگهان مردی از در وارد شد و نامه‌ای به دست ایشان داد و دستمال سفیدی جلوی او گذاشت. وقتی نامه را خواند، آن را با دستمال به من داد و گفت: اینها مال تو است. ملاحظه کردم دیدم آقا علی اصغر تاجر تبریزی که در سرای امیر تجارخانه داشت بیست تومان پول در دستمال گذاشته و در نامه به امام جمعه نوشته که این پول را به فلانی بدهید.

وقتی خوب دقت کردم دیدم از زمان تمام شدن دعا و استغاثه تا زمان ورود نامه و دستمال، بیشتر از آنکه کسی از سرای امیر بیست تومان پول را بشمارد و نامه‌ای بنویسد و به اینجا بفرستد، وقت نگذشته بود! تعجب کردم و سبحان الله گفتم و خندیدم. امام جمعه از علت تعجب من پرسید. جریان را برایش نقل کردم. گفت: سبحان الله! پس خوب است من هم برای گشایش خود این عمل را انجام دهم. گفتم زود برخیز و بدان همت گمار. او برخاست و به همان اتاق رفت، نماز ظهر و عصر را خواند و سپس عمل مذکور را انجام داد. خیلی نگذشت که امیری که سبب احضار او به تهران شده بود معزول شد و به کاشان فرستاده شد، و شاه نزد امام جمعه آمد و عذر خواهی کرد و او را به تبریز برگردانید!

پس از آن من در مواقع شدت، این عمل را انجام می‌دادم و آثار غریبی

مشاهده می نمودم.

از جمله اینکه سالی در نجف اشرف، مرض وبای شدیدی آمد که بعضی مردم را هلاک و بعضی را مضطرب کرده بود. من از دروازه کوچک شهر نجف بیرون رفتم و در خارج شهر این عمل را بجا آوردم و رفع وبا را از خدا خواستم. روز بعد به آشنایان خبر دادم که وبا رفع شد. گفتند: از کجا می گویی؟ گفتم: دلیلش را نمی گویم اما تحقیق کنید اگر از دیشب به بعد کسی مبتلا نشده باشد حرفم راست است. خبر آوردند که فلان و فلان امشب وبا گرفته اند! گفتم: نباید اینطور باشد بلکه حتماً پیش از ظهر دیروز به وبا مبتلا شده اند! وقتی تحقیق کردند، دیدند همانطور بوده است؛ و در آن سال دیگر وبا مرتفع شد و مردم آسوده شدند، اما علت آن را ندانستند.

روزی یکی از دوستانم در شدت مشکل بود. این عمل را به او تعلیم کردم و به منزل آمدم. بعد از مدت کوتاهی صدای دق الباب در بلند شد، دیدم همان مرد است. گفتم: به برکت دعای فرج برایم فرجی حاصل شد و پولی رسید، تو هم هر قدر لازم داری از آن بردار! گفتم: من از برکت این عمل به چیزی احتیاج ندارم. اما بگو بینم جریان چیست؟ گفتم: بعد از رفتن تو به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و این عمل را انجام دادم، وقتی بیرون آمدم در میان ایوان مطهر، کسی به من برخورد و آن مقدار که نیاز داشتم پول در دستم نهاد و رفت!

اما آن عمل که حضرت به ابی البغل کاتب آموخت^۱ بدین شرح است:

دو رکعت نماز می خوانی، سپس می گویی:

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح، یا من لم یؤاخذ بالجریره و لم یهتک السّتر

والسّریرة، یا عظیم المّن، یا کریم الصفح، یا حسن التجاوز، یا واسع المغفرة، یا
 باسط الیدین بالرحمة، یا منتهی کلّ نجوی، و یا غایة کلّ شکوی، یا عون کلّ
 مستعین، یا مبتدءاً بالنعم قبل استحقاقها، یا ربّاه (دو مرتبه) یا غایة رغبتاه
 (دو مرتبه) اسئلك بحقّ هذه الاسماء و بحق محمد وآله الطاهرين عليهم السلام الا ما
 کشفتم کربی و نفست همّی و فرّجت غمّی و اصلحت حالی.
 آنگاه حاجت خود را می‌خواهی.

سپس طرف راست صورت را بر زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی:
 یا محمد یا علی، یا علیّ یا محمد، اکفینانی فانکما کافیای، وانصرانی فانکما
 ناصرای.

بعد سمت چپ صورت را بر زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی:
 ادرکنی.

سپس به اندازه‌ای که نفست می‌رسد می‌گوئی: الغوث.
 آنگاه سر از سجده بردار که حاجت روائی ان شاء الله.^۱

۲۴- ختم شیخ بهائی

برای بیان این ختم و اثبات استحکام و اثر بخشی آن، لازم است مقدمه‌ای
 کوتاه بیان شود:

آیه‌الله حاج شیخ محمود یاسری تهرانی گفته‌اند که یکروز در کتابخانه و
 به هنگام مطالعه، به یک نوع آداب ختم، از قول شیخ بهایی برخورد کردم که
 در پایان آن نوشته بود: هرکس این ختم را ده روز به گونه‌ای که از چهارشنبه
 آغاز و روز جمعه خاتمه دهد بخواند خواسته‌اش برآورده می‌شود. و افزوده

۱- عنایت حضرت مهدی عج، ص ۲۷۸

بود که: اگر برآورده نشد مرا لعن و نفرین کند.

پس از خواندن آن ورقه و فراگرفتن آداب ختم، خودم که مطلب و خواسته مهمی داشتم آن را شروع کردم و بدان عمل نمودم اما اثری از آن نیافتم. به همین جهت مرحوم شیخ بهایی را مخاطب ساختم و بدون اهانت گفتم: جناب! شما شخصیت بزرگی هستید. زبان من لال باد اگر به شما جسارت کنم! اما چرا چیزی باید بنویسید که اگر دست افراد ناآگاه افتاد به شما اهانت شود؟! و این مطلب را به هیچ کس نگفتم.

پسری داشتم که با مرحوم جنانی که در احضار ارواح تخصص و آگاهی‌هایی داشت، معاشر بود. روزی به منزل آمد و گفت: شیخ بهائی برای شما پیغامی دارند و شما را خواسته‌اند، حاضر گردید تا با شما سخن بگویند. با شنیدن این سخن بر خود لرزیدم و بهت زده شدم! او افزود که: آقای جنانی می‌گوید من تا کنون موفق نشده‌ام شیخ بهائی را حاضر کنم تا چه رسد با من سخن بگویند، به همین جهت خوشحال است که با آمدن شما به خانه او شاید فرصتی دست دهد که او نیز بدین وسیله با شیخ بهائی باب گفتگو را باز نموده و از او بهره‌ها برد.

آنگاه پسرم مطلب دیگری از قول جنانی مربوط به آیه‌الله حجت کوه کمری نقل کرد و آن این بود که جنانی گفته است امروز ارواحی را احضار کردم اما آنها گفتند: برای مصاحبه آمادگی ندارند چرا که مأموریت یافته‌اند از روح ملکوتی آیه‌الله حجت استقبال کنند. پرسیده است: کدام حجت؟ پاسخ داده‌اند: آن مرد بزرگی که هفته‌ای یک بار به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف می‌یافت!

جنانی افزوده بود که: شنیدن این خبر به دلیل بیماری آیه‌الله حجت برای ما اندوهبار بود.

عجیب اینکه اندک زمانی بیشتر نگذشت که خبر رحلت آن مرجع بزرگ از قم رسید و رادیو تهران برنامه‌های عادی خویش را قطع کرد و خبر رحلت او را اعلان نمود!

به هر حال آقای جنانی اصرار داشت که اینجانب را زودتر به خانه خویش ببرد تا شاید او هم بتواند با شیخ بهائی سخن بگوید. به همین جهت پسرم را مامور تعقیب این داستان ساخته بود و من نیز امروز و فردا می‌کردم و نمی‌دانستم چه باید کرد. سرانجام یکی از روزها به منزل او رفتم. برنامه خویش را آغاز کرد و به خواندن او را و اذکار برای احضار ارواح پرداخت. من که خود در این مورد آگاهی و آشنایی نداشتم تنها به حرکات و استفاده او از آئینه و اموری از این قبیل ناظر بودم و برنامه این بود که هر کس مطلبی داشت آن را باید می‌نوشت و در دست می‌گرفت تا جواب آن روی آئینه نگاشته شود و جنانی آن را از روی آئینه بخواند!

نوبت به احضار روح شیخ بهائی رسید و جنانی به من گفت هر پرسش دارم بنویسم و در دست خود پنهان کنم و قلم و کاغذ نیز در اختیار افراد قرار گرفت تا هر چه او از روی آئینه می‌خواند یاد داشت برداری شود، چرا که می‌گفت نمی‌تواند همه را بخاطر بسپارد.

پس از تلاش او روحی حاضر شد اما شیخ نبود. جنانی پرسید: شما کیستید؟ پاسخ آمد که: سید محمد طباطبائی! گفتم: من شما را نخواستم. گفتم: من از سوی شیخ بهائی آمده‌ام تا به شما اطلاع دهم که ایشان یک دقیقه دیگر حاضر می‌شوند.

جنانی آئینه را برگرداند و حالت تنفس و استراحت اعلان کرد. پس از مصرف یک سیگار و اندکی استراحت، بار دیگر برنامه را شروع کرد، و روشن شد که مرحوم شیخ بهائی آمده است و پیام او را جنانی می‌خواند و من

می‌نوشتم.

نخست جنانی گفت: آقای شیخ بهائی سلام می‌دهند. گفتم: علیکم السلام و رحمة الله و برکاته. گفت: حال شما را می‌پرسند. گفتم: از عنایت و لطف ایشان خوشوقت هستم و تشکر می‌کنم. گفت: می‌فرمایند اگر به شما عنایتی نبود در صدد تصحیح آن ختم که تحریف شده است، نمی‌شدم! آنگاه افزود: در آن ختم تحریفی رخ داده است و پایان آن باید روز یکشنبه باشد نه جمعه (ختمه یوم الاحد) چرا که در ایام هفته، روزهای طاق همچون یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه آثار خاصی دارند و روز جمعه نیز برای دعای ندبه است!

نکته عجیب اینکه من از شنیدن خبر تشرف آیه الله حجّت به محضر مبارک امام عصر علیه السلام که آقای جنانی خبر آن را از ارواح دریافت داشته و پسر من از او نقل کرده بود شگفت زده شده بودم، اما آن را در دل داشتم و به کسی چیزی نگفته بودم. اینک به هنگام گفتگوی جنانی با روح شیخ بهائی دیدم مرحوم شیخ از راز دل من خبر داده و می‌گوید: آقای یاسری! شما در عهد ما نبودید تا بدانید که بسیاری از مردم در آن روزگار به ملاقات امام عصر علیه السلام نائل می‌آمدند، اما مردم این عصر به دلیل آلودگی به گناه از نعمت دیدار محرومند! به مردم بگو دست از گناه و نافرمانی خدا بردارند، در غیر این صورت بلا نازل می‌شود.

آنگاه یک یک سئوالاتی را که نوشته و در دست خود نهان داشتم همه را جواب داد و با پایان یافتن پرسشهای من، خدا حافظی نمود و آقای جنانی نتوانست از او بهره بگیرد!

دعا و ختم مورد نظر شیخ بهائی این است که برای برآورده شدن حاجات مهم که از جمله آنها دیدار با امام عصر علیه السلام و بلکه مهم‌ترین حاجت است

باید از روز جمعه آغاز و تا ده روز که پایان آن روز یکشنبه خواهد بود، روزی صد بار بخواند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. يا مفتّح الابواب، يا مقلّب القلوب والابصار، ويا دليل المتحيرين، ويا غياث المستغيثين، توكلتُ عليك يا رب، فاقض حاجتي، واكف مهمّتي، ولا حول ولا قوّة الاّ بالله العليّ العظيم، و صلى الله على محمد و آله اجمعين»^۱.

۲۵- آية الكرسي

آية الله حاج شیخ عبدالنبی عراقی از علمای بزرگ حوزه نجف و قم و صاحب تألیفات ارزشمند و مقام معنوی و عرفانی بود. ایشان فرمودند:

در روزگاری که در نجف اشرف بودم چهارده مسئله مهم و غامض مرا مشغول داشته و در پی آن بودم که آنها را از امام عصر علیه السلام سؤال کنم. در همان شرایط شنیدم مرتاضی که از راه ریاضت شرعی به مقامات رسیده است به نجف آمده و کارهای شگفت انگیزی از او نقل می‌کردند. به دیدار او رفتم و او را آزمودم، دیدم مرد آگاهی است. از او پرسیدم که آیا با اطلاعات و تخصص و دریافتهای تو، راهی به کوی امام عصر علیه السلام هست؟

پاسخ داد: آری. گفتم: چگونه؟ گفت: شما با نیت خالص و با وضو یا غسل به صحرا برو، و در نقطه‌ای دور دست و خلوت رو به قبله بنشین و «هفتاد بار آية الكرسي» را با همه وجود قرائت کن. آنگاه حاجت و خواسته خود را بخواه و مطمئن باش که هر کس در پایان برنامه نزد تو آمد مطلوب و محبوب تو می‌باشد، دامان او را بگیر و خواسته ات را بخواه.

به همین جهت روزی از روزها با آمادگی کامل به بیابان مسجد سهله رفتم و رو به قبله برنامه را به انجام رسانیدم که دیدم مردی گرانقدر و پرابهت در لباس عربی پدیدار شد و به من گفت: شما با من کاری داشتید؟ گفتم: با شما خیر! فرمود: چرا؟

چنان غفلت زده بودم که باز هم گفتم: نه! با شما کاری نداشتم! او رفت و به ناگاه من به خود آمدم و از پی او به راه افتادم. او به منزلی در همان دشت وارد شد و من نیز به آنجا رسیدم، اما دیدم در بسته است. در زدم. شخصی درب را گشود و پرسید: چه می خواهید؟ گفتم: همان آقای که اینجا آمده‌اند. پس از چند دقیقه بازگشت و گفت: بفرمائید.

وارد شدم. منزل کوچکی بود و ایوانی داشت. تختی بر آن ایوان زده شده بود و بر روی آن وجود گرانمایه امام عصر علیه السلام نشسته بود سلام کردم و آن گرامی پاسخ داد. اما چنان مجذوب آن حضرت شدم که مسائل اصلی خود را تماماً فراموش کردم به ناچار چند سؤال دیگر طرح کردم و پاسخ آنها را شنیدم و بیرون آمدم.

کمی که از خانه دور شدم دیدم مسائل چهارده گانه‌ای که در پی پاسخ یافتن به آنها بودم به یاد آمد بی درنگ بازگشتم و بار دیگر درب منزل را زدم.

همان فرد بیرون آمد و گفت: بفرمایید. گفتم می خواهم خدمت حضرت شرفیاب شوم و پاسخ سؤالهای خویش را بگیرم. گفت: آقا تشریف برده‌اند اما نایب او هستند. گفتم اگر ممکن است اجازه دهید از نایشان بپرسم. گفت: بفرمایید.

وارد شدم اما هنگامی که نگاه کردم دیدم آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی جای حضرت مهدی علیه السلام و بر روی همان تخت نشسته است!

پرسشهای خود را یکی پس از دیگری طرح نمودم و ایشان پاسخ دادند. خدا حافظی کردم و بیرون آمدم.

پس از خروج از منزل با خود گفتم: شگفتا! آیه الله اصفهانی که در نجف بودند کی به اینجا آمدند؟ فوراً به نجف بازگشتم و در هوای گرم بعد از ظهر به منزل ایشان رفتم و اجازه ورود گرفتم، دیدم مشغول نماز است نمازش به پایان رسید و رو به من کرد و ضمن تفقد فرمود: مگر پاسخ سؤالات خود را نگرفتی؟ گفتم: چرا... اما...!

۲۶- ذکر مجرب

یکی از مشاهیر و علمای حوزه علمیه قم که اخلاصشان به ساحت امام زمان - ارواحنا فداه - فوق العاده است این قضیه را نقل فرمودند ولی تأکید کرده اند تا زمانی که زنده هستند راضی نیستند نامشان برده شود. در سال ۱۳۶۳ قمری در مشهد مقدس به تحصیل اشتغال داشتم و با مرحوم حجة الاسلام والمسلمین «حاج سید مرتضی واعظ سبزواری» که از اتقیاء و ابرار مشهد بود ارتباط داشتم. ذکر توسلی را که از عالم مجاهد متقی آیه الله حاج شیخ محمد تقی بافقی که از متشرفین زمان بود بخاطر داشتم که می فرمود: (هر کس این توسل را موفق شود سعادت و فیض تشریف برایش حاصل خواهد شد).

حقیر، در شب جمعه ای در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام به این توسل موفق شدم و در سحر آن، پیش روی مبارک مشغول خواندن زیارت جامعه کبیره بودم، ناگهان دیدم حرم مطهر از وضع همیشگی پر از سر و صدا خارج و

مثل اینکه احدی در حرم مطهر نیست؛ سکوت مطلق حاکم شد. در این هنگام دیدم بزرگواری با یک جهان وقار و متانت، از مسجد بالاسر آمده و از جلوی من که در دسترسم بود، گذشت و من لال شدم و از خواندن زیارت بازماندم، تا از نظرم غایب و به سمت پائین پای مبارک رفت. آنگاه، حرم به حال اول برگشت و جان و روان من که سلب شده بود به پیکرم برگشت.

عقب آن بزرگوار دویدم و از خدامی که در قسمت پایین ضریح شریف، مراقب بودند پرسیدم: این آقا با این کیفیت کجا رفت؟ گفتند: ندیدیم و نفهمیدیم. پس به جای خود برگشته و به خواندن جامعه کبیره ادامه دادم، ولی تمام فکرم به دنبال او بود و همواره گفته و می‌گویم:

خوشا آنانکه هر شامان ته وینند سخن واته کرن واته نشینند
گرم دسترس نبی آیم ته وینم بشم آنان و بینم که ته وینند
اما آن ذکر این است که ۱۲۰۰ مرتبه با طهارت و حضور قلب رو به قبله
بگو:

یا فارس الحجار ادرکنی

یا ابا صالح! ادرکنی

یا ابا القاسم المهدی! ادرکنی

یا صاحب الزمان! ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی و لا تدع عنی فانی عاجر

ذلیل.

نویسنده گوید:

قدر این ذکر را بدان و بهرکسی مگو که از اسرار است.^۱

و بالآخره...

حضرت آیه‌الله بهجت فرمودند:

آیا نباید در فکر این باشیم که از کسی که خداوند برای اصلاح جامعه قرار داده بخواهیم که بیاید؟! خود او در مسجد سهله، جمکران، در خواب و بیداری در گوش افرادی از دوستانش بدون اینکه او را ببینند، فرموده است: فرج من نزدیک است، دعا کنید. یا به نقلی فرموده: فرج من نزدیک شده، دعا کنید بدا حاصل نشود (و به تأخیر نیفتد).^۱

۱- در محضر آیه‌الله بهجت: ۱۰۸/۱

پاسخ به شبهات

این فصل را به پاسخگویی کتاب «بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتظار هیچ مهدی نمی‌رود» اختصاص دادیم این کتاب چندی پیش در کشور قطر توسط عبدالله بن زید آل محمود نوشته شده است.

سخنی سخیف

صاحب آن قلم در صفحه سه و چهار شبهه کرده است که: «عقیده به وجود مهدی علیه السلام از عقاید قدیمه اهل سنت نیست به دلیل اینکه هیچ ذکری از وجود حضرت مهدی علیه السلام در روایات منقول از صحابه در قرن اول و نه در بین تابعین مشهود نیست و ریشه این فکر و اندیشه (اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام) برگرفته از عقاید شیعه می‌باشد که آن هم بر اثر مجالست و موانست و اختلاط دو فرقه شیعه و سنی از شیعیان به اهل سنت منتقل شده و کم کم از اعتقادات اهل سنت گردیده و در اصل از معتقدات اهل سنت نمی‌باشد!!»

پاسخی لطیف

در پاسخ به شبهه مذکور مطالب لازم اشاره می‌شود
الف) در منابع اهل سنت احادیث مربوط به حضرت صاحب الامر علیه السلام به

قدری موج می‌زند که دهان هر انکارگری را می‌بندد .

در منابع اهل سنت در کتب تفسیری و حدیثی ایشان درباره ابعاد مختلف زندگی حضرت مهدی علیه السلام از جمله تولد، غیبت صغری و کبری، طول عمر و آیات قرآنی که منشا نزول آنها درباره امام عصر می‌باشد از طرف متعصب‌ترین علمای آنها بیان شده است. و این دلیل بر بی‌اطلاعی و ضیق وسعت علمی راقم آن کتاب می‌باشد چرا که او ادعایی کرده که برای هر سنی مذهب نیز قابل تعجب می‌باشد!

ب) در فرهنگ اسلام اگر از روایات مربوط به امام عصر علیه السلام (چه در مذهب نورانی و مبارک شیعه اثنی عشر و چه در مکتب اهل سنت) خبری نبود پس به چه انگیزه‌ای خلفای جور بنی امیه و بنی عباس هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام را حمل بر مهدی می‌نمودند و تفحص می‌کردند تا او را بیابند و شهید نمایند؟ پس همان پیگیری خلفاء که غالباً اهل روایت و حدیث نبودند و از قشر عوام بوده‌اند دلیل بر کثرت روایات و مطرح بودن احادیث مربوط به امام در بین جامعه اسلامی حتی در بین غیر اهل علم در آن زمان است، پس این ادعا که در صدر اسلام و قرن اول خبری از امام مهدی علیه السلام نبوده ادعائی غیر محققانه است دلالت بر سطحی‌نگری راقم دارد.

ج) اما در پاسخ به این شبهه که شاید قوی‌ترین ادعای راقم کم اطلاع در این کتاب سیاه باشد، با درج روایات با تقسیم بندی موضوعی، بطور مختصر به بررسی زندگی امام عصر علیه السلام در منابع اهل سنت می‌پردازیم.

مجموعه روایاتی که درباره وجود عزیز حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت آمده از راویان موثق آنان نقل شده مانند:

عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر، ابوهریره، انس بن مالک، ثوبان غلام عمر بن خطاب، ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود و عبدالرحمان ابن عوف.

و جالب‌تر اینکه:

بعضی از محدثین و فقهاء اهل سنت که اخبار وارده پیرامون آن نازنین یگانه حضرت مهدی علیه السلام را در کتب خود آورده‌اند یا نزدیک ولادت یا اندکی بعد از ولادت امام زمان علیه السلام زندگی می‌کرده‌اند!

برای نمونه به چند نفر از آنها اشاره می‌شود:

بخاری متوفای ۲۵۶ هجری در کتاب صحیح، ابن ماجه قزوینی به سال ۲۳۸ در سنن، محمد بن سوره ترمذی در سال ۲۷۸ در الجامع، مسلم بن حجاج نیشابوری به سال ۲۶۱ در صحیح، احمد بن حنبل متوفای سال ۲۴۱ هجری در کتاب مسند خود و... به اخبار امام عصر علیه السلام اشارات زیاد دارند.

رواجنی متوفای ۲۵۰ هجری در کتاب اخبار المهدی علیه السلام خود می‌نویسد: اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی شماره گردد روی هم رفته درباره امام مهدی علیه السلام به بیش از ۶۰۰۰ روایت بر می‌خوریم...

البته بعد از این عده دانشمندان اهل سنت، امثال ابونعیم اصفهانی در اربعین و ثعلبی در تفسیرش و حاکم نیشابوری در مستدرک و ابن عساکر در تاریخ و طبرانی در معجم کبیر و معجم صغیر خود و... بیش از ۲۵۰ حدیث را درباره اوصاف امام زمان علیه السلام و عمر طولانی او، غیبت حضرت و از همه مهمتر اصلاح جهان در زمان حکومت مبارک آن حضرت و مطالب بسیاری دیگر نقل کرده‌اند.

در صحیح ترمذی ج ۲، ص ۴۱ روایت آورده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

ابن جوزی متوفی ۶۵۴ هجری در تذکرة الخواص درباره یک یک امامان علیهم السلام سخن گفته و درباره امام مهدی علیه السلام آورده است:

کنیه او ابوالقاسم، حجت باقی و صاحب الزمان و قائم منتظر همانا

اوست. و او آخرین امام است.

او سپس می نویسد:

عبدالعزیز بن محمود بن بزار از عبدالله بن عمر برای من روایت کرده که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می کند که نامش مانند من و کنیه اش مثل کنیه من است او جهان را پر از عدل و داد می کند، او همان مهدی است...

سیوطی در جلد دوم روایت آورده که:

مهدی از این امت است و او کسی است که عیسی پشت سرش نماز می خواند.^۱

صاحب غایة المأمول می گوید:

«بین علمای گذشته و حال مشهور است که باید مردی از اهل بیت در آخر الزمان ظهور کند که نامش مهدی است.

و روایات مهدی را جماعتی از بهترین اصحاب نقل کرده و بزرگان از محدثین مانند: ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد بن حنبل و حاکم - که خداوند همه را بیامرزد - در کتابهای خود آوردند و اشتباه کرده است کسی که احادیث مهدوی را تخطئه کند و آنها را نادرست بداند».^۲

قندوزی در ینابیع الموده نیز روایتی بسیار جالب آورده که در پاسخ به نویسنده کتاب، جامع ترین دلیل تلقی می گردد. او از رسول خدا ﷺ روایت

۱- علامات المهدی نوشته سیوطی

۲- تالیفات و نظرات علمای اهل سنت در این زمینه زیاد می باشد از جمله: القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر تالیف ابن حجر متوفای ۹۷۴ هجری، احوال صاحب الزمان نوشته شیخ سعدالدین حموی.

آورده که آن عزیز فرموده است:

«کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند بدرستی که مرا انکار کرده است».^۱
 علامه گنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان، نیز پس از اقرار به صحت روایات وارده درباره امامت امام زمان در نماز و جهاد، و اجماعی بودن این تقدم و امامت، با بیان مفصلی ثابت می‌کند که آن حضرت به ملاک این امامت از حضرت مسیح عليه السلام بالاتر و برتر است.^۲

شعر احمد جامی

در اینجا نوشته را به شعری زیبا از شیخ احمد جامی که با هنر زیبای شاعر پر آواز ایرانی که سنی مذهب می‌باشد مزین می‌نمائیم:
 من زمهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست
 از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست
 همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بوالحسن
 خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیاست
 عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم
 دین جعفر بر حق است و مذهب موسی دواست
 ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
 ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
 پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
 گر تقی را دوست داری بر همه مذهب رواست

۱- ینابیع المودة، ص ۴۵۸

۲- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۹۸

عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است
 همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست
 شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند
 احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست.

طول عمر امام عصر علیه السلام در منابع اهل سنت

ابو عبدالله فقیه محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در آخر باب ۲۰ آورده:
 ان المهدي ولد الحسن العسكري فهو حي موجود باق منذ غيبته الى الان
 ولا امتناع في بقاءه بدليل بقاء عيسى و الخضر و الياس عليه السلام
 یعنی: بدستیکه مهدی فرزند حسن عسکری زنده و موجود و باقی است
 از آغاز غیبت او تا حالا. و امتناعی ندارد بقای او به دلیل بقای عیسی و خضر
 و الیاس علیه السلام.^۱

امام مهدی علیه السلام در روایات قرآنی اهل سنت

شبلنجی شافعی در کتاب نورالابصار درباره آیه کریمه: «بقية الله خير لكم
 ان كنتم مؤمنين»^۲

۱- خیلی از علمای اهل سنت معتقدند که امام مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است و تاکنون زنده
 است و در آخر الزمان ظاهر می‌شود و زمین را پر از عدل می‌کند. آنها عقیده شیعه را در این
 خصوص در کتب خود تصدیق کردند که از جمله آنها اینند:

سبط ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص، عبدالوهاب شعرانی در عقائد الاکابر، ابن صباغ مالکی
 در فصول المهمة، کمال الدین بن طلحه در کتاب مطالب السنول فی مناقب الرسول، عارف
 عبدالرحمن در کتاب مرآة الاسرار، محمد بخاری حنفی در کتاب فصل الخطاب، ابن الخشاب
 در تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، احمد بن ابراهیم بلاذری در کتاب الحدیث المتسلسل و...

از امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود:
 هنگامی که مهدی قیام کند پشت به کعبه دهد و ۳۱۳ تن از پیروانش نزد
 او گرد آیند پس او اولین چیزی که گوید این آیه است:
 «بقية الله خير لكم ان كنتم مومنين...»^۱

در تفسیر آیه شریفه:

«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض
 كما استخلف الذين من قبلهم...»^۲

یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند
 و عده داده که بی‌شک آنان را در این سرزمین جانشین کند چنانکه کسانی را
 که پیش از آنان بودند جانشین ساخت.

ابن کثیر در تفسیرش به نقل از صحیح مسلم می‌نویسد:

از جابر ابن سمره نقل شد که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود:
 سرنوشت این مردم تا زمانی سرپرست آنها دوازده مرد باشد از دست
 نمی‌رود.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: رسول
 خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟

پدرم گفت: فرمود که همگی آنها (دوازده نفر) از قریش اند.

در تفسیر نیشابوری در مورد آیه شریفه: «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون
 الصلوة و مमारزقناهم ینفقون»^۳ آورده است:

مراد از این آیه، مهدی منتظر است که خداوند در کلام خودش، قرآن کریم

۱- این روایت را ابن صباغ مالکی متوفای ۸۵۵ هجری از علمای اهل سنت نیز در کتاب فصول

المهمه باب دوازدهم آورده است. ۲- نور: ۵۵

۳- بقره: ۳

به او وعده داده است و آنچه از حضرت رسول خدا ﷺ رسیده که فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از امت من که اسم او چون اسم من و کنیه او چون کنیه من باشد قیام کند و زمین را پر از عدل سازد آنگونه که از ستم و جور پر شده است.

الوسی در غالیة الموعظ آورده است:

«بر اساس صحیح‌ترین گفته‌ها نزد اکثر اندیشمندان، ظهور مهدی، از جمله نشانه‌های قیام است و نظر برخی از اهل فضل... که آمدن وی را انکار نموده‌اند فاقد ارزش و اعتبار است...».

او پس از بررسی و تحقیق درباره روایات امام مهدی علیه السلام چنین می‌گوید: «مطالبی را که درباره مهدی علیه السلام بیان کردیم گفتاری است صحیح از اقوال اهل سنت و جماعت»^۱.

اشعار قاضی فضل الله

این اشعار را قاضی فضل الله روز بهانی سنی مذهب و صاحب کتاب - ابطال الباطل - که در رد کتاب علامه حلی که در اثبات حقانیت شیعه می‌باشد است سروده است او اگر به مذهب شیعی حمله کرده ولی جالب است که شعر او در وصف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خصوصاً امام مهدی علیه السلام است با هم مرور می‌کنیم:

ابی القاسم الغر نور الهدی
ینجیه من سیفه المنتضی

سلام علی القائم المنتظر
سیطلع کالشمس فی غاسق

۱- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۱۵۸

تری یملا الارض من عدله
سلام علیه و آبائه
کما ملئت جور اهل الهوی
و انصاره ما تدوم السماء

یعنی:

سلام و درود بر منتظر (آنکه انتظارش را می‌کشند) ابوالقاسم که سر سلسله پاگان و چراغ تابان هدایت است.

بزودی همچون خورشید در شب تاریک طلوع می‌کند و با شمشیر تیز و برانش انسان‌ها را می‌رهاند.

سراسر زمین را همانگونه که پر از ستم و جور هواپرستان شده پر از عدل و داد می‌کند.

سلام بر او (حضرت مهدی) و بر پدرانش و بر یاران و انصارش، سلامی همیشگی و جاوید به جاودانگی آسمان.

ابن ابی الحدید معتزلی نیز در شعری چه زیبا فرمود:

ولقد علمت بانه لا بد من
تحمیه من جند الاله کتاب
من می‌دانم که مهدی شما به ناچار ظهور می‌کند لذا در انتظار وی به سر
می‌برم

یاران او افواجی از سپاهیان خدا هستند همچون دریای مالا مال و متلاطم از او پشتیبانی کنند و مدافع او می‌باشند.^۱

۱- اثبات الهدی، ج ۷، ص ۲۵۲

جالب توجه است اَلوسی تفسیر قرآنی دارد به نام روح المعانی. تعصب و عداوت او با اهل بیت پیامبر ﷺ خصوصاً در آیاتی که در شان حضرت علی ﷺ آمده عجیب است. او با نثری عصبی به انکار فضایل امام علی ﷺ پرداخته! و جالب اینکه چنین شخصی در برابر امام مهدی ﷺ به علت کثرت روایات چنان تسلیم می‌شود که می‌گوید: جای هیچ شبهه‌ای نیست.

روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت

ابن کثیر در النهاية آورده است:

ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی طاووس اهل بهشت است.^۱

حافظ در فتح الباری می‌گوید:

اخبار (مهدی علیه السلام) به حد تواتر رسیده است. مهدی از این امت است.

و عیسی بن مریم نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند.^۲

ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق المحرقة می‌گوید:

احادیثی که ذکر ظهور مهدی در آنها آمده است، بسیار زیاد و متواتر است.^۳

ترمذی در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن عزیز دو سرا فرموده است:

یکی از اهل بیت من حکومت را به دست می‌گیرد که اسمش اسم من است و هر آینه اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا او حکومت کند.^۴

ابن ماجه در سنن خود آورده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند بجای دنیا آخرت را برای ما برگزیده و همانا اهل بیتم پس از من آوارگی و مصیبت‌های بسیاری می‌بینند تا اینکه قومی از سوی مشرق برمی‌خیزند که دارای پرچمهای سیاه هستند و طلب خیر کنند که به آنها داده نمی‌شود پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و هر چه بخواهند به آنها داده می‌شود ولی این بار نمی‌پذیرند تا اینکه

۱- النهاية، ج ۱، ص ۲۴

۲- فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶۲

۳- الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۱۱

۴- متن ترمذی، ج ۳، ص ۴۳۹، حدیث ۲۲۳۲

حکومت را به دست مردی از اهل بیت می‌گذار می‌کنند که جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم شده باشد.^۱

مورخ معروف اهل سنت علی بن حسین مسعودی در کتاب خود مروج الذهب آورده:

در سال ۲۶۰ ابو محمد حسن بن علی علیه السلام در زمان خلافت معتمد عباسی در گذشت. او که به هنگام درگذشت ۲۹ سال داشت پدر مهدی منتظر است.^۲ ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه خود آورده است اتفاق جمیع مسلمین بر این است که دنیا و تکلیف آن به پایان نمی‌رسد مگر بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام.^۳

قندوزی در ینابیع الموده در بارهٔ چهره نورانی و شمایل پر شمیم حضرت مهدی علیه السلام آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی ما پیشانی بلند و باریک بینی است.^۴ او در همین کتاب آورده است خبر معلوم و مسلم در نزد موثقان این است که ولادت قائم علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء واقع شده است.^۵

در سنن ابی داوود آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که:

مردی از ماوراء النهر که او را حارث بن حراث می‌گویند قیام می‌کند در پیشاپیش او مردی در حرکت است که نامش منصور است و زمینه را برای

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، حدیث ۴۰۸۲ و ۴۰۸۷-۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳۵

۴- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۳

۵- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۴

حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله آماده می‌سازد.^۱

حسن بن هارون می‌گوید: نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از حضرت پرسید آنگاه که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند آیا بر خلاف سیره علی علیه السلام عمل می‌کند؟

حضرت فرمود: آری نه بدین گونه که علی علیه السلام با نرمی و خودداری رفتار می‌نمود زیرا می‌دانست که پس از او شیعیان مغلوب دشمنان واقع می‌شوند. ولی مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله هنگام ظهور با قدرت و دستگیر ساختن عمل می‌کند زیرا می‌داند که پس از او دیگر شیعیانش مغلوب نابکاران نخواهند شد و در روایتی دیگر حضرت فرمود: که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله نوزده سال و چند ماه فرمانروایی می‌کند.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

المهدی رجل من ولدی وجهه کالکوکب الدری

مهدی مردی از فرزندان من است و چهره‌اش چون ستاره درخشان می‌باشد.^۳
امام علی علیه السلام:

المهدی رجل منا من ولد فاطمه.

مهدی مردی از ما و از فرزندان فاطمه است.^۴

امام علی علیه السلام:

وبمهدینا تنقطع الحجج خاتمة الأئمة و منقذ الامة و غاية النور و مصدر الامور.

۱- سنن ابی داود، ج ۶، ص ۱۶۲ (کتابها در این زمینه زیاد می‌باشد از جمله عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر نوشته شیخ جمال الدین یوسف الدمشقی یکی از علمای قرن هفتم و العرف الوردی فی اخبار المهدی نوشته سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری...)

۲- عقد الدرر، ص ۲۲۶

۳- کنز العمال، حدیث ۳۹۶۷۳

۴- کنز العمال، حدیث ۳۹۶۷۵

با مهدی ما حجتها گسسته گردد اوست پایان بخش امامان و نجات بخش امت و نهایت نور و بنیان امور.^۱

صاحب الامر

شعیب بن ابی حمزه می‌گوید: به محضر امام حسین تشریف یافته عرض کردم آیا تو صاحب الامری؟ فرمود: نه. عرض کردم پس فرزند شماست؟ فرمود: نه. عرض کردم آیا فرزند فرزند شماست؟ فرمود: نه. پرسیدم: پس صاحب الامر کیست؟ فرمود: آنکه زمین را پر از عدل خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم گشته باشد. او پس از زمانی طولانی که امامان پیشین رفته باشند خواهند آمد همان گونه که رسول خدا ﷺ پس از مدتی دراز که از زمان پیامبران پیشین گذشته بود مبعوث شد.^۲

عجیبی در حد لعجاب:

جالب‌تر اینکه بعضی از علمای اهل سنت در کتب خود به دیدار و تشریف به خدمت امام عصر عجله در عصر و زمان غیبت کبری اشارت دارند و این تشریف و دیدار سراسر نور را قابل تحقق دانسته‌اند و این دقیقاً با متون شیعی هم خوانی خاصی دارد.

عنایتی عجیب‌تر:

یکی از دوستان اینجانب نقل کرد:

در سال ۸۰ در دهه آخر ماه مبارک رمضان وقتی با جمعی حدود ۷ یا ۸ نفر جزء معتکفان مسجد جمکران بودم یکی از علما در جمع ما حاضر شد

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳

۲- عقد الدرر، ص ۱۵۹

که در حین بدرقه ایشان تا درب مسجد با شخصی برخوردیم که محل اسکان و استراحتی را سوال نمود در پاسخ به او گفتم: بروید فلان محل شما را راهنمایی خواهند کرد.

سپس آن شخص گفت: آقا ما سنی هستیم و اهل سقز! چند روز پیش وقتی مادر پیرمان را جهت مداوا به تهران آوردیم همه دکترها ما را جواب کردند. شخصی از اعضاء بیمارستان به ما فرمود شما جمکران بروید و از مولای عزیز حضرت بقیةالله بخواهید شاید این در بسته بر شما باز شود.

سپس ادامه داد مادرم را اینجا آوردیم (اشاره به محل کفشداری در ضلع سمت چپ ورودی به مسجد کرد) شب خوابید صبح بلند شد و سالم از اینجا خارج شد! حالا من و دو برادرم و مادرم به مذهب نورانی شیعه معتقد شدیم و قصد اقامت دائم در شهر مبارک قم را داریم...

معجزه‌ای دیگر:

اربلی صاحب کتاب کشف الغمة می‌گوید: حکایت کرد از برای من سید باقی، پسر عطوة علوی حسنی - که عطوه زیدی مذهب بود و او را مرضی بود که اطباء از علاجش عاجز بودند - پدر از ما پسران آزرده بود و به جهت آنکه، مذهب امامیه را اختیار کرده بودیم و مکرر می‌گفت که من تصدیق شما نکنم و به مذهب شما قائل نمی‌شوم تا صاحب شما مهدی نیاید و مرا از این مرض نجات ندهد. اتفاقاً شبی در وقت نماز عشاء ما همه یکجا جمع بودیم که فریاد پدر را شنیدیم که می‌گوید: بشتابید. چون به تعجیل نزد او رفتیم گفت صاحب خود را دریابید که الحال از پیش من بیرون رفت. ما هر چه دویدیم کسی را ندیدیم. پس به نزدیک پدر مراجعت نمودیم و پرسیدیم که چه بود. گفت: شخصی نزد من آمده گفت: یا عطوه! گفتم: تو کیستی؟ گفت من

صاحب پسران توام. آمده‌ام تو را شفا دهم. بعد از آن دست دراز کرده به موضع الم من مالید. چون به خود نگاه کردم اثری از آن کوفت ندیدم. او مدت‌های مدید با قوت و توانایی زندگانی می‌کرد و من غیر از پسران او از جمعی کثیر این قصه را پرسیدم، همه بدین طریق بی‌زیاده و کم نقل نمودند.

چهل منشأ همه بدبختی‌ها:

در انتها به اطلاع نویسنده بی‌اطلاع و متعصب آن کتاب می‌رساند در دوره عمر که سخت‌گیری خاصی نسبت به نقد و تدوین روایات و احادیث معمول شده بود، با همه آن محدودیت‌ها اصحابی که از رسول خدا ﷺ احادیثی شنیده بودند در جایگاه خاصی قرار داشتند و عمر نیز به نقل روایت فقهی اجازه می‌داد.^۱

عایشه همسر پیامبر به واسطه عمر طولانی خود که تا سال ۵۸ هجری زندگی کرد توانسته است روایات زیادی از رسول خدا ﷺ را نقل کند. و او یکی از هفت راوی صحابی است^۲ که خود (۲۲۱۰) روایت از رسول خدا ﷺ نقل کرده که از این تعداد ۱۷۴ روایت در هر دو کتاب صحیح مسلم و بخاری آمده و بخاری ۵۴ روایت او را به تنهایی نقل کرده است.^۳ و از حفصه دختر عمر بن خطاب نیز ۶۰ روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده و هم‌چنین تعداد زیادتری از روایات عایشه در مسند احمد بن حنبل آمده و در مسندی که

۱- تدوین السنة الشریفه، ص ۴۱۳

۲- اسامی شش نفر دیگر چنین است ابوهریره با نقل ۵۳۷۴ حدیث، عبدالله بن عمر با نقل ۲۶۳۰

روایت، انس بن مالک با ۲۲۸۶ روایت، عبدالله بن عباس با ۱۶۶۰ روایت، جابر بن عبدالله

انصاری با ۱۵۴۰ روایت و ابوسعید خدری با ۱۵۴۰ روایت

۳- احمد خلیل جمعه، نساء مبشرات بالجنة ج ۲، ص ۳۶

توسط ابن حجر عسقلانی به نام عایشه تهیه شده است تعداد ۱۰۸۱ روایت آورده شده است.^۱

خوب است نویسنده این کتاب اول تحقیقی درباره میزان احادیث نقل شده در منابع اهل سنت و افراد مورد وثوق خود می‌کرد بعد رای خود را اعلام می‌نمود.

بهر حال اعتقاد بر آن است که همه شبهات صاحب این کتاب به خاطر جهل جامعی است که در نویسنده بوده است.

نویسنده شبهه کرده که نام و مشخصاتی که برای حضرت مهدی علیه السلام در روایات ذکر شد. از قبیل مشخصات ظاهری (بینی و پیشانی و...) موجب آن شده که افرادی که دارای این گونه مشخصات هستند... ادعای مهدویت می‌کنند و این ادعا موجب اختلاف میان مصدق و مکذب شود؟

پاسخ این است که بلی در روایات شیعی و سنی مشخصات نورانی امام مهدی علیه السلام وارد شده ولی به صرف نشانه ظاهری کسی آیا می‌توان رای داد که او امام است!

جهل نویسنده اینجا واضح می‌شود که او از اخبار و روایات حتی اهل سنت هم بی اطلاع است چرا که در روایات متواتر آمده که قبل از چهره بایستی به علائم ظهور توجه داشت اگر کسی چهره امام را از حیث ظاهری دارا بود. پس بقیه این مجموعه چه خواهد شد؟ آیا این کسی که صاحب چهره است علائم ظهور را که در روایات آمده است دارد؟ (به روایات مربوطه نگاه کنید) باید دانست که چهره امام را مستقل و جدای از علائم ظهور نباید تحلیل کرد.

۱- مسند عایشه ام‌المؤمنین

امام باقر علیه السلام می فرماید: دوشانه پیش از قیام مهدی علیه السلام پدید خواهد آمد که از زمان هبوط آدم علیه السلام در زمین بی سابقه است:

گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن...^۱
امام صادق علیه السلام فرمود:

پنج نشانه پیش از قیام قائم وجود دارد: صیحه و ندای آسمانی، خروج سفیانی و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء، کشته شدن نفس زکیه، خروج یمانی...^۲
امام صادق علیه السلام می فرماید:

خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است. مدت خروج وی از ابتدای خروج تا آخر ۱۵ ماه به درازا می کشد. شش ماه از آن را می جنگد تا به شهرهای پنج گانه مسلط می گردد. و نه ماه بدون یک روز اضافه حکومت می کند.^۳

در اینجا نیز به معرفی چند کتاب از منابع موثق اهل سنت می پردازیم تا این نویسندگان که از نویسندگی فقط اسم و قلم آن را دارد و فاقد تعهد علمی لازم می باشد آن را مورد توجه خود قرار دهد تا اینگونه غیر منصفانه به تحلیل مسائل دینی نپردازد امیدواریم او این کم بینی و تنگ نظری را در سایر موارد دینی سریان و تعمیم نبخشد که اگر چنین شود به قول حافظ:

«حسابش با کرام الکاتبین است».

سخن قرطبی

قرطبی از مفسران بزرگ اهل سنت است که پیرو مذهب مالکی است کتابی به نام التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره دارد. این کتاب دو جلدی که در مصر چاپ شده جلد دوم آن درباره امام

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۷۱

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸

مهدی علیه السلام است.

او در این کتاب درباب‌های متعددی به بررسی روایات پیرامون مسائل امام زمان علیه السلام پرداخته است. و کتاب دیگر در این زمینه، فرائد السمطين نوشته مؤید جوینی است که از بزرگان اهل سنت است. او نیز در کتاب خود مسائل مربوط به امام عصر علیه السلام را بررسی نموده است.

تذکری دلسوزانه

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«اذا خرج القائم ينتقم من اهل الفتوى بما لا يعلمون فتعسالم ولا تباعهم»^۱
 زمانی که قائم ظهور کند از عالمانی که ندانسته فتوا می‌دهند انتقام می‌گیرد. اینان و پیروانشان را نگون ساری باد!

حرف آخر:

خواننده این اوراق حتما یافته است وسعت بی‌اطلاعی و عناد نویسنده کتاب را که عناد او چگونه او را کور و کر کرده است. البته در این بحث سعی شد پر قوت‌ترین استدلال او را پاسخ دهیم تا ریشه را قطع کرده و مبانی بی‌اساس و سست سایر شبهات مندرج در آن کتاب سیاه را بی‌پایه نمائیم. لذا در رد شبهه او که گفته بود روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام اصلاً در منابع اهل سنت موجود نمی‌باشد! دست یازیده و آنرا تحلیل نمودیم از همین جهت در این متن از روایات و کتب علمای عزیز شیعه مطلبی آورده نشده ا

ست. البته در طول تاریخ از اینگونه افراد سیاه اندیش سیاه روی و سیاه گفتار و سیاه کردار کم نبوده‌اند که علمای فخیم و عزیز و مغفور ما هر یک در زمان خود جواب آنها را داده‌اند.

و از آنجایی که صاحب آن کتاب را فوق العاده بی اطلاع و دروغگو^۱ یافتیم ادامه پاسخ او را به صحنه قیامت واگذار کردیم و الا در پاسخ به او مثنوی هفتاد من می‌شد!

این سیاه دلان سیاه منش در طول تاریخ بیشتر کتب خود را به ردّ ولایت و ردّ امامت امیر ملک و ملکوت امام هستی حضرت مولی الموالی جناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام معطوف کرده‌اند ولیکن این خام اندیشی هجوگو قلم آلوده خود را در این مسیر بکار گرفته است که بقول حضرت حافظ رحمة الله علیه:

«بگذار تا بمیرد در درد خودپرستی»

۱- مواردی از دروغ و تناقض آشکار در کتاب وجود دارد که ارزش بررسی ندارد.

۱۰ حسن ختام

راز دل

«هل اليك يا بن احمد سبيل فتلق»

ای زاده رسول! ای عزیز!

آیا به سوی تو راهی هست؟ راهی که به مقاقات انجامد!

فدایت شوم.

ای زاده مقربان درگاه دوست!

ای نجیب زاده بزرگ!

ای نیک نیکزاده!

ای برترین کلام!

ای فرزند اقیانوس‌های جود و کرامت!

ای زاده دریاهای پر خروش سخا و بخشش!

اینک بخششی لازم است کویر تفتیده و جودمان را.

ای فرزند چراغهای پر فروغ!

تاریکی قلبمان را به شعاعی از نور مشعشع نگاهت بزدای.

ای زاده ماه‌های تابان و ستاره‌های فروزان.

آسمان دلمان را ابر تیره غفلت فرا گرفته است. ستاره بارانمان ساز.

ای فرزند راههای نمایان و پیدا!

ای زادهٔ نشانهای آشکار!
 ای چشمه خروشان علم!
 ای وارث عالمان کامل بی بدیل!
 جهل و تاریکی سایه افکن اذهان کورمان گشته است. تفضلی و عنایتی!
 ای زاده صراط مستقیم دوست!
 ای یار!
 ای فرزند دلایل و آیات قاطع و آشکار!
 ای نعمت بی نظیر پروردگار!
 دستان تهی است و چشممان به راه.
 آیا مروارید کرمت بر دستهای فقیرانه امان خواهد بارید؟
 و باران نگاهت بر شوره زار خشکیده جانمان ریزش نجیبانه خواهد
 داشت؟
 ای همهٔ خوبی‌ها را تجسم!
 ای صاحب رایت فتح و ظفر!
 ای مهربانترین!
 جانمان فدای خاک پایت.
 عقده‌ها بر قلبمان سنگینی دارد.
 بغض‌های چند ساله گلویمان را می‌فشارد.
 غریب و تنهائیم در این وانفسای ظلم و خون و ستم.
 ای عدل مشتهر! وای عدالت گستر بی نظیر!
 ظلم و تاریک دنیای خفاشان بر سرمان ابر مرگ گسترده است و
 چنگالهای دژخیمان سیاهی، گلویمان را هدف دارد!
 ای وارث حسین!

ای زاده بتول!
 ای نور دیده رسول!
 کی می‌رسی ز راه!
 ای زاده عرش نشین معراجی!
 کاش می‌دانستم به کجا منزل گرفته‌ای؟
 و کدامین زمین پاک، توفیق بوسه بر گامهایت دارد.
 رضوی؟ ذی طوی؟ مدینه زهرا؟ کربلا؟
 ای خونخواه بزرگ مظلومان تاریخ!
 جان‌های نا قابل ما ارمغان قدمت.
 در همیشه عمرمان.
 ای عشق بیداد!
 ای سپیدار راست قامت!
 سخت است!!
 آری بسی سخت و دشوار که بر همگان بنگرم و ترا نیابیم!
 و کلام لطیف و نجوای مناجاتی‌ات را نشنویم.
 بسی دردآور است برایمان که غمی بر قلب نازنینت غبار افکند و غصه‌ای
 بر دل ملکوتی‌ات سایه آورد.
 تحمل نداریم دوری‌ات را. و باور نمی‌کنیم غربت تلخ طولانی‌ات را.
 ای آرزوی دل‌های مشتاق.
 فدایت شوم! ای عزیزترین!
 ای خیمه نشین صحرای غیبت کبری!
 تا به کی حیران نگاهت به نجوای شبانه دل خوش داریم؟ و اشک حسرت
 برگونه‌ها نشانیم؟

تا به کی در انتظار نوشیدن جرعه‌ای از چشمه سار آب حیاتت عمر
گذرانیم؟

ای وارث ساقی کربلا!

تشنه‌ایم و عطشان. با جگری سوخته و لبانی خشکیده و جامی تهی.

سیرابمان ساز ای ساقی!

تشنگی امان به درازا کشید.

و طاقتمان به پایان آمد.

ای پرچمدار هدایت و کمال! ای قافله سالار ظهور!

کی دیدگانمان با برق نگاهت تلاقی خواهد داشت؟

آیا چنان خواهد شد؟

ای کعبه دل! و ای محراب جان!

آیا شود که طواف عشقمان را کعبه مقصود گردی؟ و نماز وصالمان را

محراب معبود باشی؟

ای خوب‌ترین!

می‌دانیم شایسته اینهمه تفضل نبوده و نیستیم.

اما مگر هر که بد شد، دل ندارد؟

به دل‌های امیدوارمان نظری.

به پاهای خسته و مجروحمان نگاهی.

و به شبهای بی ستاره امان نوری بخش.

یا ایها العزیز! مَسْنَا و اهلنا الضَّر!

و جئنا ببضاعة مزجاة!

فأوف لنا الكیل! و تصدق علينا!

انّ الله یجزی المتصدّقین!

به امید نگاهی کریمانه
لطفی عمیم
عنایتی فاص
و دعائی حیات بخش.
والسلام.